

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

د. ناطقی

یادری از تضادها و بن‌بستهای رژیم خمینی

مهدی سامع

مبارزه مسلحانه انقلابی و گرایشهای درونی اقلیت

مجید شریف

پیرامون سفر مسعود رجوی

سروش البرز

پریشاک گویی مریدان شاه و شیخ

جلال منجهای

«پرواز تاریخ ساز صلح و آزادی»

یادبودها

• شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه ...

• گاهشمار خرداد و تیر ۱۳۶۵

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

شماره ۲۱ و ۲۰ - خرداد و تیر ۱۳۶۵

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

فهرست

پارهایی از تضادها و

بن‌بستهای رژیم خمینی

د. ناطقی

بی‌اعتباری ولایت فقیه

کاهش قیمت نفت که از بهمن ماه سال گذشته آغاز شد، رژیم خمینی را در موقعیت دشواری قرار داده است. دو ماه قبل از آن، در نماز جمعه پانزدهم آذر ماه، هاشمی رفسنجانی به‌اوپک اخطار کرد که هر سال تا ۱۰ درصد به قیمت نفت اضافه کند. اما کسی در اوپک تریبی برای آقای رفسنجانی خرد نکرد که هیچ، قیمت نفت به سرعت تا کمتر از نصف قیمت قبلی نیز سقوط کرد و اکنون هم در حدود ۱۲ دلار در سطح بین‌المللی در نوسان است. قاعدتاً برای رژیم خمینی، که نفت را به‌خاطر جنگی بودن منطقه با تخفیف می‌فروشد، باید قیمت فروش از این هم کمتر باشد. باوجود این، دولت موسوی بودجه را، با احتساب درآمد نفتی بر مبنای همان قیمت سابق - یعنی بشکه‌یی ۲۵ تا ۲۷ دلار -، تا حدود ۱۷ میلیارد دلار پیش‌بینی کرد. مخالفان لایحه بودجه با حساب سرانگشتی به «دولت خدمتگزار» نشان دادند که امکان تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده وجود ندارد و این بودجه «رقم سازی» است. قبلاً هم در کمیسیون بودجه نیمی از اعضا به آن رأی نداده بودند؛ اما از آن‌جا که همه کارها در رژیم خمینی با سرهم بندی و از امروز به فردا کردن برگزار می‌شود، بالاخره این لایحه تصویب شد. میرحسین موسوی در دفاع از لایحه بودجه گفت: «ما پیش‌بینی در آمد می‌کنیم و مبارزه می‌کنیم تا آن را به دست آوریم. حالا هزار جور مسأله اتفاق می‌افتد و ممکن است تحقق پیدا کند یا نکند» و در ادامه سخنان خود مخالفان را متهم کرد که می‌خواهند اوضاع را بحرانی جلوه دهند. اما بعد از یکی دو ماه گویا خود رئیس «دولت خدمتگزار» هم به بحرانی بودن وضع پی برد و متوجه شد که بی‌گدار به آب زدن در مورد بودجه ممکن است عواقب وخیمی در پی داشته باشد. برگزاری سمینار استانداران و سمینار بررسی جایگاه مالیاتها در درآمد

د. ناطقی	۳
مهدی سامع	۲۱
مجید شریف	۳۴
سروش البرز	۴۵
جلال گنجه‌ای	۵۷
	۷۵
	۸۹
	۱۰۵

* پارهایی از بن‌بستهای رژیم خمینی

* مبارزه مسلحانه انقلابی و گرایشهای درونی اقلیت

* پیرامون سفر مسعود رجوی

* پریشانگویی مریدان شاه و شیخ

* «پرواز تاریخساز صلح و آزادی»

* یادبودها...

* شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

* گاه‌شمار خرداد و تیر ۶۵

کشور، در واقع تلاشهایی بود برای جستجوی راههای جبران کاهش درآمد نفت. اما صرفنظر از این که راهحلهای ارائه شده از سوی چنین سمینارهایی تا چه حد کارآیی داشته باشد و تا چه اندازه بتواند دردی از «دولت خدمتگزار» را درمان کند، بحران سیاسی رژیم نشان می‌دهد که قبل از این که این راهحلهای به مرحله عمل درآیند، در زمینه نظری، از سوی جناح دیگر، با سد و مانع روبرو خواهند شد. البته این بار هم، از آنجا که بحران به مرحله وخیمی رسیده است، باز مثل زمان انتخاب نخست‌وزیر، پای خود خمینی به میان آمده است. اما اگر دفعه قبل خمینی در یک مسأله صرفاً سیاسی توصیه‌ی کرد و، به‌طور غیرمنتظره، از سوی نزدیک به یکصد نفر از نمایندگان مجلس «سیلی خورد»، این بار ناچار است در بعد ایدئولوژیک فتوا صادر کند. در این صورت اگر سیلی بخورد و فتوایش جدی گرفته نشود، ساختمان ولایت فقیه از درون فرو خواهد ریخت و دیگر خمینی نقش تعیین کننده خود را در تخفیف تضادهای درونی رژیم به‌طور کلی از دست خواهد داد. اما اگر دخالت نکند، بحران همچنان افزایش خواهد یافت و شاید، در مرحله نهایی، منجر به دست‌به‌دست شدن قدرت بین جناحهای رقیب شود که عواقب آن برای رژیم قابل پیش‌بینی نیست. در این مورد اندکی توضیح ضرورت دارد. به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، در روز ششم اردیبهشت در سمینار استانداران، استانداران سراسر کشور تصمیم گرفتند طی نامه‌ی به خمینی از او در مورد حل مسأله زمینهای کشاورزی کمک و راهنمایی بخواهند. همان‌طور که می‌دانیم، در مورد مسأله مالکیت به‌طور اعم و مالکیت زمینهای کشاورزی به‌طور اخص اختلاف نظر شدیدی بین سردمداران رژیم وجود دارد. به‌ویژه تا به حال هر چه را دولت و مجلس رسته‌اند، شورای نگهبان با «وتو»ی خود پنبه کرده است. روز اول مهر، زالی وزیر کشاورزی رژیم، در نامه سرگشاده به مجلس در مورد عمده‌ترین مسائل کشاورزی، از جمله نوشت: «حدود ۸۰۰ هزار هکتار از بهترین اراضی کشاورزی در حال حاضر مورد اختلاف بوده و این اراضی عمدتاً مکانیزه با تولید بسیار بالایی بوده، امروز، به‌علت عدم روشن شدن وضع مالکیت آنها، حداقل تولید ممکن از آنها برداشت می‌گردد که عدم تعیین تکلیف این‌گونه اراضی علاوه بر کاهش میزان تولید در محصولات اساسی مختلف نظیر گندم، پنبه و چغندر موجب احساس ناامنی و اثرات سوء در جهت سرمایه‌گذاری و فعالیت در امور کشاورزی می‌گردد» (۱). اکنون که استانداران از خود خمینی خواسته‌اند پادرمیانی کند، جناح دیگر، که طرفداران سرسخت فقه سنتی و آزادی تجارت و تقدس مالکیت را در برمیگیرد و «شورای محترم نگهبان» حافظ منافع و در واقع سخنگوی آن است، عکس‌العمل نشان داده و سعی کرده است راه را بر خمینی ببندد. آیت‌الله خزعلی عضو فقهای شورای نگهبان، روز دوم ماه رمضان (۲۲ اردیبهشت)،

در سخنرانی خود در مسجد حاج میرزا موسی گفت: «شورای نگهبان که وظیفه‌اش تطبیق قانون با کتاب و سنت است، بدون توجه به جوهای بیرون و با تکیه به فرمایش امام که از هیچ‌کس نترسید و تنها خدا را در نظر داشته باشید، بدون رودربایستی آنچه را که از کتاب و سنت درک می‌کند با قاطعیت می‌گوید و پای آن‌هم می‌ایستد». وی سپس با اشاره به تشخیص ضرورت از سوی شورای نگهبان در مورد توقف اجرای احکام تخلیه مدارس استیجاری (و کلی منت گذاشتن بر سر مردم) گفت: «به‌طور کلی در آنجایی که ضرورت باشد احکام اولی در مقابل ضرورت می‌خواهد و شورای نگهبان در رابطه با زمین هم همین مسأله را می‌گوید که ابتدا شما زمینهای موات را احیا و زمینهای بایر را دایر کنید؛ اگر ضرورتی دیگر بود ما آن‌را می‌پذیریم. اما من اگر بخواهم مستضعفان را یاری کنم، اگر ضرورتی نباشد، هم خود و هم مستضعفان را به جهنم برده‌ام و امام هم در پیام خودشان به دوره دوم مجلس به این امر اشاره فرمودند و فردا خدا می‌گوید تو بیشتر دلت به حال مستضعفان می‌سوزد و یا من که خالق مستضعفان هستم، من شما را به احکام سپرده بودم و شما باید با احکام رشد بکنید نه چیز دیگر و آنجایی که من (خدا) ضرورت دیدم خود دستور لازم را داده‌ام» (۲). ملاحظه می‌شود که این عضو فقهای شورای نگهبان، با یادآوری بعضی «فرمایشات امام» و نیز اعلام نظر «خدا»، به خمینی گوشزد می‌کند که اگر ضرورتی نباشد — که از نظر شورای نگهبان نیست — هر نوع فتوایی در مورد زمینهای کشاورزی به نفع «مستضعفان» سبب خواهد شد که خمینی خودش و مستضعفان را به جهنم ببرد. در مورد مالیات هم وضع همین است. عده‌ی از این «آقایان علما» مالیات را امری اسلامی و جایز نمی‌دانند. آذری قمی از جناح مخالف دولت، در مقاله‌ی تحت عنوان «شیوه برخورد فقه سنتی با مسائل مستحدثه»، می‌نویسد: «نمی‌توانیم بگوییم چون در آن شرایط که حکم صادر شده شرایط پیچیده زمان ما و این هزینه‌های سرسام آور جنگ و هزینه‌های کارخانجات و امثال اینها و تعداد زیاد کارمندان دولت نبوده است، لذا در این زمان چون شرایط تغییر کرده پس مالیات اسلام هم عوض می‌شود». وی در ادامه مقاله اضافه می‌کند «البته در زمان خود ائمه علیه‌السلام هم اشکالاتی بوده، اما در شرایط پایین‌تر. مثلاً روایت است که در زمان حضرت امام صادق علیه‌السلام راوی از آن حضرت سؤال می‌کند که آیا این زکات، یعنی این مالیاتی که در اسلام برای فقرا قرار داده شده، فقط مخصوص همین غلات اربعه یا حیوانات سه‌گانه قرار داده‌اند و یا در غیر اینها هم زکات وجود دارد؟ حضرت می‌فرماید: آن چه از وصی پیغمبر اکرم رسیده همینهاست. راوی می‌گوید: چون در زمان پیغمبر اکرم و در زمان نزول وحی برنج وجود نداشته، با توجه به شرایط جغرافیایی در آن موقع، از این جهت زکات در آن قرار داده نشده است. در اینجا

حضرت صادق غضبناک شده فرمودند: وای بر تو! این چه حرفی است که می‌زنی؟ اگر بشر می‌خواست یک قانونی وضع کند، چون از آینده و یا سایر قسمت‌های کره زمین خبر ندارد، ممکن بود بگویم چون فلان زمان فلان منطقه نبوده که ببیند و اطلاع پیدا کند تا در آن صورت زکات قرار دهد، حرف تو درست بود، اما درباره وحی و درباره پیامبر اکرم که از وحی گرفته و از خودش نبوده، آیا این معنا تعقل و تصور دارد که ما علت زکات قرار ندادن برنج را از این جهت تصور کنیم و بگویم چون زمان پیغمبر اکرم برنج نبود، زکات به آن تعلق نگرفته است؟ آذری قمی سپس با اشاره به این که «خداوند تبارک و تعالی آمار دقیق فقرا را در هر زمانی می‌داند و مقدار نیاز آنها را هم می‌داند و اموالی را هم که به آنها زکات متعلق می‌شود، نیز می‌داند که چه مقدار از آنها برای فقرا کفایت می‌کند»، نتیجه می‌گیرد: «این که می‌بینید فقرا ممکن است نیازمند باشند، برای این است که عمل به زکات نمی‌شود، یعنی همه آنها را که زکات برایشان تعلق می‌گیرد عمل نمی‌کنند» (۳). ملاحظه می‌شود که مسأله نه در حد اختلاف در چاره‌جویی برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی بلکه در حد اختلاف نظر در مسائل ایدئولوژیکی مطرح است. در این جاست که رویا رویی «خط امامی» های مجلس و فقهای شورای نگهبان، که وظیفه دارند از تصویب قوانین مغایر «اسلام» جلوگیری کنند، شدت بیشتری خواهد یافت.

شدت اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان را می‌توان از یادداشت هاشمی رفسنجانی در حاشیه نامه اعلام نظر شورای نگهبان در مورد لایحه تأمین و توزیع کالا در مهر ماه ۶۴ - که برخی مواد آن را بر خلاف شرع و قانون اساسی دانسته و رد کرده بود -، دریافت. رفسنجانی نوشته بود: «بسمه تعالی، با این شیوه که شورای محترم نگهبان پیش گرفته، مجلس شورای اسلامی در وضع قوانین به کلی مسلوب‌الاختیار خواهد شد. با این گونه استظهارات هر مصوبه‌یی را می‌شود رد یا قبول کرد» (۴). نگاهی به رویدادهای مربوط به دستگاه حکومتی در چند سال گذشته نشان می‌دهد که توصیه‌ها و دخالت‌های خمینی گرچه به‌طور مقطعی اثر تعدیل‌کننده بر این اختلافات داشته، اما نتوانسته است از رشد و شدت یافتن مستمر آن جلوگیری کند. برای مثال، در اوایل بهمن ماه ۶۱، خمینی خطاب به نمایندگان که به دیدارش رفته بودند نسبت به اختلاف‌های میان شورای نگهبان و مجلس هشداد داد و به مجلسیان چنین توصیه کرد: «شما آقایان باید توجه به این معنا بکنید که مسائل را طوری طرح کنید، مسائل را طوری بهش رأی بدهید که در شورای نگهبان رد نشود یا اگر رد می‌شود هر سال یکی دو تایش رد بشود» و در همان‌جا اعلام خطر کرد که «آقایان شما باید به امر اسلام، هم تکلیف شرعیتان است هم حکم عقل است که ما باید حفظ کنیم این مردم را، اگر یک وقتی مردم توی خیابان ریختند و شعار بر ضد ما

دادند شعار بر ضد کسانی دادند، خوب آن وقت چه مصیبتی است؟ ما بسمان است آن شعارهایی که در خارج برایمان می‌دهند و آن شعارهایی که منافقین می‌دهند» (۵). در حال حاضر همه چیز حاکی از عمیق‌تر شدن شکاف میان جناح‌های رقیب و بی‌اثرتر شدن نقش ولایت فقیه در حل و تعدیل تضادهاست. اگر خمینی بخواهد، همسو با نظرات خط امامیها و دولت، راه‌حلهایی، ولو موقت، برای بحران‌های لاینحل رژیم پیدا کند، معیارها و اصول فقه سنتی را، همان‌طور که خزعلی و آذری قمی شاهد آورده‌اند، زیر پا خواهد گذاشت و این به‌اعتبار فقاہتی او صدمه خواهد زد. اما اگر بخواهد به همین اصول پایبند بماند، در واقع جناح مخالف دولت را تقویت کرده است که در آن صورت عرصه بر «دولت خدمتگزار» بیش از پیش تنگ خواهد شد، به نحوی که هیچ بعید نیست دولت در برابر فشارهای جناح مخالف ناچار به استعفا شود. به نظر می‌رسد چنین تلاشی از سوی جناح رقیب و افعلاً وجود دارد. میرحسین موسوی، در دفاع از لایحه بودجه در مجلس، به چنین تلاشی از سوی جناح مخالف اشاره کرد و گفت: «روی لایحه بودجه صحبت می‌کنیم، ولی هدف تغییر دولت است... یقیناً هدف برادران این نیست که مخالفت با دولت مصالح کشور و نظام را زیر سایه خود بگیرد» (۶). به هر حال زمان در مجموع به‌زیان رژیم در حرکت است، به‌ویژه آن‌که گذشت هر روز و هر ماه یک قدم پیر گفتار جماران را به گور نزدیکتر می‌کند. اما باید آرزو کنیم که عمر جلاد جماران آن‌قدر کفاف بدهد که پیروزی انقلاب نوین مردم ایران را ببیند چرا که:

«در آن دم

وحشت شاهانه شیخان، معنی و مفهوم زیباییست

رقص مرگ پیرخوکان، گله ترسان گفتاران،

در میان شعله خشم مهیب توده‌ها

زیبا -

تماشاییست» (۷).

فقه سنتی و فقها در بن‌بست مشکلات روز

رژیم خمینی برای جبران کاهش درآمد ارزی و کسری بودجه به هر دری می‌زند، اما به نظر می‌رسد که همه درها به رویش بسته است. کاهش درآمد ارزی بر آن‌دسته از قراردادهای رژیم نیز که قبل از کاهش قیمت نفت بر مبنای تحویل نفت خام در برابر کالاهای وارداتی بسته شده بود، اثر گذاشته است. اکنون رژیم ناچار است، بنا به درخواست طرف‌های خارجی این قراردادها، در آنها تجدید نظر کند. از

آن جمله قرارداد نزدیک به سه میلیارد دلاری رژیم با ترکیه است که بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین رژیم، روز ۲۵ خرداد برای بررسی مجدد آن به ترکیه سفر کرد. رژیم، برای جبران کاهش درآمد ارزی، افزایش صادرات را مورد توجه قرار داده است و برای تأمین درآمدهای داخلی، افزایش مالیات را. در مورد صادرات، گذشته از مشکلاتی مثل بازاریابی و بالا بودن قیمت تمام شده کالاهای ایرانی نسبت به کالاهای مشابه در سایر کشورها، مسأله اصلی این است که بیشتر کالاهای صادراتی به‌طور قاجاق از کشور خارج می‌شود و به‌همین لحاظ ارزش حاصل از فروش آن به‌دست دولت نمی‌رسد، مثلاً از ۵۵ تن زعفران صادراتی در سال ۶۲ - بنابر گزارش روزنامه‌های رژیم - ۵۰ تن آن به شکل قاجاق صادر شده است. این امر در مورد سایر کالاها مثل پسته و فرش نیز صادق است. یک زبان دیگر صادرات قاجاق این است که چون ارزانتر از قیمت معمول فروخته می‌شود، بر قیمتها در بازار بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و صادرات رسمی از این بابت زیان می‌بیند. روزنامه رسالت در شماره ۲۲ اردیبهشت ماه خود گزارش داده بود که با صدور یک میلیون متر مربع فرش دستباف به‌خارج کشور، بین ۱۰۰ تا ۱۱۰ میلیون دلار ارز عاید کشور شده است. که، معنی آن این است که هر متر مربع فرش حداکثر ۱۱۰ دلار قیمت‌گذاری شده است. به قیمت رسمی دلار، متر مربعی حداکثر ده هزار ریال، و به قیمت بازار آزاد فعلی ارز - دلاری ۸۰۰ ریال - ۸۸۰۰۰ ریال می‌شود. تازه همین قیمت اخیر هم برای فرش صادراتی قیمت ارزانی به‌نظر می‌رسد. در مورد درآمد مالیاتی هم شانس زیادی برای رژیم وجود ندارد، زیرا، بنابر آمار ارائه شده از سوی وزارت اقتصاد و دارایی رژیم، میزان مالیات اخذ شده در سال ۶۴ چهارده درصد کمتر از میزان پیش بینی شده بود (۸) و از سوی دیگر، بنابر اظهارات معاون کل وزارت اقتصاد و دارایی رژیم، وابستگی منابع تأمین مالیات به درآمد نفت ۴۲ درصد بوده است (۹). حال با توجه به اظهارات رئیس اتاق بازرگانی، که در سمینار اتاقهای بازرگانی کسری بودجه رژیم را ۴۵ درصد ذکر کرده بود (۱۰)، معلوم نیست که وضع درآمد مالیاتی به‌چه صورت در خواهد آمد. بنابر اظهارات همین رئیس اتاق بازرگانی، اگر اقدام فوری صورت نگیرد - که نخواهد گرفت - تعداد بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند و سه میلیون شغل در معرض خطر قرار می‌گیرند. در همین سمینار گفته شد که با توجه به کاهش همزمان قیمت نفت و ارزش برابری دلار، به‌شرطی که قیمت نفت در حد بشکه‌ی ۱۲ دلار ثابت بماند و صادرات نفت نیز به میزان سال ۶۳ امکان‌پذیر باشد، درآمد واقعی در سال ۶۵ حدود ۶/۵ میلیارد دلار خواهد بود. در این صورت، با توجه به این که حدود سه میلیارد دلار برای واردات مواد غذایی و دارو لازم است و با در نظر گرفتن نیازهای جنگی، سهم زیادی برای صنایع باقی نخواهد ماند (۱۱).

در رویارویی با این واقعیتهاست که به‌نظر می‌رسد بعضی از آخوندها متوجه وخامت وضع شده‌اند و وحشت برشان داشته است. برخی از همینهایی که فقه سنتی را پاسخگوی همه مشکلات برای همه زمانها می‌دانستند، به‌طوری که حتی «دیه» را نه طبق پول رایج کشور و مقتضیات روز بلکه با دینار و درهم و با شتر و گاو تعیین می‌کردند، حالا هوا را چنان پس دیده‌اند که حجت‌الاسلام عبدالله نوری، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه، در سمینار بررسی جایگاه مالیاتها در درآمدهای عمومی کشور، خواستار تشکیل یک گروه کارشناسی برای بررسی قوانین کشورهای دیگر و استفاده از تجارب موجود برای پربار کردن قوانین مالیاتی کشور شده است (۱۲). صرف نظر از این که آیا مردم خواهند توانست باز هم فشار دیگری را، علاوه بر همه نابسامانیها، تحمل کنند یا نه، چنین سمینارهایی راه به جایی نخواهد برد و این که حالا حجت‌الاسلامی سرش به سنگ خورده و این واقع بینی را کسب کرده است که «تجارب کشورهای دیگر» را قابل بررسی بداند، نوشداروی بعد از مرگ سهراب است، گرچه همین اندازه واقع بینی را هم هنوز خیلی از آخوندها دارا نیستند.

طرح «جذب» و نخست‌وزیر بی‌اختیار خمینی

کس نیاید به زیر دیواری که بر آن صورت نگار کنند
گر ترا در بهشت باشد جای دیگران دوزخ اختیار کنند

در اواخر اردیبهشت ماه، رژیم خمینی اعلام کرد که، بر اساس تصمیم شورای سیاسی دولت، تسهیلاتی برای بازگشت ایرانیان مقیم خارج کشور به‌وجود خواهد آمد و نخست‌وزیر رژیم، در روز ۲۴ اردیبهشت، در یک کنفرانس مطبوعاتی، جزئیات بیشتری در این مورد ارائه کرد. نخست‌وزیر خمینی گفت که جذب ایرانیان خارج کشور، که بر اساس رهنمود و توصیه‌های آیت‌الله منتظری صورت گرفته، جزء سیاستهای اصلی دولت است. وی گفت طرح جامعی از سوی سه وزارت خانه (خارج، اطلاعات و ارشاد اسلامی) برای جذب ایرانیان خارج کشور تهیه خواهد شد و طرحی نیز از سوی وزارت ارشاد در دست تهیه است تا اینان، در صورت تمایل، بتوانند با هزینه شخصی خود توسط تورهایی جهت تجدید دیدار با آشنایان خود و بازدید از کشور و ملت خود به‌ایران سفر نمایند. وی در مورد طرح بازگشت ایرانیان گفت: «اولین اقدام در این زمینه این است که دولت بتواند با ایرانیان خارج از کشور رابطه برقرار کند و آنها را نسبت به مسائل داخلی مطلع و به‌انقلاب خوشبین نماید. برای رسیدن به این هدف باید جوئی که ضد انقلاب از اوضاع داخلی در خارج از کشور در ذهن اکثریت هموطنان ما ایجاد کرده شکسته شود». اما هنوز حرف نخست‌وزیر

در این مصاحبه تمام نشده بود که از چند سو چنان مورد انتقاد قرار گرفت و «توده‌نی» خورد که ایرانیان مقیم خارج کشور متوجه شدند اوضاع خراب‌تر از آن است که «ضد انقلاب» در ذهنها ایجاد کرده و بدتر از آن است که بشود به آن خوشبین شد. واقعی‌ترین تصویر را از رژیم خمینی شاید آیت‌الله صانعی، دادستان کل سابق، در نماز جمعه ۲۶ اردیبهشت در قم ارائه کرد. وی گفت: «اگر ایرانیان مقیم خارج بخواهند فرهنگ غرب را بیاورند، حزب‌الله در برابر آنها خواهد ایستاد. باید بدانند ایران، ایران نماز جمعه و روزه و جهاد و شهادت و درگیری و تشییع جنازه‌هاست، نه ایران عیاشی و بی‌بندوباری و شب نشینیهای مبتذل؛ ایران، ایران حزب‌اللهیهاست نه ایران کراواتیها» (۱۳). در این که ایران، ایران تشییع جنازه‌هاست شکی نبوده و نیست، چون همه می‌دانیم تا این جنگ ضد انسانی و ضد میهنی ادامه دارد، ایران، ایران تشییع جنازه‌ها خواهد بود. اما این که آیت‌الله تموچین یادآوری کرد که ایران، ایران «شب نشینیهای مبتذل» نیست، بعضیها را که شاید فکر می‌کردند در چار دیواری خانه خود یا در جشنهای عقد و عروسی می‌توانند به همراه دوست و فامیل از «ایران تشییع جنازه‌ها» ساعتی چند فاصله بگیرند، از اشتباه در آورد و متوجه کرد که باز هم ممکن است جشن و میهمانی‌هاشان با یورش کمیته‌چپها به مراسمی مثل عزاداری تبدیل شود. صانعی در دنباله صحبت‌های خود می‌گوید: «این را هم بدانید که آنها نخواهند آمد، چون نمی‌توانند با انقلاب کنار بیایند؛ آنها حاضرند به هر نکبت و بدبختی دچار شوند ولی چهره مردان الهی را نبینند، چون اینها قابلیت این را ندارند که از نورانیت اسلام و انقلاب استفاده کنند» (۱۴). امام جمعه موقت قم اگر یک بار در عمرش حرف راست زده باشد حتماً همین بار بوده است. او به درستی از نفرت ایرانیان نسبت به «مردان الهی»، که خودش یکی از همانهاست، اطلاع دارد. احساس مردم ایران از دیدن چهره‌های کریه اینان و تحمل حضور و وجود اهریمنیشان مثل احساس آن طوطی است که با زاغی در قفس کردند و سعدی آن را به زیبایی بیان کرده است:

علی‌الصباح به‌روی تو هر که برخیزد صباح روز سلامت بر او مَسابشد
بد اختری چو تو در صحبت تو بایستی ولی چنین که تویی در جهان کجا باشد

اما عکس‌العمل در برابر اقدام دولت برای بازگرداندن ایرانیان مقیم خارج کشور از سوی روزنامه جمهوری اسلامی، که ارگان حزب جمهوری اسلامی است و خامنه‌ای صاحب امتیاز آن، و خود جناب نخست‌وزیر از اولین گردانندگان آن بود، در خور توجه است و نشان می‌دهد که رقبا هیچ فرصتی را برای بُل گرفتن از یکدیگر از دست نمی‌دهند و به قول معروف چنان فرزند که پشه را در هوا نعل می‌کنند. این

روزنامه در اولین واکنش خود، در فردای مصاحبه نخست‌وزیر، در سرمقاله‌ی با عنوان «نامه فدایت شوم برای خارجیان ایرانی»، دولت را مورد انتقاد قرار داد که چرا به‌عواقب نامطلوب فرهنگی و تخریب اقتصادی این دعوت توجه نشده و بازگشتگان با این دعوت‌های «شبه نامه فدایت شوم» طلبکار هم خواهند شد، و بعد این سؤال را مطرح کرده که: «آیا بهتر نیست تجربه تلخ تلاش برای جذب نیروهای متخصص خارج از کشور تکرار نشود؟» اما داستان به‌همین‌جا تمام نشد. روزنامه جمهوری اسلامی از یکشنبه ۲۸ تا سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۶۵، در سه شماره پی در پی، ظاهراً در پاسخ به مقاله‌های تأیید آمیز کیهان و اطلاعات، طرح مذکور را دوباره به‌نقد کشید. سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی ۲۸ اردیبهشت با اشاره به‌مندرجات مطبوعات در موافقت با این طرح و این که «به‌آن دامن زده و آن را چنان عمده کردند که گویی حادثه‌ترین مسأله روز است»، نوشت: «برخورد این دسته از مطبوعات با طرح "بازگشت ایرانیان خارج از کشور" چنان شتاب زده بود که برای ما تردیدی باقی نگذاشت "آمادگیهایی از قبل پیش بینی شده" برای چنین مسأله‌ی وجود داشته است». در ادامه همان مقاله آمده است: «دولتی که اعلام می‌کند مخالفین سیاسی نظام جمهوری اسلامی را در صورتی که درصدد براندازی نباشند، تحمل خواهد کرد، قطعاً آماده شنیدن نظرات مخالفان طرح خود نیز هست. دولتمردان به این نکته توجه دارند که امکان اشتباه و خطا در مورد طرحی که در اطاق در بسته شورای سیاسی دولت پایه‌ریزی شده و به تصمیم‌گیری رسیده است، وجود دارد و چه بسا که نقد و بررسی منطقی و منصفانه و سالم این مسأله بتواند موجب تجدید نظر دولت و حتی خود شورای سیاسی دولت نیز بشود». مقاله سعی می‌کند با طرح یک سؤال حزب‌اللهیها را به موضع‌گیری علیه دولت بکشانند: «آن چه موجب حساسیت بیشتر می‌شود، و خوب است دولت نیز به‌آن توجه کند، این است که چرا وقتی از توطئه به‌انزوا کشیده شدن نیروهای کار آمد و مخلص و دلسوز حزب‌اللهی سخن به میان می‌آید، برخی قلمها این گونه به‌کار نمی‌افتد و برای صاحبان اصلی انقلاب این همه دل نمی‌سوزانند، ولی به‌مجرد این که از طرح بازگشت کسانی که به‌هر دلیل به‌انقلاب و ملت پشت کرده‌اند سخن به میان می‌آید شتابی به‌جان همین قلمها می‌افتد که چندان هم طبیعی به‌نظر نمی‌رسد». در قسمت سوم و پایانی مقاله، روزنامه جمهوری اسلامی دولت را مخاطب قرار می‌دهد و توصیه می‌کند که «راه پیشبرد اهداف انقلاب را فقط و فقط با تکیه بر استعدادها و تواناییهای حزب‌اللهیهای بی‌ادعا، که انقلاب از آنها است و جان شیرین خود را برای یاری آن در همه صحنه‌ها نثار می‌کنند و هرگز در هیچ شرایطی به‌انقلاب پشت نمی‌نمایند و سختیها و کمبودها و مشکلات آن را نیز تحمل می‌کنند»، جستجو کند. مقاله چنین پایان می‌یابد: «انتظار این است که

هوشیارانه‌تر عمل کنید و اجازه ندهید دلالت‌های کهنه‌کاری که در پوسنن انساندوستی و خیرخواهی و به‌کمک حربه‌های فریبایی از قبیل جذب متأسفانه به‌مراکز مهم تصمیم‌گیری نفوذ کرده‌اند تیشه به ریشه انقلاب بزنند و به‌تدریج صاحبان اصلی انقلاب را منزوی نمایند و دایه‌های مهربانتر از مادر را به سرنوشت انقلاب حاکم کنند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل». گر چه - بنابر همان مقاله - موافقان طرح، چنین تصمیمی از سوی دولت را، به‌عنوان تأکیدی بر ثبات رژیم، مفید دانسته بودند و خود نخست‌وزیر هم برای ایرانیان مقیم خارج دلسوزی کرده بود، اما این طرح تقریباً یک هفته قبل از سفر معیری مزدور به‌فرانسه - که استرداد مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران و محدود کردن فعالیت مجاهدین از هدفهای عمده آن بود - اعلام شد. شاید هدف از آن در چنین موقعی این بوده است که دست دولت فرانسه در اخراج تعداد بیشتری از ایرانیان مقیم این کشور، به‌این بهانه که در ایران خطری متوجه آنان نیست، بازتر باشد. به‌هر حال دلیل هر چه باشد مهم نیست، مهم این است که همین یک تصمیم پادر هوا، برای زدن رنگ و لعاب نعوذوستی به رژیم سرتاپا جنایت و خیانت خمینی، با چه واکنشهایی از سوی جناح رقیب حکومتی مواجه شد و نشان داد که واقعاً اوضاع حکومت در چه حال است. بیچاره رئیس «دولت خدمتگزار» که فکر می‌کرد می‌تواند با این تبلیغات مسخره چهره رژیم را بزک کند و احتمالاً کسانی را بفریبد.

تشدید اختلاف میان ارتش و سپاه

روزنامه رسالت در سه شماره، از ۳۰ اردیبهشت تا اول خرداد ۶۵، سرمقاله دنباله‌داری دارد با عنوان «یک لشکر الهی»، به‌قلم سیداکبرپورورش. نویسنده مقاله سعی می‌کند که ارتش و سپاه را به تفاهم و همزیستی و استفاده از نقاط قوت یکدیگر تشویق کند. مطالعه مقاله فوق نشان می‌دهد که اختلاف میان ارتش و سپاه بیش از پیش تشدید شده است. سرمقاله ابتدا اشاره‌ی دارد به دیدگاههای دکتر بهشتی در مورد استفاده از نیروی جوانان و تجربه پیران و انتقاداتی که از وی در این مورد می‌شد. سپس به‌ارتش و سپاه چنین توصیه می‌کند: «در این لحظات حساس و از میان تمام نهادها و ارگانها امروز بیش از هر زمان دیگر سپاه [پاسداران] انقلاب اسلامی باید سخن رسول خدا را به‌کار ببندد و به‌کلّیت ارتش جمهوری اسلامی احترام کند و از تجربیات و اندوخته‌های او بهره گیرد و ارتش جمهوری اسلامی نیز بیش از هر وقت دیگر باید، بنابه فرموده پیامبر اکرم، سپاه انقلاب اسلامی را مورد توجه و عنایت خود قرار دهد و از تحرک و پویایی جوانان رزمنده بهره‌برداری نماید». در

قسمت دوم مقاله، ضمن اشاره به «نقشه‌های دشمنان» برای فاصله انداختن بین دو نسل و ایجاد صف‌بندیهای مختلف، سپاه و ارتش را نصیحت می‌کند که: «عزیزان، شما خود بهتر می‌دانید که از نقطه آغازین حرکت انقلاب اسلامی، شما نیروهای ارتش و سپاهی که به‌حق یک لشکر الهی هستید بیش از همه در لبه تیز دشمن هم در بُعد تبلیغاتی قرار گرفته‌اید و هم ترفندها و حیل‌های دشمن بیش از همه برای نابودی شما به‌کار گرفته شده است و امام، در سخنان حکیمانه و ارزنده خود، بارها، هم لزوم وحدت و یگانگی شما را گوشزد نموده و هم حرکتها و مکرها و توطئه‌های دشمن شما را در مورد شما یادآور شده است». در قسمت سوم مقاله به «توطئه‌های انحلال ارتش» و «زمزمه‌های ارتش بی‌طبقه توحیدی» و نقش خمینی در خنثی کردن این «توطئه‌ها» اشاره شده و سپس، بدون ذکر نام از بنی‌صدر، از اختلاف بین ارتش و سپاه در دروه‌یی که او در «بالاترین سطح قوای مسلح پس از رهبری» قرار داشت این‌طور یاد شده است: «این بار نقشه عوض شده بود؛ از انحلال ارتش و ارتش توحیدی و ارتش بی‌طبقه سخن نبود، بلکه کوشش می‌شد تا با احترام به‌ارتش، سپاه مضمحل گردد و سعی می‌گشت از طریق ارتش، سپاه کوبیده شود». بالاخره در قسمت پایانی مقاله نویسنده مقاله، به‌طور بسیار سربسته به اختلاف شدیدی که بروز کرده اشاره می‌کند و خواننده متوجه می‌شود که اندرزگویی مقاله نویس از کدام نگرانی ناشی می‌شود. او می‌نویسد: «آری پس از هر پیروزی شایعه‌یی برای ایجاد خلل در وحدت سپاه و ارتش ایجاد می‌شد، یا در دل هر حرکت ظفرمندانه‌یی، عواملی برای تضعیف ارتش یا سپاه دست به کار می‌شدند، پس از عملیات والفجر ۸ باز شاهد شایعاتی بودیم که دشمن می‌کوشید از انتقادهای اصولی و دوستانه حرکتی انتقامجویانه بسازد و مقاصد خود را پیاده کند؛ ولی آن اخال‌حرب الارق؛ جنگجو و رزمنده بیدار است و فرماندهان آن بیدارتر. اینها به‌خوبی می‌دانند چرا دشمن جهانی نمی‌خواهد کشور ما قوای مسلح و قوای متکی به‌خود داشته باشند؟ چرا دشمن جهانی فعالیتش را برای از بین بردن وحدت نیروهای مسلح به‌کار می‌گیرد؟ چرا در مورد ایران اسلامی، بیش از هر زمان دیگری برای این کار سرمایه‌گذاری می‌کند؟ جواب همه اینها روشن است، زیرا به‌فرموده مولا امیرالمؤمنین، به‌اجازه خدای متعال، لشکریان پناهگاه مردم و زینت حاکمان و عزت دین و راههای امنیت‌اند و قوام و قیام مردم جز به‌وسیله اینها ممکن نخواهد بود» (تأکید از نگارنده). مطالعه قسمت آخر مقاله نشان می‌دهد که این بار اختلاف به‌حدّی شدید بوده که «دشمن می‌کوشیده است از انتقادهای اصولی و دوستانه حرکتی انتقامجویانه بسازد». البته «دشمن»ی که نویسنده مقاله از آن نام می‌برد در واقع وجود خارجی ندارد، بلکه تناقضها و بحران همه جانبه‌یی که سرپای رژیم را فرا گرفته است در این‌جا و آن‌جا به شکلی

ظهور می‌کند. اگر اظهارات هاشمی رفسنجانی را خطاب به مسئولان حفاظت و اطلاعات مناطق و نواحی و یگانهای رزمی و مسئولان حفاظت بخشهای مرکزی سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه پاسداران، که در روزنامه جمهوری اسلامی ۱۸ اردیبهشت منتشر شده است، کنار مقاله روزنامه رسالت قرار دهیم مسأله جدی‌تر به نظر می‌رسد. رفسنجانی با اشاره به این که «دشمنان با استفاده از روشهای پیچیده سعی می‌کنند به تشکیلات و سازمانها نفوذ کنند و هر جا لازم باشد تخم تفرقه بپاشند و خط بدهند» و با این توصیه این که حفاظت و اطلاعات سپاه باید بیدار و هشیار باشد و محیط سپاه را با دقت و وسواس پاک کند، گفته است: «در همان سال اول که انقلاب پیروز شد، دشمنان انقلاب به نقش سپاه و نهادهای دیگر پی برده و در تحلیلهایشان در آن زمان گفته بودند که بر فرض هم بتوانیم کودتایی در ایران راه بیندازیم، با وجود سی هزار نیروی سپاه امکان کودتا وجود ندارد. آنها درست فکر کرده بودند، چون کودتا معمولاً توسط یک دسته محدود که مسلح است و باید کاری انجام دهد صورت می‌پذیرد؛ بنابراین نمی‌تواند وسیع باشد، چون زود کشف شده و نمی‌تواند سری بماند. یک واحد نظامی هر قدر هم که قوی باشد و قصد کودتا داشته باشد، یک نیروی سی هزار نفری از سپاه جلوی کارش را می‌گیرد، مگر آن که در سپاه نفوذ کرده باشند تا مقاومت سپاه را متوقف کنند». روزنامه جمهوری اسلامی در ادامه گزارش خود می‌نویسد: «نماینده امام در شورای عالی دفاع با اشاره به عدم موفقیت دشمنان انقلاب در اجرای توطئه‌شان در انجام کودتا گفت: به طور نسبی مطمئن هستم که آنها تا کنون نتوانسته‌اند در رابطه با نفوذ در سپاه کاری انجام دهند». ملاحظه می‌شود که هاشمی رفسنجانی در اظهارات خود، در واقع عدم اعتماد خود را به ارتش بیان کرده است، چرا که معنی دیگر حرف او این است که این اطمینان را در مورد ارتش ندارد و اصلاً بحث وی درباره امکان یا عدم امکان انجام کودتاست. او در واقع، هم سوءظن خود را نسبت به «نفوذ دشمنان انقلاب» در ارتش نشان داده است و هم با بیان این که «یک واحد نظامی هر قدر هم که قوی باشد و قصد کودتا داشته باشد یک نیروی سی هزار نفری سپاه جلوی کارش را می‌گیرد»، پیشاپیش دارد به ارتش هشدار می‌دهد که هرگونه شورش و سرکشی با یک نیروی سی هزار نفری سپاه سرکوب خواهد شد. رژیم خمینی واقعاً خیلی به افلاس و پوسیدگی مبتلا شده است: از طرفی شعار وحدت سپاه و ارتش را می‌دهد و از ارتش می‌خواهد که دوش به دوش «برادران سپاه» در جنگ «اسلام علیه کفر» شرکت کند و خود را به کشتن بدهد و از طرفی سپاه را چون چماقی بالای سر ارتش می‌گیرد، آن هم توسط خود آقای رفسنجانی نماینده امام در شورای عالی دفاع و سخنگوی این شورا. حتماً باید اختلافاتی بروز کرده باشد که رفسنجانی چماق سپاه را نشان ارتش می‌دهد، والا او این اندازه شعور

دارد که بفهمد در شرایطی که دنیا با این جنگ به مخالفت برخاسته، مردم جانشان بر لب رسیده و جنگ دیگر هیچ انگیزه‌یی - حتی ناسیونالیستی - برای ارتش ندارد، و در حالی که خودشان امسال را سال سرنوشت اعلام کرده‌اند، نباید زخمهای کهنه را نشتر تازه بزنند و با نشان دادن عدم اعتماد خود به ارتش باعث دلسردی ارتشیان بشود.

اما اگر اختلاف میان ارتش و سپاه تشدید شده، زمینه‌های قبلی و عوامل متعددی وجود دارد که این امر را اجتناب ناپذیر می‌کند. تا آن جا که به رژیم مربوط می‌شود، ارتش، به جز عناصر منفرد و معدودی از آن، هیچ وقت مورد اعتماد و «خودی» نبوده، بلکه «غنیمت»ی تلقی می‌شده که از «طاغوت» به دست آمده است. ماجرای کودتای نوژه و دستگیری فرمانده نیروی دریایی و یکی دو افسر ارشد در رابطه با حزب وابسته توده از یک سو و فعالیت پرسنل انقلابی مجاهد خلق در ارتش از سوی دیگر، از عوامل بی‌اعتمادی رژیم به ارتش‌اند. به همین خاطر، رژیم، از چند سال پیش، به طور آهسته و خزنده، انحلال ارتش و جایگزینی آن توسط سپاه را دنبال می‌کند و جنگ مناسبترین فرصت را در این مورد برای رژیم فراهم کرده است. این امر از چشم ارتشیان پوشیده نیست. ایجاد وزارت سپاه در کنار وزارت دفاع، تشکیل یگان هوایی و دریایی برای سپاه، که از چند سال پیش عملی شده است، اقدامهایی در جهت تقویت سپاه و رسمیت دادن به برتری آن بود. با حکم خمینی به محسن رضایی، در ۲۶ شهریور سال گذشته، مبنی بر ایجاد نیروهای زمینی و دریایی و هوایی برای سپاه، این اقدامها به یک نقطه عطف رسید. روشن است که وجود دو نیروی هوایی و دو نیروی دریایی در یک کشور امری مسخره به نظر می‌رسد. به علاوه، با در نظر گرفتن هزینه‌های سنگین و گرانی وسائل و جنگا افزار این دو نیرو، رژیم قادر نخواهد بود هم ارتش و هم سپاه را تجهیز کند (نیروی زمینی سپاه توسط غنائیم جنگی تقویت شده است). در نتیجه، آن که تقویت خواهد شد سپاه است و آن که رفته رفته قدرت و کارآیی خود را از دست خواهد داد، ارتش است. نشانه مشخص تقویت سپاه و بی‌کلاه ماندن سر ارتش را می‌توان در اظهارات محسن رضایی، قبل از خطبه‌های نماز جمعه ۵ مهر ماه ۶۴، مشاهده کرد. وی با اشاره به شلیک موشکهای زمین به زمین به بغداد، آن را از خدمات سپاه ذکر کرد. این نشان می‌دهد که موشکهای تهیه شده در اختیار سپاه قرار گرفته است نه ارتش. چه بسا ارتش از وجود این سلاحها تا زمان استفاده هم بی‌خبر بوده است. به هر حال این امر نمی‌تواند خوشایند ارتش باشد. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد حکم خمینی به محسن رضایی مبنی بر تشکیل نیروهای سه‌گانه مسلح برای سپاه، بیشترین ضربه را به روحیه ارتش زد و ارتشیان آینده‌یی را که پیش رو دارند با وضوح بیشتری

دیدند. برای رفع و رجوع کردن چنین واکنشها و آثاری، هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۱۹ مهر ماه، یعنی ۲۳ روز بعد از اعلام حکم خمینی به محسن رضایی، گفت: «من به عنوان نماینده امام در شورای عالی دفاع هر روز اعتماد به پشتوانه بودن ارتش برای حفظ انقلاب و دفاع از کشور بیشتر می شود» (۱۵). شخص خمینی هم در ۲۴ مهر ماه، تقریباً یک ماه بعد از حکم مزبور، در دیدار با نمایندگان مجلس پس از ماجرای رأی گیری برای نخست وزیر، در پایان سخنان خود گفت: «مطلب دیگری که می خواستم عرض کنم راجع به این است که ما همیشه از اول ارتش را تأیید کردیم و آن وقتی که می خواستند ارتش منحل شود و نظرهای سوئی در کار بود، نظرهای فاسدی در کار بود، می خواستند ارتش را ساقط کنند، از بین ببرند و می گفتند ارتش چه نمی خواهیم، در آن وقت ما برخلاف گفته آنها گفتیم و گفتیم ما ارتش لازم داریم و ارتش بحمدالله تصفیه شده و ارتش الان ارتش بسیار خوبی است و دارد خدمت می کند و ما هم آنها را تأیید می کنیم، چنان چه پاسدارها را هم تأیید می کنیم. آنها باید با هم باشند تا این کشور را بتوانند نگهدارند. این طور نباشد که ارتش خیال کند یک ارگان علیحده است و سپاه هم خیال کند یک ارگان علیحده است» (۱۶). باز در همان روز، خامنه ای در دیدار با فرماندهان و معاونان گردانهای قدس، گفت: «این شایعاتی که بعضیها سعی می کنند رواج دهند خائنانانه است. ارتش و سپاه باید در یک همزیستی برادرانه با یکدیگر زندگی کنند و این که گفته می شود این جای آن را خواهد گرفت را دور بریزند و به این حرفها اعتنایی نکنند» (۱۷). اما ملاحظه می شود که در این مورد هم، هم چنان که در سایر بحرانها و تضادهای رژیم، نصیحت و موعظه هیچ کاری از پیش نبرده است.

کمی دقت در سرمقاله روزنامه رسالت این گمان را به وجود می آورد که «انتقاد دوستانه» را ارتش از سپاه به عمل آورده است، چرا که سرمقاله نویسنده در ابتدا به اختلاف بین دو نسل پیر و جوان اشاره می کند و سپس به سپاه توصیه می کند که از «تجربیات و اندوخته های ارتش» بهره بگیرد. به علاوه، طرفی هم که در حال حاضر چنان قدرتمند و خودسر است که در برابر «انتقاد دوستانه» می تواند دست به «انتقامجویی» بزند سپاه است. در عملیات جنگی، آن طور که تا به حال شنیده شده است، ارتشیان مخالف به کار گرفتن امواج انسانی هستند، البته به جز عناصر جنایتکاری مثل صیاد شیرازی. از طرفی منطقی هم به نظر نمی رسد که در بین صدها افسری که در جبهه ها خدمت می کنند و هر دم در معرض فرو رفتن به کام مرگ هستند و در عین حال باید فشارهای روحی و عذاب وجدان ناشی از کشتار افراد تحت فرماندهی خود را تحمل کنند، کس یا کسانی پیدا نشوند که جلوی سرکردگان جنایتکار سپاه و طرحهای جنگی ضد انسانی آنان محکم بایستند. به ویژه اگر اوضاع

نابسامان تخریب و انهدام همه جانبه کشور را در نظر بگیریم - اوضاعی که بر خانواده و بستگان خود این نظامیان هم اثر می گذارد - و نیز در نظر بگیریم که مدتهاست طرف دیگر جنگ حاضر به قبول آتش بس و صلح است و طرح قابل قبولی هم، برای آغاز صلح، به ابتکار مسئول مقاومت خونین ایران تهیه شده که مورد تأیید مجامع بین المللی است، آن وقت بهتر می توان درک کرد که وضع تا چه اندازه ممکن است برای پرسنل میهن پرست و مردمی ارتش طاقت فرسا باشد. در مورد جنگ اخیراً یک رویداد سؤال برانگیز دیگر را هم شاهد بودیم: خامنه ای رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع، که بعد از خمینی بالاترین سمت را در رأس نیروهای مسلح دارد، روز ۲۷ خرداد در سمینار ائمه جمعه که در قم برگزار گردید، خواهان تحرک در جبهه ها شد و گفت وضع جبهه ها باید از حالت کنونی خارج شود. همین مسأله تحرک در جبهه ها در قطعنامه این سمینار نیز گنجانده شد. سؤال این است که آیا مقاومتی در برابر این خواست وجود دارد که رئیس جمهور آن را در سمینار ائمه جمعه مطرح می کند و در قطعنامه سمینار نیز گنجانده می شود؟ تا کنون رژیم، وقتی در پیشبرد سیاستی با دشواری و مقاومتی روبرو می شده، معمولاً همین روش را به کار می برده و به ویژه سعی می کرده است که، توسط امام جمعه ها و در مراسم نماز جمعه، به سیاست مورد نظر خود صورت یک خواست همگانی بدهد. حال اگر مخالفتی در برابر سیاستها و تاکتیکهای جنگی رژیم در جبهه ها هست این مخالفت در کجاست؟ سردمداران رژیم که پیوسته نعره جنگ تا سرنگونی صدام و فتح قدس را سر می دهند و هر روز گروههای بیشتری را، به عنوان سوخت تنور جنگ، روانه جبهه ها می کنند، پس مخالف کیست؟ در این جا توجه به ارتش معطوف می شود، ارتشی که غالباً ساکت و خاموش است و اگر کسانی، مثل صیاد شیرازی منفور، در مورد پیروزی حتمی و نهایی «رزمندگان اسلام» سخن می گویند، نمی توان آن را نظر همه فرماندهان ارتش دانست. بدین ترتیب سؤال دیگری مطرح می شود و آن این که ارتشیان، برای به کرسی نشاندن نظرات خود از چه اهرمی می توانند استفاده کنند و این اعمال نظر تا چه اندازه امکان پذیر و مؤثر خواهد بود؟ شاید تهدید به استعفا جمعی از سوی فرماندهان ارتش به عنوان وسیله ای برای اعمال فشار بر رژیم به کار رود. به هر حال باید انتظار داشت که با انجام هر حمله و عملیات جنگی بزرگ، اختلاف میان ارتش و سپاه بیشتر شود، چرا که معمولاً پیروزی و موفقیت صاحبان زیاد دارد اما شکست یتیم است و در این صورت، آن که صدایش به جایی نمی رسد ارتش خواهد بود. در صورت موفقیت و پیروزی، البته همه چیز به نام «رزمندگان اسلام» ثبت خواهد شد. شاهد این مدعا اظهارات صیاد شیرازی مزدور در مراسم دعای کمیل اواخر خرداد ماه است. وی در سخنرانی خود، با اشاره به تاکتیکهای جنگی جدید عراق که به گفته وی، پس از

عملیات والفجر ۸، برای پراکنده کردن نیروهای رژیم صورت می‌گرفت، گفت: «دشمن سعی داشت وجهه جمهوری اسلامی را خدشه دار کرده و روحیه افراد خود را بالا ببرد و از سوی دیگر نیروهای ما را از مناطق حساس تغییر دهد تا در نتیجه هدف اصلی که فاو بود پس بگیرد. دشمن در دو سه نبرد اولیه موفق شد و این زمینه‌ی بود برای یک توطئه شوم دیگر که در این‌جا و آن‌جا تفرقه بیندازند و بگویند جاهایی را که سپاه آزاد ساخته ارتش از دست داده است؛ در حالی که مشخص بود در بعضی جاها حضور برادران سپاهی کمتر است و در بعضی جاها ارتش کمتر حضور دارد و چقدر برای ما سخت بود که جبهه را رها کنیم و به پشت جبهه بیایم و این مسائل را توضیح دهیم. این توطئه‌ی است کاری که اگر جلوی آن را نگیریم ضربه می‌خوریم. بحمدالله مردم ما اهل تحقیق هستند و می‌دانند ارگانهای مسلح از ارزشهای انقلاب اسلامی هستند و هرکدام از این ارگانها جای خودش را دارد» (۱۸).

ملاحظه می‌شود که کاسه کوزه‌ها سر ارتش شکسته است. اما اگر به گزارش رادیو مجاهد - که منبع موثق است - استناد کنیم، وضع به مراتب بدتر و وخیم‌تر از آن چیزی است که مهره‌های رژیم، از جمله صیاد شیرازی، با اشاره‌ی به آن اعتراف کرده‌اند. رادیو مجاهد در ۲۱ تیرماه خبری داشت به این مضمون: «در رابطه با اوج‌گیری تضادها و اختلافات میان ارتش و سپاه پاسداران خمینی، چند روز قبل بین پرسنل ارتش و مزدوران سپاه، در پادگان نیروی زمینی ایلام، درگیری مسلحانه خونینی رخ می‌دهد که منجر به کشته و مجروح شدن تعدادی از دو طرف می‌گردد. بر اساس گزارشی دیگر، به دنبال حمله چندی پیش عراق به مهران که موجب تصرف این شهر شد، به دستور محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران رژیم، تعدادی از افسران و فرماندهان ارتش توسط پاسداران دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه صحرایی تیرباران گردیدند». به اعتقاد نگارنده، در این خبر رادیو مجاهد هیچ‌گونه مبالغه‌ی نمی‌تواند وجود داشته باشد و می‌توان آن را با اطمینان کامل پذیرفت، زیرا اگر چه رژیم «دادگاه انقلاب» و «دادستان انقلاب» ویژه ارتش دارد و قاعداً آنها باید به این نوع مسائل رسیدگی کنند، اما سپاه پاسداران، برای آزادی عمل نامحدود در هر مورد، از پیش تاییدیه‌ی از طرف رئیس قوه قانونگذاری و نماینده «امام» در شورای عالی دفاع، یعنی هاشمی رفسنجانی، کارگردان اصلی رژیم خمینی، دریافت کرده است. قبلاً اشاره شد که رفسنجانی، در دیدار با مسئولان حفاظت سپاه پاسداران، سپاه را به عنوان چماق و مشت آهنین نشان ارتش داد. در همان دیدار، رفسنجانی در قسمتی از صحبت‌هایش گفت: «موقعی که سپاه شروع به کار کرد، اکثر ارگانها به خاطر انقلاب هر کاری را انجام می‌دادند. ما هم در هر بخشی که می‌توانستیم کار می‌کردیم و هر باری به زمین گذاشته شده بود برمی‌داشتیم. سپاه هم انصافاً هر جا صدای فریادی می‌رسید

دخالت می‌کرد و حق هم همین بود و هیچ چاره‌ی جز این وجود نداشت. الان هم همین‌طور است و اگر نیازی به کمک باشد شما وارد میدان خواهید شد، حتی اگر در اساسنامه سپاه هم پیش بینی نشده باشد» (تأکید از نگارنده است). ملاحظه می‌شود که رئیس مجلس قانونگذاری هیچ محدودیتی برای دخالت در امور و وارد عمل شدن سپاه قائل نیست و معتقد است سپاه هر جا ضروری تشخیص داد می‌تواند وارد عمل شود. کجا بی‌در و پیکرتر و وسیع‌تر از جبهه‌های جنگ، آن‌هم در کنار رقیب؟ با توسل به همین رهنمود رفسنجانی، سپاه وارد عمل شده و نظامیان را دستگیر و محاکمه و تیرباران کرده است. شاید در رابطه با همین اقدام سپاه و برای تسلی دادن به ارتشیان و فرونشاندن خشم آنان بوده است که رادیو رژیم، در پانزدهم تیر ماه، گزارش داد: «سیصد و چهل نفر از خلبانان هوانیروز و رزمندگان نیروی زمینی در جبهه‌های جنوب که در یک سال گذشته در عملیات آفندی و پدافندی شرکت داشته‌اند در یکی از قرارگاهها معرفی و جوایزی به آنان داده شد». نگارنده به یاد نمی‌آورد که در طول شش سال جنگ نظیر چنین امری اتفاق افتاده باشد. آن روز که نیروها و سازمانهای انقلابی خواهان انحلال تشکیلات ارتش شاهنشاهی و بازسازی ارتش و تشکیل شوراهای فرماندهی متشکل از سربازان، درجه‌داران و افسران انقلابی و میهن پرست ارتش بودند، آخوندهای معمم و آخوندهای مکلاً، با وقاحت و جار و جنجال، اعلام می‌کردند که منظور انحلال ارتش و مرخص کردن نظامیان است و حتی بعضیها این اتهام را به نیروهای انقلابی وارد می‌کردند که گویا خواهان قتل عام ارتشیان هستند. اکنون چند سال است که ارتش، علاوه بر تحمل تحقیر از سوی پاسداران و آخوندها و بهرغم تحمل مشقات جنگ و دادن قربانیهای فراوان در راه جاه‌طلبیها و قدرت‌پرستیهای فقهای اهریمن صفت، با چنین وضع دردناک و اسفباری روبروست.

اما یک تحول جدید روزنه امید در برابر نظامیان میهن‌پرست و پرسنل مردمی گشوده است، روزنه‌ی که راه شرف و افتخار و نجات میهن نیز در آن نهفته است و آن حضور مسئول شورای ملی مقاومت و رهبری مجاهدین در کشور عراق و در جوار خاک میهن و دعوت وی از پرسنل نظامی برای گریز از جبهه‌ها و پیوستن به صفوف رزمندگان مجاهد برای سرنگونی رژیم خمینی است. او پیوسته این جنگی را که تنها خمینی خواهان ادامه آن است ضد میهنی خوانده است و اخیراً نیز ستاد فرماندهی سراسری مجاهدین از سربازان و نظامیان خواسته است که از جبهه‌ها بگریزند و بهر رزمندگان مجاهد در منطقه کردستان بپیوندند. شاید در روند تحولات میهن و ادامه جنگ شاهد شورش در جبهه‌ها و پیوستن نظامیان به رزمندگان مجاهد خلق باشیم، آتشی که اگر به پا شود می‌تواند از جبهه به سوی شهرها حرکت کرده و چون

چاشنی انفجاری برای قیام خلق عمل کند.

مبارزه مسلحانه انقلابی و

گرایشهای درونی اقلیت

مهدی سامع

«پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد، توده‌ها را در راه انقلاب بسیج کند. آن‌چه بر آهن سرد توده‌ها در دوره خمودی مؤثر می‌افتد، آتش سوزان پیشاهنگ است. از خودگذشتگی و جانبازی حاصل رنج و مشقت توده است، انعکاس خشم فروخورده توده است که به صورت آتش از درون پیشاهنگ زبانه می‌کشد. شور انقلابی پیشاهنگ متکی به مصالح مادی توده است و به این سبب است که سرانجام انرژی ذخیره توده را به انفجار می‌کشاند»

(فدایی کبیر بیژن جزنی)

جنبش ۳۰ خرداد ۶۰ و مبارزه مسلحانه انقلابی بعد از آن، که جنبش انقلابی را وارد مرحله نوینی نمود، نه فقط در مبارزه انقلابی یک تحول کیفی به وجود آورد بلکه سبب تغییر و تحولات بسیار درون سازمانها و نیروهای سیاسی ایران شد و این خود طی یک پروسه، در مجموع، به روشن‌تر شدن و تعمیق مرزبندیهای ضروری در پروسه انقلاب ایران کمک کرد.

جریان اقلیت از حوادث ۱۴ اسفند و پیامدهای آن تا تقریباً اواخر سال ۶۰ -

منابع و توضیحات:

- ۱ - اطلاعات، اول مهر ۶۴
- ۲ - رسالت، ۲۵ اردیبهشت ۶۵
- ۳ - رسالت، یکشنبه هفتم اردیبهشت ۶۵
- ۴ - اطلاعات، ۲۹ مهر ماه ۶۴
- ۵ - صبح آزادگان، ۵ بهمن ۶۱
- ۶ - اطلاعات، اول اسفند ۶۴
- ۷ - از شعر «پرهیب قیام خلق»، سروده اسماعیل وفا یغمایی
- ۸ و ۹ - جمهوری اسلامی، ۱۷ اردیبهشت ۶۵
- ۱۰ - سمینار اتاقهای بازرگانی و صنایع و معادن از ۱۷ تا ۱۹ اردیبهشت ۶۵ در کرمان برگزار شد. گزارش آن در برخی روزنامه‌های رژیم، از جمله رسالت ۲۰ و ۲۳ اردیبهشت، منعکس است.
- ۱۱ - لازم به یادآوری است که سال گذشته از ۸ میلیارد دلار ارز مورد نیاز صنایع، تنها توانستند ۲/۱ میلیارد دلار آن را فراهم کنند.
- ۱۲ - جمهوری اسلامی، ۱۸ اردیبهشت ۶۵
- ۱۳ و ۱۴ - جمهوری اسلامی، ۲۷ اردیبهشت ۶۵
- ۱۵ - اطلاعات، ۳۰ مهر ماه ۶۴
- ۱۶ - اطلاعات، ۲۵ مهر ماه ۶۴
- ۱۷ - اطلاعات، ۲۵ مهر ماه ۶۴. تأکید از نگارنده است.
- ۱۸ - جمهوری اسلامی، ۲۴ خرداد ۶۵

که وزن خط سکتاریستی با حذف سایر گرایشها افزایش یافت - مواضعی نسبتاً اصولی در برابر رویدادهای بسیار مهم این دوره می‌گرفت. گرچه این مواضع نیز، به علت ترکیب ناهمگون و بسیار متناقض درونی، آغشته به دیدگاههای انحرافی راست و «چپ» بوده و اغلب در آن ناپیگیری خاصی ملاحظه می‌شود، اما در مجموع می‌توان این دوره از حیات اقلیت را دوره‌یی دانست که خط انقلابی به‌طور نسبی در آن غالب است. در مقابل در همین دوره است که جریان موسوم به اکثریت کاملاً در جبهه ضد انقلاب و ارتجاع قرار می‌گیرد و به تأیید سرکوب و همکاری با سرکوبگران می‌پردازد. به‌طور مثال، ما (اقلیت) در آن موقع، در رابطه با ۳۰ خرداد، نوشتیم: «کشتار وحشیانه خلق به دست پاسداران ۱۷ شهریور دیگری آفرید»، یا «۳۰ خرداد نقطه عطفی در جنبش انقلابی خلق به حساب می‌آید» (فوق‌العاده خبری کار اقلیت، شماره ۲، اول تیر ماه ۶۰). در مقابل حزب توده و جریان موسوم به اکثریت نوشتند: «روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ جبهه متحد ضد انقلاب قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. رهبری خائن "مجاهدین خلق" با انتشار اعلامیه معروف به "اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵" فرمان حمله... داد» (اکثریت، شماره ۱۳۵، ۲۰ آبان ۱۳۶۰) یا: «رهبری خائن "مجاهدین خلق" روز ۳۰ خرداد ۶۰ علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام قیام مسلحانه کرد» (اتحاد مردم، شماره ۱۱۰، ۱۴ تیر ۶۰). دوران نوینی که در انقلاب ایران با نقطه عطف ۳۰ خرداد آغاز شده بود، سبب مشخص شدن هر چه بیشتر مواضع نیروهای سیاسی گردید. جریان اقلیت جبراً نتوانست برسر مواضع خود به‌طور پیگیر ایستادگی کند و آن را در جهت انقلابی و اصولی ارتقا دهد، از این رو پس از یک سلسله فعل و انفعالات حاد درونی، اکنون بقایای درمانده و آبرو باخته آن به‌صورت یک باند تبه‌کار و غیر سیاسی درآمده‌اند. اما بررسی مواضع و مسائلی که در آن شرایط (سال ۶۰) برای این جریان پیش آمد، هم برای فعالان جنبش انقلابی به‌طور اعم و هم برای فعالان جنبش کمونیستی به‌طور اخص، بسیار آموزنده است. این مقاله بدین امر می‌پردازد.

جریان اقلیت برسر مسأله برخورد به دو جناح درون حاکمیت مدتها نمی‌توانست به خط واحدی دست یابد. این که کدام یک از این دو جناح باید به طور اساسی مورد حمله قرار گیرد و قدرت واقعی در دست کدام یک از دو جریان است، مدتها توجه نیروهای اقلیت را به خود مشغول کرد. مواردی وجود داشت که، در نشریات سازمان اقلیت، حتی گفته می‌شد که خمینی نه از قدرت واقعی بلکه از قدرت صوری برخوردار است. اما حوادث مربوط به زمستان سال ۵۹، به ویژه حوادث پس از ۱۴ اسفند این سال، سازمان را عملاً در این مورد به‌موضع اصولی بسیار نزدیک کرد و از آن پس جهت اصلی حمله علیه ارتجاع بود. در این مورد، فعالیت‌های افشاگرانه

مجاهدین خلق علیه جناح ارتجاعی حاکم و مبارزه آنان برای دموکراسی انقلابی نقش برجسته‌یی داشت. از ۱۴ اسفند ۵۹ تا هنگامی که سازمان اقلیت این مسأله را تثویز و سپس در شعار محوریش منعکس کرد، اقلیت عملاً در موضع مبارزه برای دموکراسی انقلابی و علیه ارتجاع حاکم قرار داشت؛ گرچه انعکاس این موضع در شعار اصلیش هنگامی اعلام شد که عملاً موضوعیت تقسیم بندی رژیم به دو جناح منتفی شده بود. به هر حال این دوران در حیات سیاسی جریان اقلیت، پس از ۱۴ اسفند آغاز می‌شود. نگاهی به مواضع آن زمان این جریان برای روشن شدن مطلب ضروری است: «اوضاع حساس و بحرانی کنونی آبستن تحولات بسیاری است و باید با هوشیاری انقلابی آماده مقابله با آنها بود. نباید اجازه داد مبارزه توده‌ها به انحراف کشانده و وجه‌المصالحه سازشها و درگیریهای حزب و لیبرالها گردد» (کار اقلیت، شماره ۱۰۱، ۲۰ اسفند ۵۹) یا: «وظیفه انقلابی حکم می‌کند که با هشیاری انقلابی، خود را برای مقابله با تحولات آینده و شرکت هرچه فعالتر در عرصه مبارزه سیاسی جهت سازماندهی و رهبری مبارزات توده‌یی آماده سازیم. سرعت روزافزون تحولات اجتماعی و پیچیدگی اوضاع سیاسی، پیش‌بینی کامل رویدادهای مختلف را غیر ممکن و محال می‌سازد، لذا نیروهای انقلابی باید آماده مقابله با رویدادهای پیش‌بینی نشده و احتمالی باشند» (کار اقلیت، شماره ۱۰۲، ۲۷ اسفند ۵۹). در مراسمی که به‌منظور بزرگداشت خاطره رفیق شهید بیژن جزنی و همزمانش روز جمعه ۲۸ فروردین ۶۰ در بهشت زهرا برگزار شد، فدایی شهید رفیق منوچهر کلانتری طی یک سخنرانی پرشور به ارتجاع حاکم به شدت حمله کرد و بر مبارزه برای دموکراسی انقلابی تأکید بسیار نمود. همزمان بحث‌هایی بر سر انتخاب شعار محوری برای مراسم روز اول ماه مه در اقلیت وجود داشت. دو نظر در این مورد از همه برجسته‌تر بود. یک نظر معتقد بود که شعار محوری باید مربوط به وضع فلاکت‌بار اقتصادی توده‌ها باشد و نظر دیگر، که نظر اول را اکونومیستی می‌دانست، به‌درستی معتقد بود که شعار محوری باید علیه اختناق و برای دموکراسی انقلابی باشد. به هر حال، پس از بحث‌های بسیار، شعار اصلی برای مراسم اول ماه مه به این صورت در آمد: «برای گسترش مبارزه ضد امپریالیستی، اول ماه مه را به روز مبارزه علیه سرکوب و اختناق و ایجاد شوراهای انقلابی تبدیل کنیم».

در تاریخ ۸ اردیبهشت ۶۰ تظاهرات مادران مجاهد با موفقیت برگزار شد، ولی روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) پاسداران ارتجاع برای جلوگیری از انجام تظاهرات اقلیت بسیج و عملاً مانع برگزاری تظاهرات شدند. در همین ایام اقلیت در کار شماره ۱۰۹ رسماً اعلام نمود که «حزب جمهوری اسلامی قدرت مسلط در هیأت حاکمه است». در همین شماره و در مقاله‌یی که این مطلب نوشته شده بود، از جمله

یادآوری شده بود که «بنا به موقعیت و نقش مجاهدین، در وهله اول این نیرو زیر حمله قرار گرفته است. هیأت حاکمه می‌کوشد که نوک تیز حمله خود را قبل از همه متوجه مجاهدین خلق کند... هواداران سازمان وظیفه دارند که در این رابطه با نیروهای انقلابی، به ویژه مجاهدین خلق، اتحاد عمل و همکاری نزدیک داشته باشند و، با حفظ مواضع سیاسی خود، در مقابل یورش رژیم جمهوری اسلامی از این نیروها جانبداری کنند» (کار اقلیت، شماره ۱۰۹، ۲۳ اردیبهشت ۶۰).

اهمیت فعالیت انقلابی برای دموکراسی و حقوق دموکراتیک توده‌ها هر روز برجسته‌تر می‌شد، به نحوی که با وجود موانع درونی بسیار، هیأت سیاسی اقلیت یک نامه سرگشاده به نمایندگان مجلس رژیم در رابطه با طرح فعالیت احزاب و گروه‌ها در مجلس نوشت که در آن گفته شده بود: «بدون شبهه سازمان ما، در صورت به رسمیت شناخته شدن و تضمین آزادی و فعالیت سیاسی - انقلابی و به رسمیت شناخته شدن حقوق دموکراتیک توده‌ها، چارچوبی را که چنین حقوقی را تضمین کند، محترم خواهد شمرد. اما در غیر این صورت نه تنها هیچ گونه "قانون" و محدودیتی را که سلب‌کننده حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی توده‌ها باشد، به رسمیت نخواهد شناخت بلکه پیگیرانه علیه آن به مبارزه برخاود خاست» (کار اقلیت، شماره ۱۱۰، ۳۰ اردیبهشت ۶۰). در نیمه خرداد ۶۰، طی مقاله‌یی تحت عنوان «پیش از طوفان»، اقلیت اوضاع را چنین ارزیابی نمود: «اوضاع بسیار بحرانی‌تر از آن است که بتوان تصور کرد... سرعت رویدادها چنان است که رویداد روز گذشته را به‌گونه‌یی که گویی مربوط به یک سال پیش بوده، کهنه می‌کند و از دستور خارج می‌سازد... در این مسأله تردیدی نیست و تجربیات روزمره توده‌ها نیز این امر را به اثبات می‌رساند که نیازها و خواسته‌های توده‌ها در چارچوب نظام موجود قابل تحقق نیست... امروز جامعه ما با سرعت مرحله پیش از طوفان را طی می‌کند».

در آن شرایط بحرانی، مسأله تاکتیک، شعار لحظه و پلاتفرم سیاسی به امری جدی تبدیل شده بود. از مدتی قبل روابط بین مجاهدین و ما به نحوی مرتب ادامه داشت. طی این مدت بحثها اساساً پیرامون شعار محوری و نیز تاکتیک انقلابی در صورت بروز تحولات حاد بود. در آن موقع اقلیت چنین اظهار نظر نمود: «وظیفه مهم نیروهای انقلابی است که در جهت ارائه یک پلاتفرم، که بتواند نیروهای انقلابی و مترقی را طی یک مرحله در جهت نائل آمدن به هدف معینی متحد کند، گام بردارند. ما به سهم خود تلاش خود را در این زمینه به کار گرفته‌ایم و در اولین فرصت شعار لحظه کنونی و تاکتیک خود را ارائه خواهیم داد. اما تا هنگامی که سازمان شعار لحظه کنونی، تاکتیک و پلاتفرم خود را ارائه بدهد، هواداران سازمان

نباید منتظر بمانند. باید در مبارزات توده‌های مردم، به ویژه مبارزات خیابانی، فعالانه شرکت کرد» (کار اقلیت، شماره ۱۱۴، ۲۷ خرداد ۶۰). در همین شماره نوشته شده بود: «رفقای هوادار باید در حالی که لبه تیز حملاتشان، متوجه حزب جمهوری اسلامی است، به طرح شعارهایی علیه اختناق و سرکوب و به دفاع از آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک توده‌ها بپردازند... هواداران سازمان باید به ابتکار خود در هسته‌های چند نفره، که قدرت تحرک لازم را داشته باشد، متشکل شوند». باز در همین شماره، در اعلامیه ۲۵ خرداد سازمان اقلیت تحت عنوان «هشدار به پرسنل شهربانی»، گفته شده بود: «اکنون پاسداران، کمیته‌چیه‌ها، بسیجیه‌ها و دستجات فالانژ حزب‌اللهی به کشتار، ترور، ضرب و شتم و دستگیری توده‌ها مشغولند. رژیم قصد دارد شهربانی را نیز در جهت سرکوب مبارزات خلق به‌کار گیرد». با چنین موضعی بود که ما (اقلیت) با جنبش ۳۰ خرداد روبرو شدیم. مواضع ما به‌طور خلاصه، چنین بود:

۱ - جهت اصلی حمله متوجه ارتجاع (حزب جمهوری اسلامی) است. در این حمله باید ارگانهای تابع ارتجاع مثل پاسداران، کمیته‌چیه‌ها، بسیجیه‌ها را مورد حمله قرار داد و نیروهایی مثل شهربانی و... را خنثی نمود.

۲ - شعار اصلی، «مرگ بر ارتجاع» و «زنده باد آزادی» است. مسأله آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک توده‌ها به مثابه اصلی‌ترین مسأله جنبش است.

۳ - در صورت لزوم برای ارتقای مبارزات توده‌ها به سطح قیام مسلحانه باید آمادگی داشت.

۴ - باید با نیروهای انقلابی، به‌خصوص با مجاهدین خلق، همکاری نزدیک و کامل داشت.

نظر به مناسباتی که بین اقلیت و مجاهدین وجود داشت، اقلیت از جریان ۳۰ خرداد با خبر شد. قبل از آن بحث درباره حرکات نظامی در سازمان (اقلیت)، منجر به ایجاد یک کمیته نظامی فعال گردیده بود. این بخش در تظاهرات ۱۷ بهمن ۵۹ و سایر تظاهرات، نقش فعالی در دفاع از تظاهرکنندگان داشت، بدون این که هنوز مسلح شده باشد. هر چند اقلیت اساساً به یک سازمان سیاسی - نظامی، که اصولی‌ترین شکل سازمانی در شرایط بحران انقلابی است، تبدیل نشد، اما اهمیت تدارک کار نظامی برای اقلیت برجستگی پیدا کرد. در همان موقع رابطان اقلیت به‌مجاهدین خلق اعلام کردند که در صورت ضرورت اقدام مسلحانه، ما قادر به عملیات مسلحانه قابل توجهی بوده و حتی می‌توانیم با آربی‌جی به بعضی از مراکز ارتجاع حمله کنیم. گرچه این وعده‌ها تا حدی اغراق‌آمیز بود، ولی جوهر آن اعلام آمادگی برای عملیات نظامی بود. فدایی شهید رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) مسئول

بخش نظامی بود. شاخه کردستان برای این بخش یک نارنجک‌انداز فرستاد و بعضی تدارکات نظامی، مثل قرار دادن اسلحه در دسترس، نیز صورت گرفت. رفقای ورزیده و با تجربه در کار نظامی به این بخش منتقل شدند. به هر حال با رهنمودهایی که داده شده بود، رفقای ما به‌طور فعال در تظاهرات ۳۰ خرداد شرکت کردند. فدایی شهید رفیق اسکندر در این تظاهرات بسیار فعال بود. خود وی از اقدامهایی که علیه پاسداران و نیروهای سرکوبگر، برای خنثی کردن آنان، نموده بود بسیار چیزها می‌گفت که متأسفانه ضبط نشده است. از این مقطع تمایل به مبارزه مسلحانه در اقلیت به شدت تقویت شد و با وجود موانعی که، به علت ساخت مرکزیت و تناقضات درونی آن، وجود داشت، این روحیه روز به روز تقویت می‌شد. دو روز قبل از ۳۰ خرداد، اولین شماره فوق‌العاده کار خبری منتشر شد. شماره‌های ۲ و ۳ بعد از ۳۰ خرداد منتشر شدند ولی پس از آن دیگر انتشار نیافت. در شماره ۲ فوق‌العاده خبری کار اقلیت، به تاریخ اول تیر ماه، آمده بود: «۳۰ خرداد نقطه عطفی در جنبش انقلابی خلق به حساب می‌آید. توده‌ها، بر اثر مجموعه تجربیات عملی و مبارزاتی خود، در این روز قهر انقلابی را، هرچند به شکلی پراکنده و بی‌سازمان، در مقابل قهر ضد انقلابی به‌کار گرفتند و در این رابطه سطح مبارزات و تاکتیکهای مبارزاتی خود را ارتقا بخشیدند». در رابطه با درست بودن حرکات نظامی و نتایج استراتژیک آن، در شماره ۳ فوق‌العاده خبری، به تاریخ سوم تیر ماه، نوشته شده بود: «اقداماتی که از مدتها پیش، توسط حزب جمهوری اسلامی در جهت قبضه کردن تمام قدرت انجام می‌گرفت و برنامه آن از مدتها پیش در نوار آیت تشریح شده بود، آخرین پرده‌های خود را با عزل بنی‌صدر با شتاب بسیار پشت سر نهاد و کاریکاتوری از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را تداعی کرد، اما با یک تفاوت بزرگ. زیرا در آن زمان مردم به خاطر خیانت رهبران حزب توده و بی‌عملی جبهه ملی، بدون رهبری، مات و مبهوت در مقابل کودتا سکوت کردند و مقاومتی در جبهه خلق انجام نگرفت، در حالی که امروز مردم ایران و نیروهای انقلابی در مقابل سرکوبگران خلق و کسانی که می‌خواهند شرایطی مناسب برای غارتگری سرمایه‌داران به وجود آورند، به مقاومت دلیرانه برخاسته‌اند. تظاهرات ۳۰ خرداد که در تهران چند صد هزار نفر در آن شرکت کرده و همچنین در سراسر ایران گسترده بود و حالت تعریضی این حرکت نشان می‌دهد که حاکمیت نخواهد توانست به آرزوی ضد خلقی خویش برسد».

یکی از نمودهای بحران در درون نیروهای مدعی م - ل این است که به موقع نمی‌توانند موضع صریحی اتخاذ کنند و معمولاً به دنباله‌روی از حوادث می‌پردازند. در رابطه با شعار مرحله‌یی نیز همین وضع برای اقلیت پیش آمد، زیرا در حالی که جناح لیبرال حاکمیت عملاً حذف شده بود و دیگر بحث این که کدام جناح باید مورد

حمله اصلی قرار گیرد موضوعیت نداشت، و می‌بایست کلیت رژیم را مورد حمله قرار می‌دادیم، تازه اقلیت شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی را اعلام نمود. شعار محوری این مرحله، به این صورت، در زیر صفحه تمامی شماره‌های نشریه کار تا اسفند ۶۰ چاپ می‌شد: «حول شعار مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، زنده باد شوراهای انقلابی، پیش به سوی مجلس مؤسسان». قبل از ۷ تیر و آغاز عملیات گسترده مجاهدین، فضای خاصی بر جامعه حاکم بود. سؤال اساسی این بود که آیا رژیم با سرکوب تظاهرات ۳۰ خرداد، پایه‌هایش را مستحکم کرده است؟ ۷ تیر و انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی پاسخی انقلابی به این سؤال بود. قبل از ۷ تیر مرکزیت سازمان اقلیت ترمیم شد و مسأله تاکتیک مسلحانه به بحث مهم جلسات مرکزیت تبدیل گردید. دو گرایش در این زمینه وجود داشت. یک گرایش معتقد بود که انقلاب شکست خورده و عملیات مسلحانه اقدامی ناهجاست. گرایش دیگر هم بر ادامه انقلاب و هم به عملیات مسلحانه معتقد بود. صاحبان گرایش اول در پروسه رشد خود و قبل از کنگره اول، به مستعفیون معروف شدند. جالب این است که اکبر کامیابی تبهکار، که در آن موقع هنوز به مواضع ارتجاعی و ضد انقلابی کنونی نغلتیده بود، گرچه از ادامه انقلاب دفاع می‌کرد، مدافع فعال عملیات مسلحانه نبود. اما با شدت‌گیری عملیات مسلحانه مجاهدین، که به قول خود او «هر روز یک آخوند را روی زمین می‌اندازند»، کامیابی (توکل) تبهکار هم به سمت تأیید عملیات مسلحانه گرایش پیدا کرد و حتی این امر را در مقاله‌یی در مورد ضرورت سازماندهی جوخه‌های رزمی تئوریزه کرد. طبعاً در این مورد هم، مثل سایر موارد، وی دست به یک کپی برداری مطلق تئوریک از انقلاب شوروی زد. به هر حال اکثریت مطلق اعضای مرکزیت اقلیت، به‌جز نماینده گرایش مستعفیون، به درست بودن عملیات مسلحانه رأی دادند. رفقای شهید سیامک اسدیان (اسکندر)، محسن شانه‌چی، نظام، هادی و منصور اسکندری از جمله رفقای بودند که از عملیات مسلحانه، البته با بینشهای مختلف، دفاع می‌کردند. در واقع بین اکثریت مطلق مرکزیت که از عملیات مسلحانه دفاع می‌کردند، نگرش واحدی وجود نداشت. در جلسه مرکزیت قرار بر این شد که من و یکی دیگر از اعضای مرکزیت، (ه)، مقاله‌یی در این مورد بنویسیم. در جلسه بعد من اعلام کردم که توضیحی بیشتر از آنچه رفیق جزنی پیرامون ضرورت

* فرد اخیر (ه) پس از مدتی به فراکسیون تروتسکیستی موسوم به گرایش سوسیالیستی پیوست و پس از آن که این گرایش از اقلیت انشعاب کرد، وی در خارج کشور به همراه محفل راه فدایی - که اینان نیز در ابتدا، از مبارزه مسلحانه مجاهدین خلق سخت حمایت می‌کردند -، به جریان انفعالی راه کارگر پیوست.

این بخش، دوبار حمله به کمیته چهارراه نواب و آزادی با مسلسل و نارنجک انداز، حمله به یکی از کمیته‌های منطقه نارمک، به آتش کشیدن چندین چادر تبلیغات حزب‌اللهیها، مصادره چند بانک و... بود. جا دارد در این جا از قهرمانیهای رفقای همچون فداییان شهید داود مدائن، لقمان مدائن، حسن جلالی، مسعود بریری، علیرضا صفری و دیگر رفقای که در عملیات قهرمانانه نظامی تحت فرماندهی فدایی شهید رفیق اسکندر شرکت داشتند، یاد کنیم و خاطره آنها را گرامی داریم. از نظر سیاسی، تمامی شماره‌های نشریه کار در این مقطع، مملو از تأیید و تمجید از مبارزه مسلحانه انقلابی مجاهدین است. ما بارها به مخالفان مبارزه مسلحانه این جمله لنین را گوشزد می‌کردیم که: «یا شاید من اشتباه می‌کنم؟ شاید انقلاب هنوز آغاز نشده است؟ شاید لحظه برآمد آشکار سیاسی طبقات هنوز فرا نرسیده است؟ شاید جنگ داخلی هنوز وجود ندارد و انتقاد سلاح را نباید هم اکنون جانشین، وارث، وصی و متمم ناگزیر و حتمی سلاح انتقاد نمود؟ به اطراف خود نگاه کنید، سر خود را از پنجره اتاق کارتان بیرون بیاورید تا بتوانید به این سؤالات پاسخ بدهید. مگر خود حکومت اکنون با تیربارانهای جمعی افراد مسالمت‌جو و بی‌سلاحه در همه جا، جنگ داخلی را شروع نکرده است؟ مگر باندهای مسلح سیاه، به مثابه "برهان" حکومت مطلقه، مشغول عملیات نیستند؟» (لنین، دو تاکتیک در سوسیال دموکراسی روس).

اگر بخواهم از هر شماره نشریه کار، چند نمونه از انبوه مطالبی که در تأیید مبارزه مسلحانه نوشته شده بیاورم، مقاله بسیار طولانی و از حوصله خوانندگان خارج خواهد شد. با این همه ذکر پاره‌یی از موضعگیریهای آن زمان لازم است: «بررسی اوضاع موجود نشان می‌دهد که احتمال درگیریهای بسیار حاد، در آینده‌یی نه چندان دور، وجود دارد. بحران از جهات مختلف در حال رسیدن است. جنبش توده‌یی و ناراضی مردم ابعاد تازه‌یی می‌یابد و ضد انقلاب خود را برای نبرد نهایی آماده می‌سازد. باید در قبال هرگونه تغییر و تحول سریع آمادگی لازم را داشت و برای اشکال متنوع مبارزه، حتی احتمال وقوع یک جنگ داخلی، نیز آماده بود» (کار اقلیت، شماره ۱۱۶، ۱۵ تیر ۶۵). در همین شماره آمده است: «در رابطه با ضرورت مقابله با باندهای سیاه (فالانژهای حزب‌اللهی)، بکارگیری قهر در مقابل دستجات اوباش و به هر رو شکل‌گیری و سازماندهی قهر انقلابی و عمدتاً ترور سرخ، امری است که از سوی حاکمیت به توده‌ها تحمیل می‌گردد»، یا: «شکل‌گیری این مقابله با باندهای سیاه به تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب و سمتگیری دقیق‌تر نیروهای موجود در سطح جامعه کمک شایانی می‌نماید» و بالاخره: «انفجار مقرر حزب جمهوری اسلامی در یکشنبه شب هفته اخیر، که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از

مبارزه مسلحانه در زمان شاه داده است، ندارم و این در شرایطی بود که بخش نظامی سازمان اقلیت وارد عملیات مسلحانه شده بود. توکل تبهکار به سرعت مسیر باد را تشخیص داد و «مبلغ آتشین» عملیات مسلحانه شد. وی که اکنون از «قتل رجال جمهوری اسلامی»، به عنوان اقداماتی خطا یاد می‌کند، در آن موقع با شدت از عملیات مسلحانه دفاع می‌کرد. قبل از آن که قسمتی از نوشته او را یادآوری کنم، بهتر است موضع ارتجاعی امروزیش را در این جا بیاورم: «بدون این که کوششهایشان برای سرنگونی خمینی متکی به اعتراضات و ناراضی‌های عمومی مردم باشد، بی‌تفاوت و ناآشنا به مبارزات خلق، مجاهدین و رجوی به استراتژی و تاکتیک قتل رجال سیاسی جمهوری اسلامی روی آور شدند» (اطلاعیه باند تبهکار در هفته دوم فروردین ۶۵). این، موضع امروزی توکل است، اما پیش از آن وی چنین می‌نوشت: «... این بود مختصری پیرامون ضرورت سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات نظامی، اما در سطح جنبش این ضرورت توسط پاره‌یی افراد و گروهها درک نمی‌شود. آنها بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی کنونی و دورانی که ما در آن به سر می‌بریم، بدون توجه به جنگ داخلی که هم اکنون بر میهن ما حاکم است، بدون در نظر گرفتن درگیریهای مسلحانه در سراسر این دوران و اساساً بدون درک تدارک قیام، عملیات رزمی را رد می‌کنند و از آنارشیسم و بلانکیسم دم می‌زنند. این آیین‌پردازان تصور می‌کنند که هرگونه ترور، بمب‌گذاری، هرگونه عملیات پارتیزانی، هرگونه حمله به ارگانهای سرکوب و سازمانهای باندهای سیاه، آنارشیسم و توطئه‌گری است. از این رو در مقابل هر عمل نظامی موضع‌گیری خصمانه می‌کنند» (کار اقلیت، شماره ۱۲۵، ۲۸ تیر ۶۲). این مقاله را کامیابی تبهکار در آن موقع که هنوز به موضع ارتجاعی نفلتیده بود نوشته و در آن از موضع سازمان پیکار به شدت انتقاد کرده بود.

همان‌طور که در بالا یادآور شدم، بین کسانی که عملیات مسلحانه را تأیید می‌کردند، درک واحدی وجود نداشت. بعضی از رفقا اساساً از تسخیر منطقه‌یی قدرت (به معنای استقرار تیمهای مسلحانه در مناطق، بخصوص در شمال) دفاع می‌کردند. مسئول کمیته نظامی اقلیت (فدایی شهید رفیق اسکندر) مسئول پیگیری عملیات شد. تا شهادت او در ۱۳ مهر ۶۵، کمیته نظامی سازمان، در مجموع، چهارده رشته عملیات نظامی انجام داد. البته هواداران اقلیت در تهران و شهرستانها نیز مبادرت به عملیات مسلحانه می‌نمودند ولی از همه آنها گزارش دقیقی وجود ندارد. در ابتدا نشریه کار، به بهانه آن که این عملیات نسبت به عملیات مجاهدین ناچیز است، از درج اخبار آن خودداری کرد. ولی بعد، برای درج اخبار عملیات سازمان اقلیت در نشریه خود سازمان، موانع جدی تراشیده می‌شد و تنها در بیوگرافی رفقای که از این بخش به شهادت می‌رسیدند از عملیات آنان یاد می‌شد. از مهمترین عملیات نظامی

سران حزب جمهوری اسلامی، رهبران و سازماندهان باندهای سیاه و تئوریسینها و شخصیت‌های سیاسی حزب و از جمله بهشتی شد، ضربه خردکننده‌یی را به حزب جمهوری اسلامی وارد آورد که به سادگی قادر به جبران آن نیست».

حال می‌توان مقایسه کرد مواضع انقلابی آنروزی را، که از «ترور سرخ» در مقابل عناصر «حزب‌اللهی» و تأثیر آن روی مجموعه جامعه و «تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب» و... صحبت می‌کرد، با مواضع ارتجاعی امروز باند تبهکار، که هم‌صدا با رژیم خمینی و عناصر وامانده و درمانده قشر به اصطلاح «میانی»، مدعی می‌شوند که عملیات مسلحانه تنها علیه چند «بقال» و «کاسب» است! در مورد ضرورت کاربرد قهر انقلابی و حتمیت پیروزی آن در شماره ۱۱۸ کار اقلیت، به تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۰، گفته شده بود: «دشمن آشکارا جنگ داخلی را اعلام کرده است، ما نیز باید خود را بیش از پیش آماده سازیم. نیروهای خود را آماده کنیم و برای نبرد قطعی و قریب‌الوقوع آماده شویم. توده‌های مردم هر روز بیش از پیش ضرورت این مقابله را در می‌یابند. ضد انقلاب حاکم عملاً جنگ داخلی را آغاز کرده است. اما از هم اکنون روشن است که توان ادامه این جنگ را نخواهد داشت. در این نبرد شکست و سرنگونی، سرنوشت محتوم رژیم جمهوری اسلامی است». در ۱۸ شهریور ۱۳۶۰ که عملیات مسلحانه مجاهدین خلق اوج گرفته بود، نشریه کار شماره ۱۲۶، طی مقاله‌یی تحت عنوان «رژیم جمهوری اسلامی به کجا می‌رود؟»، با تأیید مبارزه مسلحانه، سرنگونی سریع رژیم را پیش بینی کرده بود: «اگر روزنامه‌های رسمی دولت را نیز طی دو ماه گذشته ورق بزنیم، بیشترین ستون روزنامه‌ها را اخبار و گزارش‌های مربوط به عملیات رزمی نیروهای انقلابی و نیز بازداشتها و اعدام‌های رژیم به خود اختصاص داده است. روزی نمی‌گذرد که در عملیات مسلحانه نیروهای انقلابی به مراکز ستم و سرکوب رژیم و یا حمله به مزدوران آن، دهها تن کشته نشوند... رژیم ددمنش و جنایتکار جمهوری اسلامی، که پس از گذشت نزدیک به سه سال از قیام دلاوران خلق جامعه را به سوی بربریت و توحش قرون وسطایی سوق داده، عوام‌فریبانه تلاش می‌کند تا نیروهای انقلابی را مسئول نابسامانیهای موجود و گسترش عملیات قهرآمیز و درگیریهای مسلحانه معرفی کند... اما به هر حال این جنایات با تمام ابعاد خود نتوانست از ایران متلاطم و انقلابی جزیره ثبات و آرامش برای رژیم ایجاد کند، بلکه بالعکس اعمال قهر و خشونت ارتجاعی رژیم، خشم و قهر انقلابی را برانگیخت، موج عملیات رزمی، ترور، بمب‌گذاری، حملات مسلحانه به کمیته‌ها، واحدهای گشتی سرکوب و دیگر نهادهای رژیم گسترش یافت و در این میان ترور سران رژیم ابعادی به خود گرفت که کمتر نمونه‌یی در تاریخ می‌توان پیدا کرد. بنابراین یک بار دیگر در ایران نیز، همانند تمام جوامع طبقاتی، نشان داده شد که

این طبقات حاکم و دولتهای آنها هستند که به قهر علیه خلق متوسل می‌شوند و این اعمال قهر طبقات حاکم است که اعمال قهر متقابل انقلابی را اجتناب ناپذیر می‌سازد... اما باز هم این اقدامات، هر چند جنایتکارانه، قادر نخواهد بود رژیم را از سقوط و نابودی حتمی نجات بخشد. رژیم جمهوری اسلامی قطعاً به سوی نابودی پیش می‌رود و لحظات نبرد تعیین کننده هرآن نزدیکتر می‌گردد».

وقتی باند تبهکار کامیابی - زهری امروز نزد راست‌ترین جناح‌های امپریالیستی در فرانسه از مجاهدین شکایت می‌کنند که اینها «رجال جمهوری اسلامی» را به «قتل می‌رسانند» و به مبارزات مردم «بی‌ایمان» هستند باید برای کسانی که هنوز از خصلت مافیایی این باند خبر ندارند، مواضع گذشته جریان اقلیت را یادآوری کرد تا بخصوص بدانند که تئوریسین این باند تبهکار (اکبر کامیابی) تا چه حد سطحی و دنباله‌رو حوادث است و به اصطلاح به «باد» نگاه می‌کند. توجه کنید: «باید تدارک قیام و دیگر اشکال جنگ داخلی را به صورت امری فوری در دستور کار خود قرار دهیم. باید جوخه‌های رزمی را سازمان داد» (کار اقلیت، شماره ۱۱۸، ۲۴ تیر ۶۰)، «امروز مسأله سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات مسلحانه به صورت یکی از مسائل حاد جنبش در آمده است» (کار اقلیت، شماره ۱۲۲، ۲۱ مرداد ۶۰)، یا: «کوشش ما این است که نه تنها مجاز بودن، بلکه ضروری بودن سازماندهی جوخه‌های رزمی و عملیات مسلحانه را در شرایط کنونی نشان دهیم» (همان‌جا)، یا: «بدون عملیات رزمی و بدون آموزش نظامی جوخه‌ها و عملیات پارتیزانی، صحبت از تدارک قیام و سازماندهی جوخه‌های رزمی حرفی پوچ است. جوخه‌های رزمی باید آموزش و ورزیدگی خود را در حین عملیات نظامی کسب کنند» (همان‌جا)، یا: «امروز نیز ترورها و بمب‌گذاریهای سراسری، که می‌توان گفت با چنین ابعادی در نوع خود در تمام جهان کم سابقه است و نمی‌توان آنها را صرفاً کار یک مشت روشنفکر جدا از توده دانست، به درگیریهای مسلحانه ابعادی تازه بخشیده است» (همان‌جا)، و بالاخره: «ما دوباره بر این مسأله تأکید می‌کنیم که کسی که به تدارک قیام باور دارد، باید سازماندهی جوخه‌های رزمی را بپذیرد و کسی که سازماندهی جوخه‌های رزمی را نفی کند به تدارک قیام اعتقادی ندارد» (همان‌جا). این منطق درست متعلق به گذشته بود، ولی اکنون آیا می‌توان قبول کرد که این باند تبهکار اساساً به مبارزه برای سرنگونی رژیم اعتقاد دارد؟ به این رهنمود هم توجه کنید: «با رفقا و دوستانی که به رزمندگی و صداقت انقلابیشان ایمان دارید، هسته‌های مقاومت محلی (جوخه‌های رزمی) بر پا کنید و با جمع‌آوری اطلاعات دقیق از مراکز رهبری باندهای سیاه، خانه‌های امن و مراکز سرکوب و ستم - محل اختفای مزدوران چماقدار و حزب‌اللهی - محل تردد عناصر منفوری همچون شکنجه‌گران، سرسپردگان بنام و کلیه ارگانهای

ضد انقلابی رژیم، بر پایه شناختی درست از میزان جنایتکاریها و سرسپردگیهایشان و با رعایت اکید مسائلی که در مقاله جوخه‌های رزمی بدان اشاره شده است، آنان را به سزای اعمال ننگینشان برسانید» (کار اقلیت، شماره ۱۲۲، ۲۵ شهریور ۶۰).

نمونه‌هایی که یادآوری کردم واقعاً به مثابه مشتی از خروار است. علاوه بر آن در نشریه کار و خبرنامه‌های مربوط به هواداران، صدها گزارش از حمایت فعال مادی و معنوی مردم از مبارزه مسلحانه انقلابی چاپ می‌شد. این مواضع، از نظر سیاسی، تا کنگره اول اقلیت ادامه یافت، منتها پس از شهادت رفیق اسکندر، کمیته نظامی افت قابل توجهی نمود. در کنگره ۶ گرایش وجود داشت. گرایش مستعفیون پس از تعیین دستور جلسه، جلسات کنگره را ترک کرد. گرایش تروتسکیستی موسوم به گرایش سوسیالیستی، در بعضی موارد با تاکتیکهای مسلحانه موافق بود. حتی الف - ر، تئوریسین این جریان، که در بعضی جلسات سیاسی شرکت می‌کرد، معتقد بود که باید به مجامع فالانژها، به تظاهرات آنها، به نماز جمعه‌ها و... حمله کرد. جز این دو گرایش، ۴ گرایش دیگر هم وجود داشت که در سازش با هم، اکثریت ۲/۳ کنگره را تشکیل می‌دادند. این چهار گرایش در تمام زمینه‌ها مرزبندی روشنی با هم نداشتند. در مجموع از سازش این چهار گرایش نه یک تاکتیک، بلکه چهار تاکتیک به تصویب کنگره رسید که عبارت بودند از:

- ایجاد کمیته‌های مخفی اعتصاب
- ایجاد کمیته‌های مخفی مقاومت
- انجام عملیات رزمی و ایجاد جوخه‌های رزمی
- ایجاد کانونهای پارتیزانی در مناطق. این چهار تاکتیک در برنامه عمل اقلیت، منتشره در زمستان ۶۰، آمده است.

همان‌طور که ذکر شد، رفیق اسکندر در مهر ۶۰ به شهادت رسید. قبل از کنگره، رفیق منصور اسکندری، که یکی از مدافعان مشی انقلابی و اصولی بود، دستگیر و پس از مدتی اعدام شد. بلافاصله پس از کنگره (به فاصله ۲ روز) رفیق محسن شانه‌چی طی یک درگیری مسلحانه با مزدوران رژیم به شهادت رسید. در حالی که کمیته نظامی سازماندهی دوباره خود را آغاز کرده بود، ضربات اسفند ۶۰، که به شهادت قهرمانانه رفقا هادی، کاظم و نظام منجر گردید، باعث شد که نیروهای طرفدار عملیات مسلحانه در مرکزیت سازمان بسیار ضعیف شوند. از طرف دیگر ضرباتی که بر مجاهدین خلق وارد شد، از جمله شهادت موسی و اشرف و سپس شهادت مجاهدین قهرمان در اردیبهشت ۶۱، برای جریانی که نه براساس تحلیل انقلابی بلکه بر اساس فضا و جو مبارزه مسلحانه را قبول کرده بود (جریان سکتاریستی به سرکردگی توکل تبهکار)، میدان برای عرض اندام باز شد. در واقع توکل تبهکار با انجام شبه کودتای

خرداد ۶۲ علیه خط اصولی، آخرین موانع برای یک‌تازی خود را از سر راه برداشت. پس از آن توکل تبهکار گام به گام از مواضع انقلابی فاصله گرفت و به مواضع ارتجاعی نزدیک شد، تا جایی که، همصدا و دست در دست ارتجاعی‌ترین و راست‌ترین جناحهای امپریالیستی و در وحدت عمل واقعی با رژیم خمینی، علیه مقاومت مسلحانه انقلابی و رهبری آن «قیام» نمود. اما در این فعل و انفعالات مختلف همراه با جداییهای متعدد، خط اصولی و انقلابی نیز با اعلام برنامه (هویت) سچفا تکامل یافت. در جریان رشد مبارزه مسلحانه انقلابی، که راه خود را از میان آتش و خون و حماسه به سوی قلعه رفیع رهایی می‌گشاید، صف‌بندیها صریح‌تر و عمیق‌تر می‌شود. آنان که در مقابل این مشی انقلابی «قیام» می‌کنند و «کمیته‌های مخفی» با رعایت اکید موازین «امنیتی»، البته به کمک کارشناسان امنیتی امپریالیستی، برای توطئه علیه مقاومت انقلابی ایجاد می‌کنند، از کسانی هستند که در لجنزارهای کنار یک رود خروشان، به زندگی انگلی خود ادامه می‌دهند و آنان که در مسیر این رود خروشان با تمام الزامهای آن، قرار گرفته‌اند، در راه افتخارآمیزی حرکت می‌کنند که سرانجام برای مردم ایران صلح و آزادی به ارمغان خواهد آورد. ما دل به این رود خروشان زده و تن بدان سپرده‌ایم.

خرداد ۶۵

مقام «شبه خدایی» ولی فقیه نیز به آسانی قادر نیست، هم چون گذشته، در آنها تعادلی برقرار سازد و جناحهای متضاد را حتی به یک آشتی صوری برساند. از این رو بود که خمینی، در روز عید فطر، باز به اندرزگویی پرداخت و از جناحهای مختلف خواست که به جای برخوردهای شدید، به انتقاد سالم بپردازند و با هم وحدت کنند!

استیصال اقتصادی رژیم، که ادامه جنگ خانمانسوز و پایین آمدن قیمت نفت بر شدت و وخامت آن افزوده است، به سبب فقدان هرگونه خصلت ترقیخواهانه در ماهیت رژیم و نداشتن پایگاه مردمی، مدتی است که برای این رژیم راهی جز وابسته شدن هرچه بیشتر به بیگانگان، به ویژه به قدرتهای امپریالیستی، باقی نگذاشته است. به طور مشخص، در زمینه تهیه اسلحه، که حیاتی ترین کالای مورد نیاز این رژیم ضد مردمی است، بازار معاملات رسمی و قاچاق داغ است و از اقصا نقاط جهان، انواع و اقسام سلاحها با قیمتهای گزاف به سوی جبهه های آدمی سوز و ویرانگر جنگ سرازیر است. اما اقتصاد ورشکسته رژیم - که سران و سردمداران آن نیز بدان معترفند - از یک سو و ضعیف شدن روحیه مزدوران رژیم از سوی دیگر، سبب می شود که اسلحه ای که به دست می آورد پاسخگوی نیازها و ادعاهایش نباشد و چندان برایش کارساز نگردد؛ پس به ترندها و «راه حل» های جدیدی متوسل می شود که در چند ماه اخیر شاهد آن بوده ایم. رژیم امروزه در صدد است و آرزو دارد که بیشتر کارخانه ها، دانشگاهها، اداره ها، مدرسه ها و ... را تعطیل کند تا در خدمت جنگ درآورد و مردم صلح طلب ما را با انواع تهدیدها به جبهه یا پشت جبهه بفرستد. اخیراً نیز فرمانده خونخوار سپاه پاسداران، در نماز جمعه ۹ خرداد ۶۵، گفت که ما باید با سرعت تمام جمعیت کشور و نیز تمامی امکانات اقتصادی، صنعتی و آموزشی را در جنگ درگیر نماییم و به جای سلاحهای مدرن، برای به زانو درآوردن دشمن عراقی، از «امکانات داخلی» و نیروهای انسانی بهره بگیریم. حتی ادعا شده که در تلاش بسیج هشت میلیون نفر برای جبهه های جنگ هستند. ظاهراً این طور به نظر می آید که چنین جنون جنگ طلبانه و چنین جنایت ضد انسانی بی مسأله اقتصادی آنها را نیز بیشتر حل می کند، چه با درگیر کردن و نابودی بخش مهمی از جمعیت کشور، برای مدتی هم از چنگال خواستهای بحق مردم خلاص می شوند و هم کمتر ناچار می شوند به خرید اسلحه، که خزانه خالی ارزی پاسخگوی مخارج آن نیست، روی آورند. اما مهمتر از همه اینها توطئه ای است که این رژیم علیه تمامی یک خلق چیده است و می خواهد، همزمان با نابودی قریب الوقوع خویش، تعداد هر چه بیشتری از هموطنان ما را به کام مرگ فرو کند. از سوی دیگر به رغم ادعاهای «خودکفایانه»!، این رژیم قرون وسطایی، که بارها خطر مرگ و نابودی را به چشم دیده و حتی به امکان آن از زبان

پیرامون سفر

مسعود رجوی

مجید شریف

مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق، به دنبال یک سلسله توطئه ها و تحریکاتی که از هر سو علیه اقامت و فعالیت او در فرانسه صورت گرفته بود، خاک فرانسه را ترک گفت و در کشور عراق اقامت گزید. با این واقعه، دفتر مقاومت خونین و انقلابی مردم ما علیه ارتجاع و امپریالیسم یک بار دیگر ورق خورد و فصل نوینی در برخورد نیروها آغاز گردید. چنین رویدادی، گذشته از تجربه گرانقدر جدیدی که برگنجینه تجربه های انقلابی افزود، به ما یاری داد تا بسیاری از ماهیتها را بهتر بشناسیم، از وضعیت خطیری که در آن به سر می بریم ارزیابی دقیق تری به دست آوریم و به صحت یا سقم پاره ای از ادعاها و شعارها بیشتر پی ببریم.

نگاهی کوتاه به شرایط کنونی رژیم

پیش از این که به طور مستقیم به بحث در مورد این پدیده بپردازیم، ضروری است که، برای نشان دادن اهمیت و عمق آن، به آخرین تحولات درونی رژیم خمینی و روابط خارجی آن به اختصار نظری بیفکنیم. رژیم ضد بشری خمینی که مدتهاست جز با بحران و جنگ افروزی، جز با سرکوب و خفقان و جز با فریب و توطئه نمی تواند به ادامه حیات ننگین خود، حتی در کوتاه مدت، امیدوار باشد، در ورطه مشکلات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دست و پا می زند. تضادهای روز افزون و غیر قابل مهار و پنهان نکردنی درونی نیز مدتی است که به یکی از مشکلات اساسی این رژیم بدل شده و تمامیت آن را به شدت تهدید می کند، به طوری که دیگر

سخنگویان خود، به‌ویژه شخص خمینی، اعتراف کرده است، در تلاش برای رهایی از این مخمصه - همان‌طور که در بالا اشاره گردید - راه حل نهایی را جز هرچه وابسته‌تر شدن، ولو به‌قیمت فداکردن بسیاری از دگمهای عقیدتی و پای گذاشتن بر ادعاهای ضد امپریالیستی خویش، نمی‌بیند. از این رو از بیگانگان دعوت می‌کند که به این خوان یغما هجوم آورند و در همان حال که هر یک به منافع خویش می‌رسند، این رژیم را نیز برای سرپا ماندن یاری دهند. این «گریزگاه»ی است که جناحها و جریانهای مختلف رژیم - صرف‌نظر از این که کدام سیستم اقتصادی را مد نظر داشته باشند و بیشتر بر چه قشری تکیه کنند - بر سر آن به توافق رسیده‌اند. به‌عنوان مثال، جریانی در درون رژیم به نمایندگی بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، از مدتی پیش اساساً راه حل را در بازگشت به الگوی زمان شاه و استقرار سرمایه‌داری وابسته می‌بیند و معتقد است که «الگوهای اسلامی» که عده‌ی ادعا یا تلاش پیاده کردن آنها را دارند، امکان پذیر نیست و سرمایه‌گذاریهای صنعتی زمان شاه، پیشاپیش تنها الگوی عملی را دیکته کرده و بنابراین نباید از ترس این که «به ما سرزنش وارد آورند که می‌خواهیم به تمدن بزرگ اعلیحضرت بازگردیم» (۱)، از این راه حل واقع بینانه گریخت! این اعتراف به خوبی نشان می‌دهد که به‌رغم توجیه‌گریها و توهم پراکنیهای امثال حزب توده در گذشته، که زمانی از این «امام زاده»ها معجز «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را می‌طلبیدند، بالاترین حد کشش و «رشد» و منتهای ظرفیت و توان «چپ»ترین گرایشهای درونی رژیم، بازگشت به الگوی صنعت مونتاژ و سرمایه‌داری وابسته رژیم شاه است. این نظرات صریح نبوی را که - به‌رغم مراحل پر پیچ و خم و مشکوک زندگی سیاسی وی و به‌رغم موقعیت ظاهراً متزلزلش در درون رژیم - با جرأت و جسارت اعلام می‌شود، نباید ساده و سرسری تلقی کرد. دعوت شخص موسوی را از آن دسته از ایرانیان مقیم خارج که خواست سرنگونی قهر آمیز رژیم را ندارند، همراه با دادن وعده تأمین به آنها، لااقل به یک اعتبار، باید به‌همین استیصال اقتصادی و سیاسی و جهت‌گیری احتمالی ناشی از آن در زمینه اقتصادی نسبت داد: تلاش مذبوحانه‌ی برای جلب متخصص؛ اگرچه دیدیم که روزنامه ارگان رئیس جمهور به سرعت این «دعوت» را به عنوان حربه‌ی برسر موسوی و جناح او کوبید و با گوشزد کردن مشکلات سیاسی و فرهنگی ناشی از آن، در تسویه حسابها و درگیریهای درونی علیه جناح رقیب مورد بهره‌برداری قرار داد (۲).

از خود فروشیهای طنازانه سردمداران رژیم در برابر محافل امپریالیستی و وابستگان آنها نمونه‌های بسیاری می‌توان ذکر کرد. همین چندی پیش بود که رفسنجانی، با وقاحتی بی‌مانند، از فرانسه دعوت کرد که، هم‌چون آلمان و انگلستان، به‌بازار ایران و منافع که از عادی کردن رابطه با ایران نصیبش می‌گردد توجه پیدا

کند و خود را از این خوان یغما بی‌بهره نسازد! همین فرد و عده‌ی دیگری از سران رژیم بارها حتی از آمریکا خواسته‌اند که برسر «عقل» بیاید تا بتواند با رژیم خمینی روابط عادی داشته باشد (۳). در چنین جو و شرایطی نه تنها امثال بازرگان و شرکا امکان مانور بیشتری پیدا می‌کنند و با وجود گوشمالیهای «خودجوش» یا تحریک شده عمال رژیم، در زیر چتر حمایتی ولیعهد خمینی، به «دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران»! برمی‌خیزند، بلکه سلطنت طلبان رنگارنگ نیز، به امید این‌که از این نمد کلاهی نصیبشان گردد، مستقیم و غیر مستقیم، به‌یاری رژیم ولایت فقیه می‌شتابند و از جمله، آشکار و نهان، سیاست جنگ‌افروزانة او را تحت عنوان «دفاع از میهن» مورد حمایت قرار می‌دهند. پاره‌ی از اینان، چون هم خود متوجه شده‌اند و هم حامیان و خط دهندگان بین‌المللی گوشزدشان کرده‌اند که حتی اگر با یکدیگر متحد شوند شانس جانشینی رژیم خمینی را ندارند، تنها راه را در این دیده‌اند که تا آن‌جا که ممکن است از سقوط این رژیم جلوگیری نمایند، چه همگی اینها رژیم خمینی را، با وجود تضادهایی که با آن دارند و با وجود برخی عملکردها و گرایشهای ناخوشایندی که این رژیم از خود بروز می‌دهد، بر یک نیروی انقلابی - به‌طور مشخص بر شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق - ترجیح می‌دهند، به‌ویژه اگر این نیرو، به‌دور از تنزه‌طلبیها و جنت مکانیهای رایج میان مدعیان «چپ» یا «ملی»، به‌خاطر پایان دادن به جنگ ضد مردمی و خانمانسوز، به هر تلاشی تا قبول «بدنامی» دست زده باشد. تازه هنگامی که وزیر صنایع سنگین رژیم، آشکارا، چشم‌انداز اقتصادی ناگزیر رژیم را به‌صورت بازگشت به دوران «شاه فقید» ارزیابی می‌کند، دیگر چه مرضی دارند که به‌دنبال سرنگونی باشند و چنین گرایشها و جریانهای را در داخل رژیم تقویت نکنند؟ گذشته از آن، مگر برای قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی شکل و نام و آب و رنگ حکومت تفاوتی می‌کند؟ مهم منافع است که باید تأمین گردد. در این صورت «سلطنت» و «جمهوری»، «اسلامی» و «لایک» و «ملی» و... بهانه‌ها و برچسبهای ظاهری بیش نیستند که می‌توان در موردشان به‌توافق رسید. مگر تا به حال مثلاً بهزاد نبوی، که خیانتهای او را در جریان «بیانیه الجزایر» دیدیم، کمتر از علی امینی آمریکایی به‌آمریکا خدمت کرده و چیزی جز سن و تجربه از او کم دارد؟ یا مگر میان مدنی «جمهوریخواه» و بختیار «مشروطه طلب» چندان فرقی موجود است؟ به‌ویژه که اولی، که خود را در صف «اپوزیسیون» می‌داند، افتخار می‌کند که روابطش را با درون رژیم هم‌چنان حفظ کرده و دومی نیز، به‌دور از هرگونه خطر استرداد یا محدودیت، در حالی که توصیه مقامات رژیم خمینی را نیز به همراه دارد (۴)، در خدمت حامیان راست بین‌المللیش به‌خوش رقصی مشغول است.

رژیم خمینی، امپریالیسم و خروج «اختیاری»

امپریالیسم جهانی، به‌ویژه راست‌ترین جناح آن که در آمریکا و پاره‌یی کشورهای اروپایی قدرت اصلی را تشکیل می‌دهد، مدتی است که با وخیم‌تر شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی رژیم خمینی و نزدیک شدن «خطر» قیام مسلحانه مردمی، نیروی خویش را برای حفظ موجودیت این رژیم و به تعویق انداختن مرگ ناگزیر آن تا شکل گرفتن «آلترناتیو مطلوب» به‌کار انداخته است. گذشته از این که این جریان از ادامه جنگ ایران و عراق، به دلایل مختلف، سود می‌برد و هم از این رو به‌طور مداوم سیل اسلحه را، به‌صورت قاچاق یا رسمی، به جبهه‌های جنگ سرازیر می‌نماید، در «مبارزه» اخیرش علیه «تروریسم»، با ظرافت و زیرکی خاص، رژیم خمینی را از زیر ضرب خارج می‌نماید. حتی در کنفرانس سران هفت کشور صنعتی در توکیو، نه تنها به جنگ ایران و عراق اشاره‌یی نمی‌گردد، بلکه اساساً از رژیم خمینی به‌عنوان یک رژیم تروریست‌پرور یاد نمی‌شود. خنده‌آور آن که در همین حال مقام‌های رسمی و رسانه‌های گروهی فرانسوی بارها اعلام می‌کنند که کلید حل مسأله گروگان‌های فرانسوی، که در لبنان در اسارت نیروهای خمینیست هستند، در دست رژیم ایران است. اصولاً یکی از بهانه‌های آنها برای عادی کردن رابطه با رژیم خمینی، حتی به قیمت زیر پا گذاشتن بسیاری از ادعاهای دموکرات منشانه و انسان دوستانه خود و وجه‌المصالحه قرار دادن مقاومت خونین یک خلق ستمدیده، وجود همین گروگان‌هاست!

روی کار آمدن دولت دست راستی فرانسه - که به‌خاطر خودداری رژیم خمینی از حل مسأله گروگان‌ها در زمان دولت سوسیالیست، بخشی از موفقیت خود را به رژیم خمینی مدیون است - فرصت مناسبی برای رژیم بود که شرایط خود را، برای عادی سازی روابط با فرانسه، و در رأس آنها استرداد یا اخراج مسعود رجوی، این‌بار با صراحت و پیگیری بیشتری دنبال کند. اگر در گذشته ظاهراً بیشتر و صریح‌تر بر روی خواست‌های مالی تأکید می‌کرد و هنوز شرایط را برای پافشاری بر مسأله اصلی خود مساعد نمی‌دید، این‌بار با وقاحت و گستاخی هرچه بیشتر پا به میدان گذاشت. در این میان، رشد گرایش‌های نژادپرستانه و تاخت و تاز محافل دست راستی افراطی نیز به یاری رژیم خمینی آمد. اقدامات خیانت‌بار و ماجراجویانه باند ضد انقلابی معروف به «اقلیت» هم، که با خواست‌های ننگین خود بیشترین خدمت را به رژیم خمینی و محافل و جریان‌های امپریالیستی و دست راستی کرد، رژیم را در مطالبات خود گستاخ‌تر نمود و با فشارها و شل کن سفت‌کنهای خود، دولت دست راستی

فرانسه را به اتخاذ یک سیاست کاملاً سازشکارانه در قبال خود سوق داد. بازتاب این سیاست به‌صورت اعمال فشار مستقیم بر شخص مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و رهبر سازمان مجاهدین خلق، بروز کرد. مسأله خاصی که ظاهراً در قدم اول دولت فرانسه دنبال می‌کرد، رسیدن به راه حلی برای آزادی گروگان‌ها بود. رژیم ایران، اگر چه چند بار ادعا کرده بود که در گروگانگیری دخالتی نداشته، ولی هیچ‌گاه دولت فرانسه را به کلی ناامید نساخت (۵). مقام‌های فرانسوی بارها ضرورت ایجاد محدودیت برای مخالفان اصلی رژیم و در رأس آنها مسعود رجوی را با بهانه حفظ «منافع ملی» توجیه کرده‌اند (۶)، منافعی که آزادی گروگان‌ها فقط بخش ناچیزی از آن را تشکیل می‌دهد. در این تردیدی نیست که آزادی احتمالی گروگان‌های فرانسوی، که دولت سوسیالیست موفق به تحقق آن نشد، از نظر سیاسی موفقیتی برای دولت دست راستی محسوب می‌شود، ولی بسیار مهم‌تر از آن منافع اقتصادی و سیاسی بزرگتری است که عادی کردن روابط با رژیم خمینی می‌تواند برای این دولت به‌دنبال داشته باشد. در واقع، فروش اسلحه به هر دو طرف درگیر در جنگ، گسترش روابط اقتصادی، طفره رفتن از پرداخت مطالبات مالی رژیم خمینی، درامان بودن از فعالیتهای تروریستی رژیم خمینی و ... منافع کوچکی نیستند که به آسانی بتوان از آنها گذشت. به‌ویژه باید بر این امر که دولت فرانسه، از این به بعد، برای فروش اسلحه به رژیم خمینی دست بازتری پیدا می‌کند پای فشرده؛ چنان که همین چند ماه پیش نیز شاهد خروج محموله‌های اسلحه از سوی یک کمپانی فرانسوی به مقصد ایران بودیم و این امر نمی‌تواند دور از نظر دولت فرانسه صورت گرفته باشد. اهمیت این روابط زمانی بیشتر معلوم می‌شود که توجه کنیم که در مقابل خمینی جنبش مقاومتی قرار دارد که یک دولت دست راستی، به دلایل گوناگون، در نهایت خوش ندارد که شاهد اعتلا و به‌قدرت رسیدن آن باشد. پس باید، به مقتضای طبیعت، با بهره‌گیری از سمپاشیها و زمینه‌سازیهای گوناگون و با فراهم آوردن بهانه‌های «قانونی» از قبیل این که «پناهندگان باید بی‌طرف بمانند و زیاده‌روی نکنند» (۷)، تا آن‌جا بر رهبر یک مقاومت خونین فشار وارد آورد که به‌خروج «اختیاری» وی منجر گردد، حتی اگر در نهایت، این خروج «اختیاری» از جانب محافل و نشریات دست راستی نیز با طعنه و تمسخر تلقی شود! مقدمات این خروج «اختیاری» پیشاپیش به اشکال گوناگون آشکار و پنهان از قبیل تحریکات شهردار، «تظاهرات» فرمایشی و تحریک شده، بمب گذاری، آلت دست قرار دادن یک باند مستأصل به اصطلاح مخالف خمینی، حمله پلیس، تهدید استرداد و ... فراهم آمده بود. بنابراین اصولاً ادامه اقامت مسعود رجوی در فرانسه در چنین شرایطی امکان ناپذیر، نادرست و به‌دور از خرد و هشیاری می‌بود.

آری، بر سر راه این سازش و پیوند، جدی‌ترین «مزاحم»ی که وجود داشت، نیرویی بود که تا به حال نیز بر سر راه مخالفان استقلال و آزادی و صلح در میهن ما «مزاحمت» ایجاد می‌کرده است و می‌بایست از سر راه کنار زده شود. نخست‌وزیر فرانسه ادعا می‌کند که «فقدان رابطه با ایران، این ملت کهن و این فرهنگ بزرگ، طبیعی نیست» (۸) ولی کیست که امروزه نداند راه ایجاد رابطه واقعی با این «ملت کهن» و این «فرهنگ بزرگ»، قطع هرگونه رابطه با بزرگترین دشمن آنهاست؛ چه رژیم خمینی نه تنها نماینده این «ملت کهن» و پاسدار این «فرهنگ بزرگ» نیست، بلکه، حتی به اقرار مقامها و وابستگان همین جریان دست راستی، تیشه بر ریشه ملیت و فرهنگ ایرانی زده است. اما آن چه را در ماههای اخیر انجام گرفت و به ترک فرانسه از سوی مسعود رجوی انجامید، نباید صرفاً در چهارچوب «منافع ملی» سرمایه‌داری فرانسه، به ویژه جناح راست آن، مورد بررسی قرار داد. این، نمودی از یک سلسله مانع تراشیه‌ها، مزاحمتها و خصومتهاست که از مدتی پیش به اشاره «خمینی آمریکا» آغاز شد و اولین بار در موضعگیریهای رسمی وزارت خارجه آمریکا بروز علنی یافت. حرکات و مواضع دولت جدید فرانسه در چند ماه اخیر نشان داده است که تا چه حد با این سیاست، هماهنگی و توافق دارد. در هر صورت، امپریالیسم جهانی دشمنان واقعی و بالفعل خود را بیش از تمامی ساده‌اندیشان تنگ نظر یا مفرضان حقیری می‌شناسد که با دعاوی ملی‌گرایانه یا چپ نمایانه به حال «میهن»، «استقلال» و «مبارزه ضد امپریالیستی» دل می‌سوزانند؛ هم‌چنان که ماهیت رژیم خمینی را - با وجود تمام شعارها و حرکتهای به ظاهر ضد امپریالیستی و با وجود تمامی مشاطه‌گریها و تأییدهای نیروهای ترقیخواه یا مدعی ترقیخواهی - می‌شناسد و هم از این روست که با آن وارد معامله می‌شود و آن را در جهت تأمین هدفهای استعماری و سرکوبگرانه و مطامع استثمارگرانه به خدمت می‌گیرد.

تنگ کردن فضای فعالیت سیاسی مجاهدین خلق در فرانسه و خروج «اختیاری» مسعود رجوی از این کشور، امری نیست که به آسانی بتوان از کنار آن گذشت؛ بلکه باید آن را به عنوان یک محک آزمایش و نیز یک مسأله ملی مورد توجه قرار داد و جدی گرفت. باید دید که مدعیان وطنی «حقوق بشر» و «دموکراسی» در برابر چنین واقعیهایی تا چه حد و به چه صورت عکس‌العمل نشان می‌دهند تا معلوم شود که در ادعاهای خود تا کجا صادق هستند! هم چنین باید دید نیروهایی که تحت عنوان «چپ» - یا هر عنوان دیگر - شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق را به وابستگی و سازش در قبال امپریالیسم متهم می‌کردند، آیا از این واقعه عبرت خواهند گرفت و شرم خواهند کرد و در دیدگاههای نادرست و ساده‌اندیشانه خود و اخلاق سیاسی ناسالمی که به چنین ادعاهای و موضعگیریهایی انجامیده است، تجدید نظر

خواهند نمود؟ به ویژه اگر برخوردها و واکنشهای فرصت‌طلبانه، تنگ‌نظرانه، کاسبکارانه و دودوزه‌بازانه‌یی را که جمعی از آنها در جریان اقدامات باند ضد انقلابی «اقلیت» از خود بروز دادند، به خاطر آوریم، اهمیت مسأله بیشتر خواهد شد.

استقرار مسعود رجوی در عراق

انتقال محل اقامت مسئول شورای ملی مقاومت ایران به خاک عراق، که با تأیید شورا در نشست فوق‌العاده ۲۳ اردیبهشت ۶۵ صورت گرفت، تصمیمی قاطع و تاریخی بود که نشان داد مقاومت ایران توان آن را دارد که در مقاطع حساس توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی را خنثی کند و از سر بگذراند و با مهار کردن شرایطی که دیگران قصد تحمیل آن را دارند و، در نتیجه، ورود به مرحله‌یی جدید، انقلاب نوین را یک گام بزرگ به پیروزی نزدیک سازد. مجاهدین خلق و رهبر آن نشان دادند که نه حاضرند وجه‌المصالحه سازش میان رژیم ضد بشری خمینی و نیروهای دست راستی و امپریالیستی قرار گیرند و نه با تن دادن به «بی‌طرفی» یا فعالیت‌های کم خطر و غیر مؤثر در کشوری که به ناچار و برای مدتی کوتاه در آن رحل اقامت افکنده‌اند، اساساً مشروعیت اقامت خویش را در خارج کشور به زیر سؤال کشند و بی موضوع سازند. در صورتی که امکان استقرار در هر کشور دیگری نیز به دست می‌آمد، وضع بهتر از این نمی‌توانست باشد و بنابراین مقاومت را - به ویژه تا آنجا که به اقامت و فعالیت در خارج از کشور مربوط می‌شود - به درج‌زدن وادار می‌کرد و از تحرک واقعی می‌انداخت و نیز استقلال و آزادی عمل آن را - که شرط اساسی ادامه مبارزه یک نیروی انقلابی و مردمی است - به خطر می‌انداخت. پس مقاومت می‌بایست از میان امکانات بسیار محدود موجود به سرعت و بی‌فوت وقت آن را انتخاب می‌کرد که عملی‌تر، مؤثرتر و به میدان اصلی مبارزه نزدیک‌تر باشد. این انتقال، در هر حال، دیر یا زود، به خاطر تسریع ورود به خاک میهن و ورود به مرحله جدید می‌بایست صورت می‌گرفت. اتفاقاً در این‌جا، به وارونه نظر و شبهه‌برانگیزی کسانی که از «استقلال»، «میهن»، «ایران»، درک و تصویری صوری و مجرد دارند و با چنین برداشتی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، آب به آسیاب رژیم خمینی می‌ریزند، عراق مناسب‌ترین انتخاب است؛ درست به این خاطر که سیاست جنگ‌افروزانۀ رژیم خمینی امکان مصالحه و سازش میان این رژیم و دولت عراق را از میان برداشته است. به ویژه اگر توجه کنیم که، لااقل از زمان خروج قوای عراق از ایران در تابستان ۶۱ و سپس تجاوزهای مکرر نیروهای رژیم خمینی به خاک عراق، این رژیم عامل اصلی ادامه جنگ است و، در برابر، دولت عراق، با ملاقات نایب رئیس جمهور آن با مسئول

شورای ملی مقاومت و با پذیرش طرح صلح شورا تمایل و اصرار خود را به صلح آشکار کرده است. از سوی دیگر نزدیکی مسئول مقاومت مسلحانه به خاک ایران و به محل استقرار نیروهای مقاومت، امکان هدایت مستقیم‌تر این نیروها را از هر جهت بیشتر می‌کند و به مرحله تدارک قیام مسلحانه سراسری سرعت بیشتری می‌بخشد. درست است که این تصمیم و این انتقال مخاطرات خاص خود را در بر دارد، ولی در عین حال شبهه راحت‌طلبی و خطرگریزی و سازش با امپریالیسم را نیز - که چه رژیم خمینی و چه بسیاری از مغرضان و دشمنان انقلاب تا کنون پراکنده بودند - به‌طور کامل بی‌زمینه می‌سازد، اگر چه تا به حال نیز این نوع شبهه پراکنیها تأثیری در عناصر هشیار و صادق به جای نگذاشته بود. باید اضافه کرد که تجربه گذشته نشان می‌دهد که تا آنجا که به مقاومت خونین مردمی، مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت مربوط می‌شود، «ریسک»های مزبور هر چه باشد، بی‌تردید استقلال ایران و استقلال مقاومت را شامل نخواهد شد. بنابراین، تن دادن به مخاطرات در آنجا که بر سر اصول و آرمانهای صلح‌خواهانه و استقلال طلبانه پافشاری می‌گردد، نه تنها در پیشگاه تاریخ و در پیشگاه مردم ایران سرزنی را متوجه نیروی انقلابی نمی‌نماید، بلکه میزان آمادگی آن نیرو را برای فداکاری، خطرپذیری و پرداختن بهای این پافشاری نشان می‌دهد.

بنی‌صدر این حرکت را یک «خودکشی سیاسی» می‌داند. هم‌چنین سبکسرايه ادعا می‌کند که حاضر است در برابر گروگانهای فرانسوی به رژیم خمینی مسترد گردد! (۹) او در مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای اخیرش مطالبی را بیان می‌کند که انحطاط سیاسی او، عدم تمایل جدی به پایان یافتن جنگ، تخطئه تلاشهای صلح‌طلبانه شورای ملی مقاومت و آرزوی تضعیف مقاومت را بیش از گذشته به نمایش می‌گذارد. قبلاً نیز بارها مدیحه‌سراییهای او را در مورد «نیروهای ایران» - که شامل حال پاسداران خمینی نیز می‌شد - خوانده و شنیده‌ایم (۱۰). او تا کنون، بارها، با تراشیدن دو دشمن «داخلی» و «خارجی» برای «ایران» و ادعای «جنگ‌طلب» بودن عراق، جنگ‌طلبی و ایران ستیزی رژیم خمینی را کم رنگ کرده و از زیر ضربه خارج کرده است. البته از کسی که در نامه‌اش به خمینی از او انتظار دارد که «ایران» و «اسلام» را نجات دهد، غیر از این توقع نمی‌رود که جنگ رژیم خمینی، یعنی بزرگترین دشمن ملک و ملت ایران را با عراق، جنگ دولت عراق با «ایران» بداند و در نتیجه تلاش شورای ملی مقاومت و به ویژه مسئول آن را برای برقراری صلح پیگیر و عادلانه - که خواه‌ناخواه باید الزاماتش رعایت گردد و بهایش پرداخت شود - بی‌شرمانه به عنوان وابستگی به عراق قلمداد نماید. در این صورت، موضعگیری او در قبال اقامت مسعود رجوی در عراق تصادفی و دور از انتظار نیست. فقط به مصداق

«دروغگو کم حافظه است»، نقش رژیم خمینی را، حتی در زمینه‌سازی حمله عراق به ایران - که خود نیز زمانی که در درون حاکمیت بوده به چشم دیده و در یکی از نوشته‌های خود به آن اعتراف نیز کرده است (۱۲) - به عمد فراموش می‌کند، تا مجموعه موضعگیریهای سازشکارانه او و امثال او در چند سال اخیر در قبال رژیم خمینی و جنگ ایران و عراق موجه گردد. از نغمه‌های شوم «حب‌الوطن» وطن فروشان سلطنت‌طلب در گذشته و حال، که تماماً در جهت حفظ منافع محافل امپریالیستی و صهیونیستی است که ادامه جنگ را خوش می‌دارند، سخنی نمی‌گوییم، جز این که در جریان خروج «اختیاری» مسعود رجوی دیدیم که نمایندگان آنها، هر یک به زبانی، به طنازی در برابر حامیان خود پرداختند و خود را از «گناه» پای از گلیم خویش بیرون گذاشتن تبرئه کردند. از سوی دیگر، رژیم خمینی که با توسل جستن به پلیس بین‌المللی حتی خواب استرداد مسعود رجوی را می‌دید، در برابر این اقدام قاطعانه غافلگیر شد، به‌طوری که نتوانست یک موضع جدی و رسمی در این مورد اتخاذ نماید و سردمدارانش فقط به اشاره‌ها و کنایه‌هایی، همراه با استناد به ترهات بنی‌صدر، اکتفا کردند. خود اینان، در حال حاضر، به نقش استقرار رهبری مجاهدین در عراق چه در امر تقویت مقاومت مسلحانه، چه در گسترش جنبش صلح‌طلبی و افزایش امکان استقرار صلح پیگیر میان دو کشور و چه از جنبه بازتابهای منطقه‌ای آن به خوبی واقف هستند. به‌علاوه تصور هم نمی‌کردند که مجاهدین، به‌دور از پاره‌یی از تنزه‌طلبیهای متداول و به‌ظاهر «میهن‌پرستانه»، این‌بار نیز راه خود را از درون قلمروهای «منع شده» بیابند و باز کنند.

تا آنجا که به مقاومت مشروع و مسلحانه مردمی علیه رژیم ضد بشری خمینی مربوط می‌شود، سفر مسعود رجوی، به‌عنوان سمبلی از پایان یک مرحله از مبارزه و آغاز مرحله‌یی دیگر، جنبش مقاومت خلق ما را وارد دوران پیچیده‌تر و پرتضادتری می‌سازد. این تجربه و آزمایشی است که مقاومت ما می‌بایست دیر یا زود از سر می‌گذراند تا آبدیده‌تر، غنی‌تر و هشیارتر گردد. از این پس همپای تلاش روزافزون قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی برای سر بریدن و قربانی کردن مقاومت، وزنه داخلی نسبت به گذشته سنگین‌تر می‌شود. رژیم خمینی برای به‌تعویق انداختن مرگ محتوم خود، از هیچ جنایتی، حتی نابود کردن بخش وسیعی از امکانات انسانی، تولیدی و طبیعی ایران، ابایی ندارد و اساساً با پافشاری در ادامه جنگ و سرکوب چنین خطی را دنبال می‌کند. امپریالیسم جهانی و وابستگان ریز و درشت آن نیز، به‌اشکال و شیوه‌های گوناگون، رژیم را یاری می‌دهند تا مبدا شرایطی فراهم آید که ایران از میدان نفوذ اقتصادی و سیاسی آنها خارج گردد. بی‌تردید توانایی و شایستگی مقاومت انقلابی در برقرار کردن پیوند هرچه بیشتر، صمیمی‌تر و نزدیک‌تر

با مردم و به میدان کشاندن هرچه گسترده‌تر عناصر مستعد و آگاه خلق می‌تواند محاسبات ارتجاعی و امپریالیستی را بر هم زند و به‌ویژه قمار را که نیروهای امپریالیستی در معامله و سازش با رژیم خمینی آغاز کرده‌اند، با باخت قطعی روبرو سازد.

پیشانگویی مریدان شاه و شیخ

۶ تیر ۱۳۶۵

منابع و توضیحات:

تا به کی گویی دروغ ای بی‌فروغ
دو غی ای نااهل، دو غی، دو غ
مولوی

ده روز پس از رویداد تاریخی سفر شجاعانه آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، به عراق «برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک» (۱)، بخش فارسی رادیو صدای آمریکا، در شبهای ۲۷ و ۲۸ خرداد ماه، مصاحبه‌یی با چند نفر از گماشتگان سابق شاه و خمینی پخش کرد. موضوع مصاحبه پرسشهایی بود در اطراف انتقال آقای رجوی به جوار ایران و استقرار فرماندهی انقلاب در پایگاههای مرزی مقاومت و آثار سیاسی و نظامی مترتب بر آن. موضوع به‌خودی خود بسیار مهم و جدی است و طبعاً برای خبرگزاریها و رسانه‌های خارجی، بخصوص بخش فارسی زبان آنها، جالب توجه و مورد علاقه شنوندگان. اما آن چه این مصاحبه را سخت پوک و بی‌مایه کرده، یکی عنوانی است که خبرنگار صدای آمریکا به مصاحبه شونده‌گان می‌دهد و دیگری گفته‌ها و پاسخهای هشله‌فی است که می‌شنود. صدای آمریکا عنوان «رهبران مخالفان جمهوری اسلامی» خمینی را برای حضرات انتخاب کرده، اما در کدام طالع و چه جدول محاسبه‌یی؟ عاقلان دانند، مصاحبه‌شونده‌گان، به‌ترتیب، عبارتند از علی امینی، نخست‌وزیر فرتوت دوره شاه و وزوزک، احمد مدنی، تیمساری که خود را کارشناس سرکوب و «آرامش بخشی» می‌شمارد و در اوایل دوران به‌قدرت رسیدن خمینی الکی سری از توی سرها در آورد و بعد به‌کمک

- ۱ - کیهان، ۲۴ اردیبهشت ۶۵
- ۲ - رجوع شود به: «نامه فدایت شوم برای خارجیان ایرانی»، جمهوری اسلامی، ۲۵ اردیبهشت ۶۵؛ «بررسی تحلیلی طرح دولت برای بازگشت ایرانیان خارج از کشور»، جمهوری اسلامی، ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۶۵
- ۳ - مثلاً رجوع شود به مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی رفسنجانی، اطلاعات، ۲۱ بهمن ۶۴
- ۴ - اشاره به این جمله که «شما منافقین را از کشورتان اخراج کنید... بختیار و بنی‌صدر مال شما!»، اطلاعات، ۲۶ فروردین ۶۵
- ۵ - مثلاً رجوع شود به سخنان معیری، معاون نخست‌وزیر رژیم خمینی، به این مضمون که اگر چه رژیم در گروگانگیری دست نداشته، در صورت عادی شدن روابط، می‌تواند از نفوذ خویش برای حل این مسأله استفاده کند.
- ۶ - به‌عنوان مثال، به‌مضمون سخنان وزیر کشور فرانسه در این رابطه مراجعه گردد.
- ۷ - مضمون اظهارات نخست‌وزیر فرانسه
- ۸ و ۹ - لایبراسیون، ۹ ژوئن ۸۶
- ۱۰ - مثلاً رجوع شود به: «درس جنگ میمک»، انقلاب اسلامی، شماره ۸۵؛ «پیام آقای بنی‌صدر به مناسبت آغاز پنجمین سال جنگ»، انقلاب اسلامی، شماره ۸۱.
- هم‌چنین درباره این گونه مواضع بنی‌صدر، رجوع شود به مقاله‌یی از نگارنده، تحت عنوان «انقلاب یا استحاله؟»، مجاهد، شماره ۲۲۴، صفحات شورا
- ۱۱ - «دو مستبد جنگ طلب»، انقلاب اسلامی، شماره ۸۵
- ۱۲ - خیانت به امید، ص ۱۹۵ و ۱۹۶

«امدادهای غیبی» و بگیر و ببندی که در خطه خوزستان راه انداخت و قتل و کشتاری که از مبارزان و مردم آن استان کرد، شهرت یافت. سومین فرد مصاحبه شونده شاپور بختیار است که مردم ایران، یک‌صدا، عنوان نوکر بی‌اختیار را به او دادند و چهارمی ابوالحسن بنی‌صدر، چشم دریده‌ترین خرم‌مردرند سیاسی فارسی زبان معاصر. هر دو از سیاست بازان پلاسیده‌یی که صفت بارزشان فیس و افاده و قمیز درکردن است. بادمجان دور قاب‌چینان بختیار اسمش را گذاشته‌اند «پیشوای نهضت»، بنی‌صدر بی‌کردار هم کماکان خودش را «اندیشه عصر» می‌داند. این چهار تا آدم ارقه و ازبک، که در تمام ۶ ماه گذشته، یعنی ماههایی که آقای رجوی در معرض انواع و اقسام دسیسه چینی و توطئه رژیم خمینی و حامیان بین‌المللی و آلت دستهای وطن‌نیش قرار داشت، در پاریس بزخو کرده و منتظر فرصت مناسب بودند، حالا، پس از خنثی شدن آن طرحهای پلیسی و نامرادی خمینی، یک مرتبه چارنعل به‌میدان آمده‌اند و، هر یک به طریقی، افاضه کلام می‌کنند. مورد حمله هم آقای رجوی است! خُرده‌حرفهای امینی که، به‌چند دلیل موجه سیاسی، اصلاً در خور مکث و جواب نیست. او در چشم مردم ایران به‌عنوان نوکر پیر استعمار شناخته شده، از سی سال پیش «داغ امیری» بر پیشانی‌اش خورده و اکنون هم مدتی است دکان سیاسی سلطنت طلبیش به‌کلی تخته شده و بی‌پا و فرسوده، به‌لحاظ سیاسی دارد چانه می‌اندازد. سیاست‌باز اسقاطی است که دیگر برای حفظ میز و نیمکت دفترش هم، کارش به‌آجان‌کشی و این‌جور «فعالیتها» کشیده و موشهای جوانتر از انبانش بلغور می‌برند. البته به لحاظ جسمانی گیرم که عمر کلاغ کند، به ما چه، ولی از حیث سیاسی، بوی الرحمانش بلند شده است. سابقه کارهای تیمسار مدنی هم روشن‌تر از آن است که کسی منصف باشد و حرفهای او را هم در باب «دموکرات و پلورالیست» بودن جدی بگیرد. او به‌خمینی جلاد نامه فدایش شود نوشت، به‌رفسنجانی شاید «دوست عزیز» خطاب کرد. با این حال در مجلس خبرنگاران فرنگی خود را «ملی و آزادیخواه» می‌نامد، هوادار بازرگان هم هست و با همه جور جماعت موسوم به «جبهه ملی» هم لاس و پاس دارد. تا دلتان بخواهد اندر باب نفوذش در «نیروی دریایی» هم خالی بندی می‌کند و در ضمن می‌خواهد سپاه پاسداران خمینی را نیز با ارتش چفت کند! خلاصه با تمام فراکسیونهای ارتجاع حاکم و پاخان پاخانهای طرفدار «مبارزه مسالمت آمیز» سر و سری آشکار دارد، بوجارلنجان سیاست بازی است؛ خیال می‌کند این دفعه هم شلوغ پلوغ می‌شود و آدمهای بند تنبانی، ولی اهل بکش بکش، صرفاً بنا به‌حفظ «رابطه» و به‌یاری «امدادهای غیبی»، صاحب و میوه‌چین انقلاب خواهند شد. شتر در

خواب بیند پنبه‌دانه!

اما جا دارد به‌گفته‌های دو نفر دیگر، هر یک به‌جهتی، اشاره بکنیم. آخر بختیار بخت برگشته پارسال را سال «براندازی» رژیم اعلام کرده بود، هر از گاهی بر ضد جنگ تبلیغ می‌کرد و زمانی مهدی بازرگان را «گمگشته وادی افسوس و حیرت» نام نهاده بود... بنی‌صدر هم، هر چند برای «آقای خمینی» خش و فش می‌کند و در تبلیغات ضد رجوی فعلاً خشت‌مال رژیم شده است، ولی سالی چند در شورای ملی مقاومت بود و ناسلامتی زیر اساسنامه و طرحهایی امضا گذاشته است که خواست سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح عادلانه با دولت عراق و تایید مبارزه مسلحانه به‌عنوان شکل اصلی پیکار با رژیم را به‌آگاهی عموم می‌رساند. باید دید کارش به‌کجا کشیده است. عر و تیزش اگر جواب نداشته باشد، عبرت که دارد.

سکسکه دکترو «پیشوا»

وقتی خبرنگار صدای آمریکا از آخرین گماشته شاه مخلوع می‌خواهد راجع به‌سفر اخیر آقای رجوی اظهار نظر کند، اول ادبش را به‌رخ می‌کشد که «در گذشته نظرش را نسبت به‌مسعود رجوی زمانی که در پاریس به‌سر می‌برد بیان کرده است و افزودن سخنی بر آنها را خارج از نزاکت سیاسی می‌داند» (۲). ولی، به‌اقتضای عادت، ادعایش را از یاد می‌برد و با آن فارسی همیشه روانش، بی‌اختیار، چند دقیقه‌یی بی‌نزاکتی می‌کند: «رفتن ایشان در [به] عراق، در [به] مرز عراق و احیاناً در [به] دو سه کیلومتری فاصله ایران، جز نفرت اضافی به‌ایشون چیزی نخواهد افزود» (۳). خوب، مسیو «پیشوا»، مگر کسی شما را مجبور به «بی‌نزاکتی» کرده بود که چنین فاش‌تیق می‌زنید؟ کافی بود پاره‌یی از خبرها و تفسیرهای مطبوعات همان غرب محبوتان را ورق بزنید، حساب کار دستتان می‌آمد که تا تاریخ «بی‌نزاکتی» سر کار، از قاف تا قاف «حداقل در ۸۷۵ رسانه خبری جهان منجمله ۲۷۵ رسانه فرانسوی» (۴) خبر این اقدام تاریخی آقای رجوی پخش شده است و خیلیها آن را به‌مثابه گام مهم و مؤثر و برانگیزنده مبارزه ضد خمینی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. حالا، آقای «پیشوا» که تازه چرتش پاره شده، هاج و واج، مسأله «نفرت» را پیش می‌کشد. «ایشون» هنوز توجه ندارند که رژیم خمینی خیلی زود به‌غلطی که کرده بود پی‌برد و تأثیر مثبت و مهیج و تقویت کننده این اقدام آقای رجوی، از همان ابتدا، چنان تو ذوق توطئه‌چینان دستگاه خمینی زد که پس از ۵ روز خفقان گرفتن، تازه واکنشی بهتر از تکرار و راجی

بنی‌صدر و حمله وحشیانه هوایی پیدا نکردند. اگر قضیه «نفرت اضافی» آقای «پیشوا» ذره‌بی حقیقت داشت که نیازی به حمله هوایی و غرولند مسئولان رژیم نسبت به سیاست فشار به دولت فرانسه پیدا نمی‌شد؟ آخر همه اقدامات که از جنم «دستورالعمل مقاومت گسترده... برای سقوط رژیم ضد ایرانی خمینی» (۵) نیست که دکتر «پیشوا» پارسال صادر کرد. رژیم خمینی خوب فهمیده با کی طرف است و چه شکری خورده! اما بختیار از جای دیگری می‌سوزد. همین سال قبل بود که وردستش، عبدالرحمان برومند، بارها قمیز در کرد که در سال ۶۴ «مسلماً» عملیات مسلحانه انجام خواهد شد» (۶) و خود دکتر «پیشوا» هم آخرین بار، در خدمت شورای روابط خارجی آمریکا، قیافه مبارز به خود گرفت و پُر داد که: «آقای رئیس، ما روز به روز توان خود را افزایش می‌دهیم... ما اکنون هزاران مسلح در اختیار داریم... نقشه‌های نظامی ما بسیار پیشرفته و کامل است» (۷). سال ۶۴ به پایان رسید و حتی یکی از آن «هزاران هسته مقاومت [بختیاری] در داخل ایران» (۸) هم خودی نشان نداد و تیری در نکرد. بعد تبلیغات سیاسی علیه رژیم خمینی هم، نرم نرمک، رنگ باخت و کار دکتر «پیشوا» از جهت «مبارزه براندازی» به جایی کشیده شد که حالا قلمزنان نشریه‌اش به «اصحاب عمل» می‌تازند و آن دسته از ابوابجمعی خسودشان را که حرفهای صد تا یک غاز حضرات را جدی گرفته بودند، سرزنش می‌کنند که بله، «باید قلمها و زبانها را با احساس مسئولیت به کار گرفت و مخصوصاً از آزمون میزبانها آموخت... عمل تهی از اندیشه چراغ بی‌روغن است»! (۹) لابد در سال ۶۴، همین‌طوری، بی‌مغز و اندیشه می‌خواستند «چراغ» روشن کنند و، در عوض، سال ۶۵ را به‌انبار کردن «اندیشه» اختصاص داده‌اند. از جمله فراورده‌های جدید این اندیشمندان، یکی هم حذف توپ و تشر لفظی به رژیم خمینی جلاد و تبدیل شعارهای سوءتفاهم برانگیزی چون «سقوط رژیم» و «براندازی» به‌عنوان کش داری مثل «رفع مانع از حاکمیت ملی»؟! است (۱۰)، عناوینی که البته، سر موعد مقرر، قابل جفت‌گیری با همان برنامه آمریکایی پسند موسوم به «استحاله» است. می‌گویید نه، بفرمایید، خود «پیشوا» هم که قرار بود فرماندهی «قیام مسلحانه» را در سال ۶۴ عهده‌دار باشد به‌صراحت اعتراف دارد که «مبارزه ما دموکراتیک و مسالمت‌آمیز» است (۱۱). خوب، با این وضع باید به دکتر «پیشوا» حق داد که خودش را از تک و تا نیندازد. آخر وقتی «دستگاه» او در چنین مرحله دشواری مجبور می‌شود از «جبهه براندازی» سر خر را کج کند و برگردد اول خط و به تماشاچیان عضو «نهضت»ش نیز بفهماند که بابا خر ما از کُرمی دم نداشت، درست در این زمانه نامرادی «براندازی»، مسعود رجوی می‌گوید اگر مرا بسوزانید از خاکستر هم فریاد مرگ بر خمینی بلند خواهد شد، و تا

می‌خواهند در فرانسه محدودش کنند یا بفرستندش به جاهای دورتر و حتی تور و تله پلیسی برایش بگذارند، بلند می‌شود و پرواز می‌کند به‌سوی پایگاههای مقاومت مسلحانه و مرز ایران، و روزنامه «مجاهد» هم، در جواب دندان شکن به «تشبثات دشمن ضد بشری و دیگر محافل ارتجاعی و امپریالیستی»، اعلام برنامه می‌کند: «تسلیم عمومی و تهاجم حداکثر علیه دشمن ضد بشری». شمار عملیات مسلحانه مجاهدین در داخل کشور بالا می‌رود و کلیه این تحولات روشنگر حقایق و عیار واقعی گفته‌ها، جلو چشم صدها هزار هموطن شریف خارج کشور و مردم مشتاق و ستمدیده ایران روی می‌دهد. خوب، این برای پشت هم‌اندازهای زبانبازی چون بختیار، بدبختی کمی نیست. پس قابل فهم است که نسبت به انقلاب مردم و سازمان مجاهدین، علی‌الخصوص رهبر محبوب آن که به هوای میهن و مردم حاضر است در دهان شیر هم برود، «نفرت اضافی» پیدا کند. ولی از قدیم که گفته بودند سبوی خالی را به سبوی پر مزن!

در مورد مسأله جنگ و صلح هم باز آقای «پیشوا» همین خط را می‌کند. در عین اقرار به این واقعیت که «حکومت بغداد مدتهاست که می‌خواهد جنگ را متوقف کند» (۱۳)، لج می‌کند که: «وجود ایشون در عرصه این مجموعه‌یی که هست، یعنی از یک طرف رژیم خمینی، از یک طرف رژیم بعثی عراق، کمترین تأثیری ندارد» (۱۴). ولی خودش خوب خبر دارد که اولاً یک طرف «این مجموعه‌یی که هست» - یعنی حکومت عراق - طرح صلح شورای ملی مقاومت را به‌عنوان مبنای قابل قبولی برای مذاکره پذیرفته است، وانگهی مؤثرترین فعالیت سیاسی و دیپلماتیک ضد جنگ در عرصه جهانی، توسط همین شورا و با مسئولیت آقای رجوی به‌پیش برده شده است. چشمش هم کور نیست، می‌بیند که تا به‌حال سابقه نداشته است این همه سازمان و حزب و شخصیت سیاسی و اجتماعی از تمام جهان، پای یک فراخوان صلح چون طرح و فراخوان شورا را امضا کنند. تازه این از دسترنجهای کار بیرونی و خارج کشوری جنبش مقاومت است. اصل کار در داخل کشور است: جنبش مسلحانه سراسری، با شور و نشاط فزاینده، پایه‌های دستگاه جنگ‌افروز خمینی را نشانه رفته است و حصول صلح عادلانه را در گرو نابودی تمامیت رژیم جبار خمینی می‌داند. منشأ اصلی پریشانگوییهای بختیار و شکر خوردنهای دیگر صاحب‌هوشندگان صدای آمریکا نیز، درست در همین گنجگاه نهفته است. این جماعت، جملگی از تصور سرنگون شدن رژیم خمینی توسط قیام مسلحانه و سازمان‌یافته مردمی لرزه مرگ به‌اندامشان می‌افتد. اگر آن یار دوران جوانی «پیشوا»، یعنی مهدی بازرگان، و دار و دست‌اش سر بر آستان خمینی می‌سایند و التماس دعا دارند و خود بختیار بخت‌برگشته هم پس از تاکتیک بوق اتومبیل و پخش آجیل و رقص بریک

مایکل جاکسون، از دیر باوری غربیها آه از نهادش بر آمده - «همانطور که در آمریکا گفتم... اگر اینقدر به خمینی کمک نمی‌رسوند، مدتها قبل خمینی رفته بود» (۱۵) - همه، از پسی وضع خودشان و شکوفایی جنبش مقاومت مسلحانه مجاهدین است. بی‌جهت نیست که بازرگان به سیاست استغاثه برای استخدام دخیل بسته و آثار توبه و ندامت هم در ناصیه بختیار نمایان شده و تازه، بعد از آن همه لاف در غربت از «مبارزه مسلحانه براندازی»، رسیده است به «مبارزه مسالمت آمیز»!

میرزا قشمش، پسر «آقا» ست

هر آدم متعادل و منصفی به گفته‌های بنی‌صدر در مصاحبه مذکور گوش کند، بی‌تردید چندش می‌شود. اگر قرار بود مطالب این مصاحبه را بر حسب درجه بی‌چشم و رویی و وقاحت گویندگان مورد بررسی قرار بدهیم، نوبت این موجود پُر افاده و یاوه‌گو حتماً در صدر می‌بود. این پهلوان پنبه، از فرط ابتلا به وهم خود بزرگ‌بینی، به هر فضیحتی که دست می‌زند آن را چون فضیلتی می‌شمارد و به تبلیغی ملال‌آور و یکنواخت برای جبران درون سخت حقیر و کوفته خود تبدیلش می‌کند. بد نیست پیش از مرور مصاحبه‌اش نگاهی به روند رویدادهای گذشته بیندازیم. هر بار که یک حادثه مهم سیاسی پیش می‌آید، در یک دور جدید، همه دستهای لاف و گزاف باز می‌شوند، رازهای نهفته رو می‌آیند و کنه بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها روشن می‌شود. بنی‌صدر در دور اول حکومت خمینی، در کسوت مصلح اسلامی پای به میدان گذاشت. او، روی بال خفاش خون آشامی چون خمینی به پرواز درآمد و مقام و شهرت یافت، در خلال آزمایش تدوین قانون اساسی به «ولایت فقیه» کرنش کرد و تکذیب‌نامه‌یی در مورد ادعای «تجدد طلبی» خود به یادگار گذاشت. در آزمون بعدی - آغاز هجوم علنی رژیم به آزادیهای دموکراتیک و حمله به کردستان - عیار واقعی دعاوی فکری - قلمیش، در باب ضدیت با «زور»، برملا شد. همین که آخوندهای جزّاری چون بهشتی در بازی قدرت از او جلو زدند، چنان به عقده عمیق حقارتش برخورد که ناگزیر به خرده‌گیری از «انحصار طلبان» متوسل گردید. در این دوره، او پیوسته به خمینی و دلجویی از او چشم امید دوخته بود. از این رو، دعاوی او در زمینه «آزادیخواهی» تابعی شد از متغیر رفتار خمینی شاید. او خمینی را «مراد» خودش می‌شمرد و آن مارگیر سالوس هم خوب می‌دانست با مرید مفتون خویش چگونه بازی کند. پس هر بار که، به‌اشاره خمینی، «انحصار طلبان» پیشنهاد ساخت و پاختی می‌دادند، آزادیخواهی از یاد میرزا قشمش می‌رفت، راه می‌آمد و تمکین

می‌کرد. همین‌طور نوبت به نوبت پوستش را کردند. هر چه ضعیف‌تر می‌شد، البته «آزادیخواه‌تر» می‌نمود. مسئولیت سیاسی ایجاب می‌کرد که از این تناقض شخصیت و موقعیت او به نفع تضعیف رژیم و بسیج جنبش مردم علیه خمینی شایع استفاده شود، تا شاید خود بنی‌صدر هم از آن امام شایدان قطع امید کند و از او و همدستانش جدا شود. مجاهدین خلق بر آن شدند که او را از قطب قرون وسطاییش دور کنند و در این زمینه، افتان و خیزان، توفیق یافتند. سرانجام بنی‌صدر از دستگاه برید، یعنی معزولش کردند و او هم جرأت نشان داد و به مجاهدین تکیه کرد. اینها همه جور برای او مایه گذاشتند. جان و تنه حیثیت سیاسیش را نجات دادند و، با هزار زحمت، روی چشم خودشان نگهش داشتند. ولی پسر «آقا» به لحاظ ناسپاسی و بی‌چشم و رویی، الحق که تخم و ترکه همان «پدر روحانی» اش بود. او به همت مجاهدین از قطب جنایت دور شد و در کنار انقلابیون پاک‌باخته پناهنده گردید، ولی فضای لبریز از اوهام خودبزرگ‌بینی او رویدادها را بر محور مورد نیاز درونش - یعنی قطب دیدن خودش - تفسیر و توجیه می‌کرد. قبلاً خیال کرده بود به افعی جماران راه و چاه انقلاب [خوردن] را نشان داده و حالا گمان می‌برد - در نقش «رستم» - قافله سالار اردوی انقلاب شده است. عجله داشت کار را، به دست سازمان مجاهدین، یکسره کند و مقام از دست رفته را، با بهره دولا پهنای پس بگیرد. زمانه ولی به کار دیگر بود و حساب و کتاب دقیق‌تری باز شده بود. جنگ آزادی با استبداد به درازا کشید و شب یلدای طاقت انقلابی فرا رسید. بنی‌صدر، رفته رفته بند دلش پاره شد و، در حسرت، بهانه گیرتر و بدخلق‌تر گردید. مجاهدین رنج و شکنج دشواریهای جدید و کشتار عظیم رژیم خمینی را متحمل می‌شدند و میرزا قشمش، یک تنه، تحت عنوان «عدم هژمونی» ارث پدرش را از انقلاب می‌خواست. مجاهدین و شورا با هر مرارتی بود با او راه آمدند و او را، در حد مقدمات بشری، به قرار و مدارهای پیکار علیه رژیم متعهد نگه داشتند. این وضع، اما، موقعیت استواری نبود. با زور که قرار نبود کسی به انقلاب وفادار بماند؟ این، شدنی نبود. یک ترک را با خویشتن داری می‌بستی، درز دیگری از خصلت خودشیفته و علیل او خودنمایی می‌کرد. او هنوز مرید «آقا» بود و حتی پس از بریدن سال ۶۰ هم یک کلمه به مرادش درشت نگفته بود. نرم نرمک به جماران پیام و خط می‌فرستاد. در عین حال که در شورا بود و پای طرح صلح شورا را امضا می‌گذاشت، با نقاب روزنامه انقلاب اسلامی، مرتب خرابکاری می‌کرد. این جور رابطه البته قابل دوام نبود و ناچار به جدایی کشید. ولی او هیچگاه رسماً و علناً امضایش را از طرح صلح شورا، که مورد قبول عراق واقع شده بود و از اقبال عموم مردم ایران برخوردار بود، پس نگرفت. بعد از جدایی از شورا، دور تازه‌یی از تجربه و آزمون مواضع او پیش آمد. کارش روی پند و

اندرز نویسی بهرژیم و دلجویی از شخص جبار متمرکز گردید. از او اصرار و از خمینی انکار. عشق او به جلاد یک طرفه بود ولی پردوام، چرا که در ژرفای وجود، محتاج این سودا بود و اگر «بزرگی خمینی» را می‌خواست، آن را به مثابه برآشتی برای حقارت خویش می‌جست. بر سر این نیاز، حتی اندیشناک خطر خیانت به انقلاب نبود. ندای خاطره روزگار خطر را خفه کرد و، به اشتیاق به دست آوردن دل خمینی، کمر به کینه‌توزی با مجاهدین بست. پاسداران خمینی مأموران سرکوب مردم ایران و کشتار مجاهدین بودند، ولی بنی‌صدر شروع کرد به نیکی از آنان یاد کردن، جنگ رژیم خمینی با عراق تنور ملت‌سوز شد و، به رغم اصرار و آمادگی عراق برای صلح و میانجیگری تمام مراجع بین‌المللی، بنا به ماهیت و خواست خمینی و دستگاه جبارش، ادامه یافت. بنی‌صدر که جنگ داخلی رژیم علیه مردم ایران و سازمان مجاهدین را انکار می‌کرد، در جنگ خارجی رژیم، ایده پیروزی را چسبید و، خائنه، هر گونه «تضعیف جبهه» را خیانت شمرد. اما وقتی مجاهدین کشتار و اختناق خمینی را با مقاومت مسلحانه و مجازات عوامل سرکوب جواب گفتند، مقاومت را «تروریسم» نام نهاد و دروغ جدیدی را سرزبانها انداخت. بهرژیم یاد داد که تلفات عوامل سرکوب را به مثابه کشته شدن بستنی فروش و پیازی سر محل معرفی کند و، بدینسان، مقاومت مسلحانه را نامشروع جلوه دهد. این تمهید هم بهزودی از کار افتاد. پس از آن، نغمه کهنه‌یی را سر داد که مجاهدین توتالیت‌رند و چنین و چنان، و خودش شد «فکر مرجع» و «دوران مرجع» و عالمی را به دنبال خود پنداشت. پا به پای فعل و انفعالات مربوط به «خط استحاله» هر روز رنگی بازی کرد ولی هر بار چنان نوشت و موضع گرفت که هشت جور قابل تأویل باشد. البته در این کار با سابقه و تجربه بود. باهمین تبخّر، کوشید هم «انقلابی» باقی بماند، هم تئوریسین روایتی خاص از استحاله باشد و هم واله و شیدای «بزرگی خمینی». در نشریه‌اش به همان اندازه که به مجاهدین بد زبانی می‌کرد، به خط استحاله صفحه قرض می‌داد و بهرژیم پند و اندرز تعارف می‌کرد. با این روش، خود را برای روز مبادا «پاکیزه» نگه داشت تا حالا که باز دور تازه‌یی از رویدادهای مهم پیش آمده است. در ۶ ماه اخیر که رژیم و حامیانش برنامه توطئه علیه آقای رجوی داشتند، به اقتضای وضع روز موضع می‌گرفت، خود را پیش می‌انداخت و طبق معمول منم منم می‌کرد. همین که فشار حوادث کار را به جایی کشاند که برای رجوی جز تمکین به فشارها یا جهشی به سوی تقویت انقلاب راه دیگری باقی نماند و رجوی خط انقلاب را پیش برد و رژیم و همپالکیهایش مات شدند، ذخیره فکری خمینی در پاریس، چون بلبل شاه طهماسب، به صحنه آمد. همین مصاحبه با رادیو آمریکا خود مصداق بارزی است از آن انتخاب اساسی که

«پسر آقا» میان ظالم و مظلوم، میان دژخیم و قربانی به عمل آورده و نشانه جایی است که برای خود قائل شده است: دفتر هماهنگی تبلیغات برای خمینی.

فرومایگی مرجع!

سه روز پس از سفر آقای رجوی، بنی‌صدر در مصاحبه‌یی با روزنامه پاریزین چنین موضع گرفت: «او مرده‌یی است که خودکشی می‌کند». تا این زمان رژیم خمینی، متحیر از آثار اقدام رجوی، مانده بود که چه کند و چه بگوید. صاحب «فکر مرجع» مشکل جارچیان خمینی را فهمید و ایده داد: باید لجن پراکنی کنید، معطل چه هستید! نخست وزیر خمینی هم خط را گرفت و همان حرف شیپورچی پاریس را تکرار کرد. چندی بعد کیهان لندن هم قی کرده بنی‌صدر را تیت‌ر درشت زد. سپس مصاحبه با رادیو آمریکا پیش آمد. بنی‌صدر دیگر آرام و قرار نداشت: «از نظر سیاسی یک مسأله‌یی است که [رژیم] می‌تواند آن را تبلیغ کند که جنازه‌یی رو منتقل کرده به بغداد» (۱۶). در ضمن، بنا به وظیفه دینیش لابد، امر به معروف هم یادش نرفت و برای رژیم خمینی دلسوزی ایدئولوژیک هم کرد: «از نظر مذهبی یک شکست بزرگیه برای این رژیم که خودشو اسلامی می‌دونه... این رژیم کارش هدایت است، کارش گمراه کردن نیست» (۱۷) (تکیه از من). مردک فرومایه فراموش کرده که هنوز امضای او پای اسنادی است که سرنگونی رژیم را طالبند، حالا به همان رژیم سفاک تذکر اساسنامه‌یی می‌دهد! فراموش کرده که تمام فشارها و رفت و آمدهای یک سال اخیر مأموران رنگارنگ خمینی و توطئه‌های خارجی، معطوف به محدود کردن یا اخراج رجوی از فرانسه و انتقالش به نقطه‌یی دور از جبهه مبارزه فعال بود و وجود آشکار این تشبیهات فزاینده، نشان از رشد و اعتلای مبارزاتی می‌داد که به مسئولیت رجوی بر ضد رژیم خمینی جریان دارد. اکنون که با پرواز رجوی به جوار میهن تمام دسایس و نقشه‌های خمینی نقش بر آب شده است، مرید دیرینه او «هدایت» پرده بعدی فشار و آزار را به عهده گرفته و، برای چو انداختن در افواه، لفظ و لغت تعبیه می‌کند و از «مردۀ سیاسی» سخن می‌گوید. او به این هم بسنده نکرده و رک و پوست کنده حرف رژیم خمینی و دیگر ضد انقلابیان مرتجع را می‌زند: «الان در واقع ستون پنجم رژیم عراق شده، رژیمی که به کشور ما تجاوز کرده و در حال جنگ با ایران هست» (۱۸).

هدف این کینه توزی بیمار گونه مسعود رجوی است، مردی که از یک سابقه پیکار و مبارزه انقلابی بسیار طولانی برخوردار است و اکنون سازمانیافته‌ترین و

مستحکم‌ترین مقاومت مسلحانه تاریخ معاصر ایران را رهبری می‌کند، مسئولیت بنیانگذاری و پیشبرد فعالیتهای یک آلترناتیو سیاسی شناخته شده در سطح جهانی را عهده‌دار است و، درست به وارونه فریبکاری خمینی - مراد ابوالحسن بنی‌صدر -، کلیه برنامه‌ها، طرحها، تصمیمات سیاسی و حتی خطوط اصلی پیکار نظامی انقلاب را، مرحله به مرحله، در ریز و درشتش، با مردم ایران در میان می‌گذارد. او حتی سرگذشت همین دوران اخیر و رنوس فشارهای سیاسی و حفاظتی را، که سرانجام به تصمیم مورخ ۲۳ اردیبهشت شورای ملی مقاومت منجر شد، به هموطنان خارج کشور گزارش می‌دهد و بعد، در شرایط اضطراری و مخاطره‌آمیز، با قبول مسئولیتهای گوناگون مربوطه، به‌طور کاملاً آشکار و علنی، اقدام به سفر به عراق می‌کند و در آن‌جا، در مرتبت یک رئیس دولت آزاد و مستقل، مورد استقبال قرار می‌گیرد. از طرف رئیس کشور عراق، استقلال ایدئولوژیک - سیاسی سازمان تحت رهبریش به رسمیت شناخته می‌شود و مبارزه‌اش برای صلح مورد تجلیل و تأیید واقع می‌گردد. رژیم خمینی، که انتظار این سفر و آثار برانگیزنده آن را نداشت، سراسیمه به‌دست و پا می‌افتد و دستور حمله به یکی از پایگاههای مجاهدین را صادر می‌کند. حال، چه وجه تشابهی میان موقعیت مستقل سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی مجاهدین خلق ایران با وضعیت یک ستون پنجم وجود دارد؟ فقط فرومایه مرجع می‌داند! وضعیت یک ستون پنجم ناظر است بر بی‌ریزگی اجتماعی در کشور خود، عدم استقلال سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیک و فقدان مشروعیت بومی، یعنی درست همان مختصات که در قالب جریان آخوندی دست آموز خمینی یعنی دار و دسته «حکیم» مصداق پیدا می‌کند و متناسب با همان موقعیت وابسته و دست آموز نیز با آن رفتار می‌شود. بنی‌صدر بی‌حیا نیز این واقعیتهای را به‌خوبی می‌داند. مسأله تجاوز اولیه ارتش عراق به ایران هم که مورد اختلاف با شورا و مجاهدین نیست و نیروهای سازمان مجاهدین در آن دوره جزء اولین مدافعان میهن بودند. از این واقعیت تاریخی نیز بنی‌صدر واقف است. می‌ماند آن نکته پر نیرنگی که «پسر آقا» با ردیلت تمام در این مصاحبه و دیگر تبلیغاتش گنجانده: این که گویا دولت عراق با کشور ما ایران در حال جنگ است. از تابستان سال ۶۱، یعنی پس از بازگشت ارتش عراق به پشت مرزهای دو کشور، رژیم عراق به‌طور دائم اعلام کرده که حاضر به خاتمه فوری جنگ و عقد قرار داد صلح است. مردم ایران بارها مخالفت آشکار خود را با ادامه جنگ و خونریزی به‌طور گوناگون نشان داده و در این راه تا حد شعار مرگ بر خمینی، زنده باد صلح پیشرفته‌اند. تمام مراجع بین‌المللی هم جنگ‌طلبی را محکوم کرده و خواستار صلح می‌باشند. فقط و فقط رژیم خمینی و سوداگران مرگ و چپاولگران داخلی و خارجی، هوادار ادامه جنگ و کشتار می‌باشند. فقط و فقط مرتجعان شوونیست و فاشیست،

تحت نام و شعار «پیروزی نظامی»، به‌تنور ملت‌سوز جنگ ضد میهنی نفت می‌ریزند. شورای ملی مقاومت از تاریخ ۶۱/۱۲/۲۲ طرح صلحی را که به‌اتفاق آرا مورد تصویب قرار داد، به‌ملت ایران تقدیم داشته که مورد اقبال عمومی واقع شده است. همین طرح صلح از جانب حکومت عراق به‌عنوان مبنای قابل قبول برای مذاکره صلح پذیرفته شده است. شخص بنی‌صدر بر تمام این روند ناظر و شاهد، و شریک در تصویب و امضای آن بوده است و تا کنون هیچ‌گاه و هیچ‌جا موافقت خود را با طرح صلح شورا ملغی نکرده و امضای آن زمان خود را منتفی نکرده است. حال باید از این موجود هزار رنگ پر نیرنگ پرسید به‌کدام انگیزه، غیر از به‌دست آوردن چم خمینی و استخوان سبک کردن از «گناهان انقلابی» گذشته، چنین از ته دل به‌سرناهی تبلیغاتی رژیم خمینی می‌دمد و درست با همان مواضعی که رژیم جماران می‌پسندد به‌آقای رجوی حمله می‌کند؟ آیا مردم ایران طالب ادامه جنگ با رژیم عراقند یا رژیم خمینی؟ شورای ملی مقاومت که متکی به مقاومت مسلحانه سراسری و تمایلات صلح طلبانه توده‌های مردم ایران عمل می‌کند، مگر در حال جنگ با عراق است؟ مسئول مقاومت ایران، آقای رجوی، که نمی‌تواند هم مسئول و امضا کننده و مروج جدی طرح صلح با عراق باشد و هم خود را در حال جنگ با آن دولت بداند؟ بنی‌صدر، به‌فرض که به‌چنین استحاله ننگینی دچار نمی‌شد و تا کنون در شورا باقی می‌ماند، آیا خود را در حالت جنگ با دولت عراق می‌دانست؟ آیا در همان سالهای عضویت - ببخشید ریاست جمهوری - در شورا، چنین حملات و اتهاماتی را متوجه دیگر اعضای شورا نیز می‌شمرد؟ آیا پیش از این دگردیسی هم بنی‌صدر مسایل جنگ و صلح را به‌همین صورت فعلی مطرح و قضاوت می‌کرد؟ بنی‌صدر رژیم خمینی را که - البته با حفظ تذکر اساسنامه‌یی - اسلامی می‌داند، هویت ملی و میهنی ما را که در هیأت رژیم خمینی متجلی می‌بیند، مشروعیت متکی به مقاومت و شهادت یک نسل فداکار مردم ایران را که نفی می‌کند و مسئول و رهبر آن را مورد هتاک قرار می‌دهد، به‌بوقهای تبلیغاتی رژیم که خط و چراغ نشان می‌دهد... پس دیگر با آن جریان مرتجعی که، به‌نام «نهیض آزادی»، در تلاش و تقلای استخدام و قبول وظیفه از امامش، به‌هر دناشت و پستی تن می‌دهد، چه فرقی دارد؟ جز این که آشیخ بازرگان بر منبری که میرزا قشمش از آن بالا رفته و از آن‌جا با کینه شتری به‌مسعود رجوی حمله می‌کند، هنوز تکیه نزده است. ظاهراً این کار از وظایف سیاسی - ایدئولوژیکی خاص «فکر مرجع» است و دیگران باید به‌وی اقتدا کنند. ولی همه این کارتها سوخته‌اند، حتی اگر به‌پست و مقام تازه‌یی نیز نائل شوند. بنی‌صدر و امثالش بدانند که اگر رژیم خمینی را از زیر «چهل منبر» هم رد کنند و هزار ورد و دعا نیز به‌بازویش ببندند، آفاقه نخواهد کرد. مقاومت مسلحانه مردمی به‌علاوه همه اشکال و صور دیگر پیکار

مردم، سرانجام رژیم جبار جماران را، تمام و کمال، سرنگون خواهد کرد و همه دستیاران و مریدان آن را بور و چول خواهد گذاشت.

«پرواز تاریخ ساز صلح و آزادی»

جلال گنجهای

رویداد بزرگ عزیمت مسئول شورای ملی مقاومت و رهبر مجاهدین خلق به جوار خاک میهن، به حق توجه گسترده افکار جهانی را به خود جلب کرد. پیرامون سفر آقای رجوی، از فرانسه به عراق، درسها و نکته‌های فراگرفتنی و به یاد داشتنی فراوانی وجود دارد، از جمله این که سیاست آدم ربایی خمینی چه نوع کاربردهایی دارد؟ دموکراسیهای رنگ آمیزی شده چه کنش و واکنشی در قبال تروریسم دولتی خمینی از خود بروز می‌دهند؟ ادعاهای آزادیخواهی در این دنیای پر هیاهو و متظاهر، از چه عمق و گسترشی برخوردار است؟ عناصر و جریانات دموکرات و بشر دوست همین دنیا - هر چند مغلوب - به چه کاری می‌آیند؟ هم‌چنین روشن می‌شود که فقط ضد امپریالیست نمایی خمینی نیست که، در تقابل با مقاومت انقلابی، به مانند برف در آفتاب تموز آب می‌شود، بلکه بسیاری از داعیه‌های دیگر از قبیل دموکرات منشی، ملی‌گرایی، پایبندی به حقوق بشر و ... هم وجود دارند که به مانند اسلام و امپریالیسم ستیزی خمینی، چیزی بیش از دگان نان و ریسمانهای تزویر نیستند. خلاصه دهها درس و نکته در پیرامون این رویداد بزرگ وجود دارد که باید یکایک آنها را باز کرد و بررسی نمود و، به عنوان یکی از استثنایترین دستاوردهای مبارزاتی و انقلابی میهن ما، به حفاظت آن همت گماشت. پیداست که این، کاری بزرگ و گسترده است که حق آن با یک و چند نوشته ادا نمی‌شود و کاری نیست که فقط بر عهده این یا آن قلم معین باشد. ما در این جا فقط به یکی از وجوه موضوع، یعنی به بررسی واکنش سه طیف مختلف ایرانیان در قبال این رویداد می‌پردازیم و تا حدی معانی این واکنشها را بررسی می‌کنیم. این طیفها عبارتند از: سران و سخنگویان رژیم ضد بشری خمینی، توده‌های ایرانی داخل و خارج کشور و

منابع و توضیحات:

- ۱ - بیانیه شورای ملی مقاومت، به تاریخ ۱۳۶۵/۲/۲۳، ص ۲
- ۲ و ۳ - رادیو صدای آمریکا، برنامه فارسی، ۱۳۶۵/۳/۲۸
- ۴ - خبرنامه انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه - ۱۳۶۵/۳/۲۸
- ۵ - نهضت، شماره ۹۳
- ۶ - نهضت، شماره ۱۲۵
- ۷ - قیام ایران، ۲۵ فوریه ۸۶
- ۸ - نهضت، شماره ۱۷۵
- ۹ - قیام ایران، مقاله «اصحاب عمل»، ۲۹ خرداد ۶۵
- ۱۰ - همانجا
- ۱۱ - کیهان لندن، شماره ۱۰۱
- ۱۲ - مجاهد، شماره ۲۸۹، ص ۵۶
- ۱۳ تا ۱۸ - رادیو صدای آمریکا، برنامه فارسی ۶۵/۳/۲۸

عناصر و نیروهای سیاسی مدعی مخالفت با رژیم ددمنش حاکم.

۱- واکنشها

الف) سخنگویان و محافل رژیم

چنان که می‌دانیم، در میان درخواستهای سه‌گانه رژیم خمینی از دولت فرانسه، جدی‌ترین خواست مربوط به مجاهدین، مخالفان فعال و تهدید کننده این رژیم بود. از این رو دیپلماسی و تبلیغات رژیم کاملاً بر این امر متمرکز شده و تمامی زمینه‌سازیهایی لازم از سوی رژیم پیگیری یا هدایت می‌شد. مثلاً «گروه الحادی اقلیت!»، به‌خاطر ایجاد مشکلات برای مجاهدین خلق، دستخوش دریافت کرد و تبهاریهایش در مطبوعات رژیم، تحت عنوان درگیری «فداییان خلق» با «منافقین»، مورد قدرشناسی قرار گرفت. لجن‌پراکنیهای دیگر اضعاف مقاومت نیز، در رسانه‌های رژیم، هر یک سهمی از تجلیل و تبلیغ به‌دست آوردند. سهم بنی‌صدر از ملاطفت رژیم «پدر معنوی» بیشتر از دیگران بود. اشتغال بالاترین مهره‌های رژیم به امر پیگیری سفر مسعود رجوی نیز، به‌ویژه پس از افشای نوار مکالمات نخست‌وزیری با سفارت خمینی در سوییس، برای همگان آشکار است. با این همه می‌بینیم که همین رژیم، که از دیرباز سعی داشت تا به اصطلاح وابستگی مجاهدین به عراق را اثبات کند و اقدامات و افشاگریهای ضدجنگی آنان را به‌عنوان جاسوسی قلمداد نماید و از آن دستمایه تبلیغاتی دست و پا کند، اینک به‌جای آن که سفر رهبر مجاهدین و مسئول شورای ملی مقاومت به پایتخت این کشور را بقاید و در بوقهای تبلیغاتی بدمد، تا مدتی کاملاً خفقان می‌گیرد و قادر نمی‌شود خبر آن را - به‌رغم انتشار وسیع آن توسط رسانه‌های مختلف - حتی به سبک و در جهت اهداف پلید خویش بازسازی کند و در منابر و بلندگوها انتشار دهد. شخص خمینی دو روز بعد از عزیمت، به‌مناسبت عید فطر سخنرانی داشت ولی اصلاً به‌موضوع انتقال مسئول مقاومت نپرداخت. رفسنجانی نیز چند روز بعد، در نماز جمعه، طبق معمول، مواضع رژیم را بیان کرد ولی مطلب پر سر و صدای روز یعنی سفر رجوی را مورد بحث قرار نداد. دیگر مهره‌های رژیم نیز که همواره به‌بهانه‌های مختلف سخنرانی، مصاحبه و... دارند، هیچ یک چیزی نگفتند. راستی چرا رژیم در مورد مسأله‌یی که می‌بایست به‌عنوان پیروزی دیپلماتیک خودش مطرح می‌کرد این‌چنین دچار خفقان شد؟ این سؤال هنگامی در ذهن برجسته‌تر می‌شود که به‌یاد آوریم چند روز پس از رسیدن رجوی به بغداد، این مجاهدین بودند که طی بیانیه‌یی بر سکوت رژیم انگشت گذاشتند و اعلام کردند که براساس گزارشهای به‌دست آمده، در میان سران رژیم خمینی، برسر مفید بودن

اقداماتی که علیه رهبر مقاومت و اقامت وی در فرانسه کرده بودند، اختلاف بروز کرده و پاره‌یی از سران رژیم این اقدامات را به‌ضرر خود و به‌نفع مقاومت ارزیابی کرده‌اند. پس از انتشار این اطلاعیه نیز رژیم هم‌چنان به‌سکوت معنی دار خود ادامه داد و صحنه را در مقابل تهاجم تبلیغی مجاهدین خالی کرد. بی‌تردید سران رژیم در پی یک قرار مشخص و محکم توانستند سکوت خود را این‌چنین به‌اتفاق حفظ کنند. این قرار از شخص خمینی تا گویندگان و تحلیل نویسان رادیو تلویزیون و مطبوعات را توانسته است زیر پوشش بگیرد. حتی چهره‌های برون حکومتی رژیم نیز، که در چنین مناسبت‌هایی وظیفه «کاسه از آش داغ‌تر» را ایفا می‌کنند، مشمول این قرار بودند و خفقان گرفتند. گویی که سیستم عصبی رژیم از حواس دنباله‌های خارجه‌نشین شاه و خمینی بهتر کار می‌کند، چون زودتر توانست دریابد که پاسخ مجاهدین در قالب این ابتکار جدید، نباید پاسخ سیاسی - تبلیغاتی باشد. در واقع چنین پاسخ‌هایی هر چه بیشتر پرده را از روی این حقیقت کنار می‌زد که صلح عادلانه و شرافتمندانه در دسترس است و پرچمدار چنین صلحی نیز کسی جز مسعود رجوی نیست. از این رو رژیم پاسخ دیگری را در قبال مجاهدین انتخاب کرد که بدان اشاره خواهیم کرد، ولی در مقام تبلیغ و سیاست «توطئه سکوت» را به‌کار بست. این تصمیم از یک فکر ضدانقلابی هوشیار خبر می‌دهد، هر چند که در مصاف با واقعیت‌های رو به‌اعتلای عرصه انقلاب و مقاومت لاجرم محکوم به شکست است.

ب) توده‌های ایرانی، داخل و خارج کشور

خبر عزیمت رهبر مقاومت انقلابی و پرچمدار صلح و آزادی، با وجود سکوت رژیم، مورد استقبال کامل مردم قرار گرفت. با آن که در شرایط اختناق فوق تصور نظرخواهی از مردم هرگز میسر نیست، تا کنون تمامی امکانهایی که در چنین شرایطی می‌توانند به منظور کسب نظر مردم مورد استفاده قرار گیرند، ثابت می‌کنند که اولاً خبر عزیمت راهمه مردم با جزییات آن، از رسانه‌های مختلف، به‌ویژه از «صدای مجاهد» و پخش دهان به‌دهان، شنیده‌اند و در ثانی، ارزیابی مثبت خود از تواناییهای مقاومت را با این سؤال بیان می‌کنند که: رهبر مجاهدین و مقاومت چه وقت وارد ایران خواهد شد؟ میزان امید توده‌ها به مقاومت، بدان‌گونه که در این سؤال منعکس است، پیدایش کیفیت تازه‌یی از حمایت و پشتیبانی مردمی از رزمندگان مقاومت را قابل فهم می‌کند. اینک می‌توان معنی آن حمایتها را تحلیل کرد و نتیجه تازه‌یی از آن گرفت. جوش و خروش خارج از انتظار توده‌های ایرانی مقیم خارج، در اولین فرصت ابراز نظر و احساسات خویش، یعنی در روز ۳۰ خرداد، سالروز بزرگداشت شهیدان و اسیران مقاومت، آیینی روشنی است که می‌تواند، به‌سهم خود، حالت عموم هم‌میهنان ما در داخل کشور و خارج کشور رابه خوبی منعکس کند. محیط

خارج کشور میدان جولان انواع و اقسام جرثومه‌های ضدانقلابی است و در آن، به هر دلیل، تضاد با خمینی کمتر از داخل کشور به‌طور عریان، رو در رو و روزمره احساس می‌شود و دست خمینی برای اعمال اختناق و حشتناک خود تا حدی کوتاه است. با این همه، شاهد بودیم که درست در هنگامی که دشمنان مقاومت، از بنی‌صدر و بختیار و مدنی و امینی گرفته تا تبه‌کاران اقلیتی و فسیلهای به اصطلاح ملی، همه برای حمله به دشمن سازش‌ناپذیر خمینی، یعنی رجوی، با یکدیگر به‌مسابقه برخاسته بودند، مردم در روز ۳۰ خرداد به خیابانها و میتینگها و آکسیونها سرازیر شدند و، با غریو صمیمی فریادهای خویش، رجوی را در آغوش حمایت گرفتند و گزنده‌ترین شعار برای ضد انقلاب (ایران، رجوی - رجوی، ایران) را سر دادند. قبلاً منابع گوناگون، از جمله خود مجاهدین، خبر داده بودند که به‌دنبال عزیمت رجوی، گروه گروه مجاهد از کشورهای دیگر به منطقه مرزی ایران سرازیر شده‌اند و، از جمله، از پاریس بیش از هزار نفر، روزها پیش از برگزاری مراسم ۳۰ خرداد، عازم آن منطقه شده‌اند. با وجود این، در همه کشورها جمعیت شرکت‌کننده افزون‌تر از سالهای پیش بود و در بعضی جاها به سه برابر جمعیت سال گذشته بالغ می‌شد. این نمایش مردمی ثابت می‌کند که در شرایط حاضر، باز هم مردمانی تازه به میدان آمده‌اند و از رهبر مقاومت حمایت می‌کنند. معنی ۳۰ خرداد امسال، به عبارت خلاصه، این است که عزیمت مسعود رجوی از نظر لایه‌های مختلف صفوف خلق، به‌عنوان سمبل سازش‌ناپذیری و پرچم صلح‌طلبی، از مشروعیت کامل برخوردار است. شاید بسیاری از ایرانیان مقیم خارج ندانند که اقدامشان در پشتیبانی و تأیید رهبر مقاومت، چقدر هماهنگ با عواطف هم‌میهنان ما در درون میهن به‌خون نشسته بوده است. بد نیست در این‌جا به گوشه‌های کوچکی از یک نظرسنجی که، همزمان با ۳۰ خرداد، در داخل کشور انجام شده است، اشاره کنیم. از مجموعه نظرات به‌دست آمده از اقشار مختلف اجتماعی - دانش‌آموزان، دانشجویان، کارمندان، زنان خانه‌دار، صاحبان مشاغل آزاد، به‌علاوه بعضی مزدوران رژیم -، فقط ۱۲ درصد متعلق به کسانی است که به‌دلایل مختلف، از جمله ترس، احتیاط، یا بی‌اعتمادی، با عزیمت مسئول مقاومت ابراز مخالفت کرده‌اند. ۵۵ درصد از کسانی که نظر داده‌بوده‌اند، هیچ‌گونه سابقه هواداری از مجاهدین نداشته و در نظر خواهیهای قبلی بعضاً موضع مخالف داشته‌اند. باید یادآوری کرد که نظرات به‌دست آمده متعلق به سراسر نقاط ایران، از جمله تهران است. ۴۳ درصد پرسش‌شدگان خبر را از رادیوهای غیر حکومتی گرفته و پیگیری کرده بوده‌اند و این خود، حجم تماس مردم با منابع خبری دیگر (غیر از رژیم) را نیز تا حدی نشان می‌دهد. آن‌چه با زبان عدد بیان کردنی نیست و در این مختصر نیز قابل تشریح نمی‌تواند باشد، عواطف و تعهدات هم‌میهنان بوده است که،

به‌ویژه در ابراز نگرانی و سفارش مؤکدشان در مورد حفاظت از جان مسعود رجوی، خبر از دلبستگی عمیقی می‌داد. در مواردی این سفارشها آن‌قدر بی‌پرده و صریح و مؤکد بیان می‌شد که بیشتر تغییری در فضای کششها و امیدهای مردمی را بیان می‌کرده. راستی که ابراز حمایت گسترده و پر شور ایرانیان مقیم خارج، پس از سفر پرخطر رهبری مقاومت، که از سر شوق پایکوبان و اشکریزان مسعود را حمایت کردند و در میانشان اشخاص نامداری که نه مجاهد بودند و نه مذهبی، فراوان دیده می‌شد، در کنار نمونه‌های اشاره شده از داخل میهن، چه چیزی جز حمایت گرایشهای مختلف مردمی و جبهه خلق از عزیمت رجوی را به نمایش می‌گذارد؟ چیزی که رژیم را، با همه وحشیگری و کین‌توزیش نسبت به مقاومت و رجوی، به توطئه سکوت وادار نموده است.

ب) عناصر و نیروهای خارج کشور

عناصر و نیروهای سیاسی ایرانی در خارج کشور به‌طور کلی به سه شکل، در قبال عزیمت مسئول مقاومت انقلابی ایران موضع گرفتند.

پس مانده‌های شاه و خمینی به‌رذیلانه‌ترین وجهی کین کهنه خویش را نسبت به‌نسل انقلاب و مقاومت و سمبل آن مسعود رجوی، بیرون ریختند. فرارسیدن نشانه‌های پیروزی انقلاب آن‌چنان بعضی از آنها را متوحش کرده است که پیشنهادهای مشخص خویش را برای تسلیم و بازگشت به‌بارگاه خمینی تدوین و اعلام کرده‌اند (۱).

برخی از چهره‌ها و نیروهای سیاسی نیز تا کنون در این مورد سکوت کرده‌اند. سکوت اینان هر معنی که داشته باشد و از هرگونه «ملاحظات» که ناشی شده باشد، بیان‌کننده اوضاع و احوال ناخوشایند آنهاست که خشم، گنجی، اعتراض، یا رضایت احتمالی خود را در قبال تحولات سیاسی، از سر عدم مسئولیت، انفعال، جبن، مودبگری یا... نمی‌توانند بی‌پرده بیان کنند؛ هر چند سکوت در چنین مواردی هرگز نمی‌تواند ادامه پیدا کند.

بخش مهمی از چهره‌ها و نیروهای سیاسی ایرانی نیز، به‌صورت‌های گوناگون، حمایت و همبستگی خویش را با این رویداد بزرگ نشان دادند. واقعیتی که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت این است که پاره‌یی از این حمایتها در چارچوب همبستگی حقوق بشری یا در دفاع از حقوق پناهندگی و... محدود مانده و وارد ماهیت مسأله عزیمت رهبر مقاومت نگردیده‌اند. نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که تمامی کسانی که از رهبری مقاومت حمایت کردند، در این افتخار شریکند که بر جدایی جبهه خویش از خائنان و بزدلان و شرمساران، تأکید کرده و پیوند خویش را با کاروان شرف و مقاومت خلق مستحکم گردانیده‌اند.

۲- خصیصه‌های عزیمت

پس از گزارش مختصر انعکاس واکنشهای «عزیمت» در درون ایرانیان گوناگون، به‌جاست که به‌دلایل این تفاوت عظیم میان واکنشهای یاد شده، توجه کنیم. به‌نظر ما این بررسی هنگامی به‌طور دقیق انجام خواهد گرفت که خصایص این عزیمت را فهرست‌وار مورد توجه قرار دهیم. خصایص عمده عزیمت، به‌نظر نگارنده، به‌قرار زیر است:

الف) این عزیمت محصول مستقیم اعتلای مقاومت در داخل کشور است. قبلاً نیز از سوی رهبری مقاومت، از جمله در سخنرانی ۱۹ بهمن، آغاز دور تازه‌یی از شرارت‌های طیف دشمنان انقلاب، از جمله احتمال وارد شدن ضربه نظامی به شخص مسعود، توسط وی بیان شد. تجدید سازماندهی سازمان مجاهدین، نشاط نوین نظامی - سیاسی و، در وهله اول، «فرمان تسلیح» و «اصل طلایی حد اکثر تهاجم»، نمی‌توانست بدون بروز حساسیت ضد انقلابی خمینی و همسویان او به‌پیش برده شود. این است که خمینی، به‌ناچار، سیاست پیشینه‌دار خود مبنی بر کنار آمدن با شیطانهای کوچک و بزرگ و قدرتهای قدونیم‌قد را علنی‌تر می‌کند و جالب این که مورد استقبال قدرتهای «متمدن» نیز قرار می‌گیرد. این کشورها در به‌دست آوردن کلاه از نمد مواهب امام «بنیادگرا» چنان بی‌تاب می‌شوند که حتی کشوری مانند سوئیس هم - مثل اسرائیل، لیبی، سوریه، کره شمالی و... - حاضر نمی‌شود خاطر خطیر امام ضد امپریالیست! را، در حد موافقت با عبور مسئول مقاومت ایران از آن کشور، برنجانند. دیگران که جای خود دارند، به‌این ترتیب فهم پیوند گسترش مقاومت انقلابی با هارتر شدن خمینی و لزوم عزیمت مسعود از این بابت کار غامضی نیست. با توجه به‌این پیوند می‌توان حمایت مردمی از این عزیمت را نیز یکبار دیگر تفسیر کرد.

ب) رجوی در این «عزیمت» با جسارت و باریک‌بینی خاصی واکنش ضد بشری رژیم را تبدیل به یورش کارساز و شگفت‌انگیز از سوی مقاومت به‌نفع صلح و علیه دژخیم جنگ‌افروز و آزادی‌کش جماران کرد. تصمیم عزیمت که توسط شورا و مجاهدین اتخاذ شد، اساساً از ابتکارات شخص مسعود رجوی بود و تمامی خطرهای این ابتکار نیز، قبل از هر کس دیگر، مستقیماً متوجه شخص وی و ساخته‌ها و دستاوردهای پر ارزش حیات مبارزاتی او، از جمله شکوفایی سازمان مجاهدین و اعتبار شورای ملی مقاومت، می‌شده است. در حقیقت او توانست وضعیتی را که مقتضی عقب نشینی بود به یک تهاجم بزرگ تبدیل کند که عکس‌العمل فوری آن نیز جز دغ

شدن سران رژیم و اظهار ندامت بعضی از آنها نمی‌توانست باشد. به بیان دیگر شورا و مجاهدین، و در رأسشان شخص مسعود رجوی، ظرفیتی شگرف از توان پیشگامی و رهگشایی صفوف انقلاب و مقاومت را آشکار کردند که به‌حق مورد تحسین خلق و نیروهای مردمی قرار گرفت. پیام این انتخاب و این اقدام این است که این انقلاب و این مقاومت، حتی با ضعیف‌ترین لحظات سرگذشت خویش نیز برخورد منفعل نخواهد کرد و آن را، با اتکا به ایمان و جسارت انقلابی رهبران، تبدیل به یورشی سترگ برای عقب نشان دادن دشمن خواهد نمود. همین توانایی است که هم تحسین و حمایت خلق ما را برمی‌انگیزد و هم عرفات را پس از ۶ سال از خمینی می‌کند و با «انقلاب نوین ایران» پیوند می‌دهد. البته موضع کسی چون عرفات و ویژگیهای آن باید جداگانه مورد بحث و دقت قرار گیرد و ما در این‌جا درصدد تفسیر و ارزیابی آن نیستیم.

پ) جریان توطئه‌های اخیر ضد انقلاب به سردمداری خمینی و ضد توطئه «انقلاب نوین» به‌رهبری رجوی آن‌قدر بزرگ بود که لاجرم تمامی عناصر و نیروهای سیاسی در برابر ناظران و در مقابل چشم بیدار خلق ایران مورد قضاوت مجدد قرار گرفتند. در این ماجرا، شانه خالی کردنهای قبلی از مقابله با تبهکاریها، از جمله در قبال جنایات «گاپیلون»، همکاری یا سکوت رضایت‌آمیز در مورد تحریکات «اورسوراوا» علیه حق اقامت مسئول یک مقاومت پرشکوه، مواضع رقیق، «نعل و میخی» و میانه‌بازانه، هم‌چنان که مواضع قاطع، اصولی و انقلابی یکایک نیروهایی که با مسائل انقلاب مسئولانه برخورد می‌کنند، همه در «مرأی و منظر» خلق به‌نمایش درآمد و این فرصتی تازه شد تا معلوم گردد که پشت این همه «حرف و سخن» از دموکراسی، حقوق بشر، دفاع از پناهندگان، ضدیت با ارتجاع و امپریالیسم، خلق گرایی، حمایت از پرولتاریا، دعوی ملیت و اسلامیت و... که گوش فلک را کر کرده است، چه کسانی با چه ماهیتهایی قرار دارند. مردم از این فرصت برای دل‌کندن از مدعیان توخالی و دل‌بستن به‌آن که شایسته است استفاده بسیار برده و خواهند برد. این، موقعیت ما را نیز برجسته‌تر می‌کند تا در مورد این شناخت و کشف پراهمیت، توان خویش را هرچه بیشتر در خدمت خلق قرار دهیم. راستی که بسی عبرت آموز است رویه پهلوان پنبه‌های مدافع «دموکراسی»، که دیروز برای باز کردن پای دار و دسته آخرین نخست‌وزیر شاه به‌مجامع فعالیت ایرانیان ضد خمینی، با محمل دفاع از حقوق و آزادیها، آن‌چنان سینه سپر می‌کردند و فریاد و آزادی! را، حتی در جراید فرنگی، سرمی‌دادند و اکنون معلوم نیست در کدام سوراخ خزیده و خفقان گرفته‌اند؟ چنان که معلوم نیست چرا وقتی حق پناهندگی مجاهدین مورد تعرض قرار می‌گیرد، برای سینه‌چاکان حقوق بشر! پسندیده است و حتی فرصتی

می‌شود برای دم جنباندن برای خمینی؟ «ضد امپریالیستها» ی ورشکسته هم که سرمایه‌ی جز پرحرفی ندارند، از همه بدتر «سر به جیب تفکر» فرو برده‌اند، لابد چون پای پسرخاله‌های اردوگاهی در میان نیست، این سکوت مرگ، که ناشی از ماهیتهای مرده و میراننده است، البته فقط نیمه تاریک جامعه ایرانیان مقیم خارج است. در نیمه دیگر آن نیز حضور شخصیتها و نیروهای دیگری به چشم می‌خورد که چه بسا دیروز برای خویش، در عرصه حمایت هرچه صریحتر و عریانتر از «انقلاب» و «مسئول مقاومت»، نقشی نمی‌شناختند ولی اینک، چنان که مشاهده کردیم، به مقتضای جوهر شرافتمندانه خویش، با عواطفی زلال به‌ماهیت ملی، آزادیخواه، صلحدوست و بالاخره انقلابیشان پاسخ می‌گویند. یوم بیض وجوه و تسود وجوه (روزی که چهره‌هایی روسپید و سرافراز، و مردمانی با تیرگی پلیدیهای خویش سرشکسته می‌شوند). بدین ترتیب است که مرزهای یاران انقلاب و مقاومت با طب‌های توخالی، پرحرفها، نرها و اضداد ننگین انقلاب و مقاومت تعمیق می‌شود. این صف‌بندی تازه نیروها نیز، به نوبه خود، آغاز مرحله‌ی نوین در مسیر مقاومت سرخ‌فام خلق را بشارت می‌دهد.

ت) مجاهد خلق مسعود رجوی در آستانه عزیمت خود به تقدیم یک پیام تودیع مشروح و غنی - که به حق می‌توان گفت یکی از تاریخی‌ترین اسناد مقاومت انقلابی خلق ماست - همت می‌گمارد. مسئول مقاومت انقلابی در لحظاتی که فقط به حساسترین و پراهمیت‌ترین مسائل می‌تواند اختصاص داده شود، از جمله به بیان دو مطلب مهم پرداخت که پیش‌تازان مجاهد خلق خود را در پیشگاه خلق قهرمان ایران بدان متعهد می‌شناسند و دقت در آنها، برای پی‌بردن به مضمون و محتوای رابطه مجاهدین با مردم، بسیار مهم است. اول آن که رهبر مقاومت به مردم بشارت داد که چگونه مجاهدین، به مثابه ضمانت صلح و آزادی و سرفرازی مردم و میهن، اکنون با عبور موفق از دهها گردنه خطرناک، در هیأت یک تشکیلات رهبری کننده گسترده، یگانه، مستحکم و خستگی‌ناپذیر، سرمایه و رمز تأمین آرمانهای مردم هستند. به گفته وی، وظیفه نیروی پیش‌تاز (به‌ویژه مجاهدین) آن است که راه را برای رشد نیروهای دیگری که در جبهه خلق و انقلاب قرار دارند، هر چند پیرو مرامها و ایدئولوژیهای دیگری باشند، باز کند و با تطهیر فضای سیاسی از انواع اضداد خلق و انقلاب، از جمله فضای مناسب را برای رشد چنان نیروهای بگشاید. نکته دوم آن که رهبر مقاومت در همین پیام، متقابلاً از مردم و هم‌میهنان مقیم خارج خواست که، با این دید که انقلاب به یکایک آنان از هر گرایش که باشند نیاز دارد، خود را از هر گونه بی‌تفاوتی و انفعال دور نگهدارند و به‌حفاظت و ارتقای دستاوردهای مقاومت قیام نمایند و اجازه ندهند که هیچ یک از دستاوردهای انقلاب و مقاومت از دست برود.

آن چه در این بخش از پیام مسعود رجوی از چهره مقاومت انقلابی به‌دست داده می‌شود، پایبندی مقاومت و رهبر آن به‌اصولی است که مجاهدین در عمل مبارزاتی سالیان خویش بارها نشان داده‌اند. آنها با تقدسی ایدئولوژیک موجودیت خویش را ثروت و سلاح خلق و امانتی خدایی برای تحقق و حفاظت آرمانهای انقلابی، و حاصل و دستاورد حمایتها، خدمتها و فداکاریهای خلق قهرمان ایران دانسته‌اند و می‌دانند. برپایه این نگرش است که مجاهدین، به‌رغم تقدیم خیل بزرگی از شهیدان و اسیران مقاومت، هیچ‌گاه، نه برای عقیده و ایدئولوژی و مذهب و نه برای سازمان و تشکیلات و رهبری انقلابی خود، هیچ امتیاز و اجری از مردم درخواست نکرده‌اند. آنان از دیرباز تا هم امروز که محور مقاومت ایران هستند، برای خویش فقط همان حقوق دموکراتیکی را خواستار بوده‌اند که برای تمامی عناصر خلق می‌خواهند - حقوقی که صرفاً برای آرمانهای مردم می‌تواند خواستنی باشد. مجاهدین در انقلاب درونی خویش به زبان رهبری گفتند که اگر قرار باشد نتوانند از پس امتحانهای سخت رهایی مردم و حل مسائل غامض آنان در ایران دموکراتیک فردا برآیند، همان بهتر که قبل از دستیابی به حاکمیت از میان بروند. پیداست که چنین نیرویی، در آغوش خلقی با مشخصات و تاریخ مبارزاتی شکوهمند خلق قهرمان ایران، هیچ‌گاه از حمایت گسترده و دل‌انگیز مردم محروم نخواهد ماند.

خصایص این مقاومت، از جمله آن‌چه برشمردیم و در جریان عزیمت رهبر مجاهدین و مسئول شورای ملی مقاومت یکبار دیگر درخشید، برای فهم و ارزیابی واکنشهای گوناگون یاد شده در مقابل این عزیمت، کافی است. راستی که صحنه‌ی فوق‌العاده در مقابل چشمان پر شوق مردم برپا شده است. مقاومت انقلابی ایران حساس‌ترین چهره خویش را، که معمار شکل‌گیری و ارتقای نظری و تشکیلاتی و بلوغ کیفیتهای استثنایی و در یک کلام تجسم وحدت، سرزندگی و اعتبار آن است، «هم پیمان با قایق‌رانها»، به دریایی هائل می‌فرستد تا، «مرگ بر کف»، از ابتلائات و آزمایشهای عظیم بگذرد، در سرزمینی خطرناک و در تیررس موشکهای خمینی مستقر شود و «آتشها در کوهستانها» برافروزد؛ و او موفق می‌شود با یک ابتکار توطئه دشمن را خنثی کند، دست بازیگران متقلب را رو کند، به استقامت و سازش‌ناپذیری معنی تازه‌ی بدهد، نهال صلح را شجاعانه سیراب کند و دیو جنگ را به‌بن بست بکشاند و، بالاخره، خون گرم و تازه‌ی در شریان مقاومت جاری سازد و بهای این دستاوردها را نیز با به‌کف گرفتن جان و اعتبار خویش تقدیم نماید. راستی آیا چنین رهگشایی امید سازی نباید شکفتن و بالیدن هزاران غنچه تازه «عشق سرخ» و سرشار شدن هزاران چشمه‌سار زلال ایثار و فدای مردمی در راستای جهاد نسل مطهر مجاهد خلق را به فعلیت درآورد؟ سخن از واکنش حمایت‌گران خلقی به‌شرافتمندی و

وفاداری خلق قهرمان ایران است؛ خلق قهرمانی که حمایتش از ستارخان، میرزا کوچک خان و مصدق، آنها را، هریک به فراخور حال و مرحله تاریخی، به کارهایی «کارستان» موفق داشت. نباید فراموش کرد که نیروهای ضدخلقی نیز دقیقاً در چنین هنگامه‌هایی که صدای مرگ تاریخیشان شنیده می‌شود، واکنش خوشنترتری در برابر جبهه انقلاب و مقاومت نشان می‌دهند. طیف ضدانقلاب که مانند خمینی از دستگاه سرکوب برخوردار نیست و فقط فریب و دروغ در انبان دارد، در روزگاری این چنین به وضع بسیار غم‌انگیزی گرفتار می‌شود. یکبارہ می‌بیند که، به قول مسعود، «بور» شده است. پس باید برای پوشاندن «بور»ی تازه، رذالت‌های تازه‌یی را به کار بندد، به پندار آن که با فریب چشمه خورشید را کور کند. این دور باطلی است که فعلاً ادامه دارد. گفته بودند و همیشه در بوق می‌دمیدند که اینان (یعنی مجاهدین) وابسته‌اند، مستبد و دیکتاتورند، انحصارطلب و زورگویند، رهبران‌شان فاسد و فریب‌دهنده بدنه تشکیلات خود هستند، اسلام‌شان اصیل نیست یا چون مسلمانند قابل اعتماد نیستند، مشی مبارزاتی‌شان بیگانه از مردم و غلط است، دیپلماسی‌شان آنان را به غرب گره می‌زند و از منافع خلق دور می‌کند و... اکنون که حمایت مردم، گره خوردن به غرب، صلابت رهبری، وضعیت بدنه و هر جنبه دیگری از این ادعاها به تجربه کشیده است، این دشمنان چه خواهند گفت؟ آیا می‌توان انتظار داشت که این بیچاره‌های «بور»، از خمینی تا زانده‌های شاه و شیخ، تا وسط‌بازهای به اصطلاح ملی، تا چپ‌نمایان سوپر راستی که دیگر قافیه را باخته‌اند، کوتاه بیایند و، با شهادت، به شکست خود شرافتمندانه اعتراف کنند؟ با کدام شرف و شهادت؟ هر دزد دیگری هم که باشد، وقتی بدجوری گیر می‌کند، تازه به فکر استفاده از تاکتیک «آی دزد-آی دزد» می‌افتد، تا شاید با آلوده نامیدن دیگران خود را از مهلکه بیرون بکشد. امروز که، یکبار دیگر، جوهر تابناک مجاهدین و مقاومت عیان شده است و خلق در تجربه «پرواز تاریخ‌ساز صلح و آزادی» صحنه‌یی را می‌بیند که هیچ نیروی اصولگریز و آلوده حتی به تصور ذهنی آن قادر نیست، حق دارد بپرسد و خواهد پرسید که ای انبوه نامها و آوازه‌های توخالی، اکنون دیگر چه می‌گویید؟ اگر جریان مقاومت چنان به اصول خویش پایبند است که حتی به سکوت راضی نمی‌شود و بالاترین فرد خویش را هم در آن راه به پیشواز هولناک‌ترین مخاطرات، به قربانگاه می‌فرستد تا به سازش تن ندهد، دیگر چه نیازی به «وابستگی» دارد؟ یا چگونه قابل تصور است که در شرایط حاکمیت، تازه سر از وابستگی در آورد؟ آیا جز آن است که کوتاه آمدن کنونی خود از مبارزه را به فرزندان تسلیم‌ناپذیر خلق تعمیم می‌دهید و فراق‌کنی می‌کنید؟ در مقابل آیین نشسته‌اید و «کیش شخصیت» خود را به صیغه سوم شخص، صرف می‌نمایید؟

بدنیست، اشاره‌وار هم که شده، در حرکات این طیف ناجوانمرد و بی‌صداقت دقت کنیم، کسانی که هر چند دستشان به جایی بند نیست، هم‌چنان تلاش می‌کنند که، با ریا و فریب و دجالگری، چرخ تاریخ را از حرکت باز دارند، به خمینی مدد رسانند و سقوط او را به عقب بیندازند. اینان، هر چند هر کدام ترفندی ویژه دارد، گویی در یک کار مشترکند و آن این که اگر قرار است به جای حاکمیت ارتجاع مقاومت به قدرت برسد، همان بهتر که خمینی بماند. یک‌دوره نامه «فدایت شوم» نوشتند و اکنون دور تازه‌یی را تجربه می‌کنند، منتها از طریق مطبوعات خارجی و به قصد پرداخت پیش‌قسط‌های خباثت و دناشت. آبروباخته مفلوکی که زمانی از مقاومت اعتبار گرفته بود، در مصاحبه با یک روزنامه آلمانی به صراحت می‌گوید که دوست ندارد مقاومت خمینی را ساقط کند (۲) و آن دیگری با یک روزنامه آمریکایی مصاحبه می‌کند و اعلام می‌دارد که اصلاً منتظر امان‌نامه است تا به بارگاه جلاد شرفیاب شود و محض اثبات مراتب شایستگی خود برای این شرفیابی، مفصلاً در تروریست و... بودن نیروهای مقاومت داد سخن می‌دهد (۳). این نمونه‌ها و نیز دیگر خائنانی که تا کنون بارها بخت خود را برای خدمت به خمینی از طریق لجن‌پراکنی، سلب امنیت، خنجر از پشت زدن به انقلاب آزمودند و هر بار «بور» شدند، اینک، با اعتلای کنونی اعتبار و آتش مقاومت، چه در پیش خواهند گرفت، مخصوصاً که رهبر مقاومت در پیام تودیع خود تأکید کرد که هرگز «ننرهای جنبش» را لوس‌تر نخواهیم کرد؟ گام بعدی ایشان کدام است؟ آیا هنوز به خود اجازه می‌دهند که سند زندگی و امید یک خلق، سمبل شرف و سرفرازی ایرانیان، نوید جدی پایان حاکمیت عفریت جماران و بالاخره پرچمداران یک مقاومت دوران‌ساز و شرف‌آفرین را مورد هجوم قرار دهند؟ در این صورت کدام دشمنی را نکرده باقی گذاشته‌اند که اکنون آن را بیازمایند و کدام مارک و برجسب را به کار خواهند گرفت که ماهیت خود را با آن بیوشانند؟ ای کاش حداقل سنخیتی با انقلاب را برای خود ذخیره می‌کردند و در می‌یافتند که دیگر دوران تازه‌یی در کار است و کارتهای کهنه سوخته است. اینک مردمی که می‌بایست فریبشان داد، زودتر از این «معلمان» در یافته‌اند که هر نیرویی که بتواند، به بهای تقدیم سمبل‌های خویش به میدانهای آزمایش و خطر، از انحراف و تسلیم پاک بماند، هیچ فرضی در مورد وی، جز استقلال از بیگانه و تکیه صمیمانه بر خلق خود، وجود ندارد و نیرویی که توانسته باشد در این «بازار مسگری» خارج کشور، لافزنی دزدان گوناگون ملیت، اسلام، مارکسیسم، انقلاب و... را ساکت کند و شیادان را با مبارزه سیاسی بر سر جای خود بنشانند، البته در فردای ایران آزاد و دموکراتیک هیچ نیازی به استبداد نخواهد داشت. اصلاً فردا، در عرصه ایران خمینی‌زده که هر مسأله‌اش فقط با گذشت از خود و فدیہ کردن وجود شخصی و تشکیلاتی میسر است،

هماورد مجاهدین و مقاومت کیست؟ بنابراین خوب است حضرات، قبل از دلسوزی برای بدنه و هواداران مجاهدین، فکری به حال خویش کنند و اقلأً به خودشان جواب بدهند که از متاع از خودگذشتگی و فدا چه در چنته دارند؟ اگر کسی اندک هوشی داشته باشد همین جا می تواند بفهمد که از این نظر، هیچ یک از انبوه مدعیان هرگز اهل هماوردی با رهبران مقاومت نیست و این فضیلت، در این عصر آگاهی و انقلاب، البته که به هیچ وجه نمی تواند از نظر مردم میهن و «نسل انقلاب» و مقاومت دور بماند. از این روست که تمامی مجاهدزدایان باد کاشته اند و تا کنون نیز حاصلی جز توفان درو نکرده اند.

گفته بودید و می گوید که اسلامی که مجاهدین معرفی میکنند، ناخالص و، به قول شاه و خمینی، «اسلام التقاطی» است. کدامتان که مدعی «اسلام خالص» هستید، توانسته اید در ارائه برترین فضیلت های عقیدتی - که به قول پیشوایمان حسین، *ان الحیوة عقیده و جهاد است* -، در راه حقوق مردم، زندگی خود را، در قیاس با آن چه عنصر مجاهد می کند، «عقیدتی» و وقف جهاد کنید؟ ای کاش قرآن بر سر نیزه نمی کردید، جهاد پیشکشان باد. اگر باید خلوص عقیدتی را با پرحرفی و «خودگویی و خودخندی» اندازه گرفت، بگذار اسلام خالص از آن شما باشد. آن چه در این عرصه به کار خواهد آمد، مرزبندی بنیادین با ارتجاع است که البته چیزی فراتر از حرف و ادعاست. کسانی نیز که از مسلمانی مجاهدین واهمه دارند یا واهمه پراکنی می کنند، بد نیست به یاد بیاورند که مشروعیت مبارزه هر نیروی غیر مجاهد، البته حق آن نیروست، ولی اگر با انصاف بررسی کنیم، معلوم می شود که در استیفای این حق از حلقوم ارتجاع حاکم قبل و بعد از انقلاب ۵۷، مجاهدین نقش اول را داشته اند. اگر نسل حنیف نژاد - که به ویژه پس از کودتای اپورتونیستی جز توسط رجوی ریشه نگسترانده است - بر این حق پای نمی فشرد، تعادلها امروز از اساس به گونه یی دیگر بود. چه، می دانیم صرف نظر از آن که تبلیغ هر عقیده متری (به ویژه انقلابی) توسط مجاهدین و عمل آنان بر این پایه در دوران معاصر نقش مهمی آفرید - تا بدان جا که عجز بسیاری از مدعیان در مرزبندی با اپورتونیست های چپ نما در دوران شاه با ایستادگی رجوی و مجاهدین جبران شد و آنان بهای این کار را با تحمل هزاران مارک ناجوانمردانه پرداختند -، در آینده نیز مشروعیت هر نیروی انقلابی در عرصه ایران را جز پیوند با مقاومت انقلابی، که مجاهدین در کانون آن هستند، چیزی تضمین نمی کند، چون این نیروها مرزی با اضداد انقلاب، که زیر همه نامها وجود دارند، نخواهند یافت مگر با شاخص مقاومت. می بینیم که مسعود در بخشی از پیام تودیع خود، در مقام افشای «ننرهای جنبش»، باز هم به تعهدات مقاومت نسبت به عقاید گوناگونی که، با حفظ انتقاد نسبت به شورا و

مجاهدین، در خط مقاومت و انقلاب خلق حرکت کنند، بسیار تأکید کرد. این موضع رهبر مجاهدین و مسئول مقاومت را چگونه ارزیابی می کنید؟ چرا او این قدر با اصرار، آن هم در حساسترین لحظاتی که حتی حیاتش در معرض خطر قرار دارد، بر حقوق دموکراتیک و انقلابی همگان تأکید می ورزد؟ این همان رجوی است که زیر فشار ساواک و آخوندهای به اصطلاح مبارز نیز، پس از خیانت رسوای اپورتونیست ها، بر همین حقوق پای فشرد و هر چند رنج بسیار برد ولی نسلی را از افتادن به راست و دام خیانت نجات داد. می دانیم که بسیاری از این تبلیغات ضدانقلابی که علیه مقاومت پراکنده می شود، از جانب کسانی است که بعضاً با رفتار نامناسبشان موجب هارتر شدن تمایلات ارتجاعی شدند و باز هم جریان تحت رهبری رجوی به نجاتشان اقدام کرد. بهانه جویان چپ نما و نیز جریان های سلطنت طلب و خمینی گرا، ایرادهای بنی اسرائیلی به دیپلماسی شورا می گرفتند، اما خودشان، متناسب با گرایشهای اردوگاهی یا امپریالیستی خود، رهبری نیکاراگوئه، کوبا، آلبانی، اروپای شرقی یا دموکراسیهای غربی و انواع و اقسام «احزاب برادر» و متحد خود را حتی مورد عتاب قرار نمی دهند که چرا روابطشان با آلوده ترین و کریه ترین چهره سیاسی زمان، یعنی خمینی، این قدر بی پرده جریان دارد؟ تازه به جای این عتاب، چه مدح و ثناها که نثار همان «متحدان» نمی کنند تا از امکاناتشان بهره مند گردند. عناصر غیرمسئول و دکه دار عالم سیاست یا طوطی صفتان پس آینه، البته که خوش نخواهند داشت که مسعود رجوی، در اولین دیدار صلح با رئیس جمهور عراق، دستاوردی چون پذیرش و تثبیت طرح صلح شورای ملی مقاومت توسط بالاترین مرجع حکومت عراق (طرف مذاکرات آینده صلح)، به نفع ملت ایران و جنبش صلح طلبانه داشته باشد. تازه این، یکی از دستاوردهای این دیدار بود. می دانیم که اثرات دیگر آن هم اکنون در زندگی دهها هزار اسیر و پناهنده ایرانی پدیدار شده یا توانسته است یاسر عرفات را - که نقشش در فضای ترقیخواهی جهان عرب و تعادل سیاسی منطقه نیاز به توضیح ندارد - به طور کامل از خمینی جدا کند و به مقاومت انقلابی پیوند بزند، یعنی انزوای جهانی و منطقه یی خمینی را باز هم سخت تر، و محیط نمو مقاومت را به همان نسبت گسترده تر کند.

بدخواهان مقاومت و مجاهدین حرف بی حساب بسیار زده اند و خواهند زد، ولی کیست که سخن ناگفته شان را نشنیده باشد؟ جوهر مطلب این است که مضمون تمامی ضدیت های حضرات فقط تثبیت خمینی، یا اعاده یک دیکتاتوری پلید و البته پیچیده تر از دستگاه زمان شاه است. وقتی نه هیچ یک از مدعیان و نه مجموعشان، گذشته از فقدان صلاحیتهای انقلابی، ملی، و دموکراتیک، حتی عرضه ایجاد حداقلی از هماهنگی را ندارند، معلوم است که نمی توانند جایگزینی برای خمینی باشند و

تبلیغاتی که در آن گرفتار آمده، در واقع بسیار بدتر از آن است که می‌توان تصور کرد. رژیم درمانده خمینی، آن‌گاه که برخورد تبلیغی با ابتکار مسئول مقاومت را بی‌فایده دید، به‌کسب یک پیروزی نظامی برای خنثی کردن ابتکار مقاومت و اثرات اجتماعی آن دل بست. از این‌رو با ۶ هواپیمای جنگنده فانتوم - مجموعه‌یی که مدتهاست در جنگ با ارتش عراق به‌کار گرفته نشده است - به‌یکی از پایگاه‌های مجاهدین در نوار مرزی ایران و عراق حمله هوایی می‌کند هواپیماهای رژیم ۸ بمب ۵۰۰ پوندی ناپالم و خوشه‌یی - تأخیری فرومی‌ریزند، با این‌همه می‌بینیم که رژیم، تا ۴ روز پس از این حمله، حتی خبر آن را منتشر نمی‌کند. یعنی با این‌که نیاز به تبلیغ یک پیروزی نظامی شدید بوده، ولی برخورد با مقاومت آن‌قدر حساس شده و آن‌قدر توجه و عواطف مردم را جلب کرده است که دیگر نمی‌توان، مثل سابق، بی‌حساب و کتاب به آن دست زد. تازه پس از مدتی که تصمیم می‌گیرند خبر حمله را منتشر کنند آن‌قدر ضد و نقیض می‌گویند که باعث می‌شود عملاً این خبر توجهی برنیزنگیزد و انعکاس چندانی نیابد. در ارزیابی این حمله باید گفت که رژیم بدین‌ترتیب عملاً اعلام می‌کند که بین خمینی و مقاومت، تعادل قوا حتی در عرصه نظامی - عرصه‌یی که رژیم در آن دست قوی را داشت -، دیگر تعادل سابق نیست و به‌نفع مقاومت تغییراتی کرده است. اینک رژیم برای یک پایگاه مجاهدین، باید از هواپیماهای فانتوم استفاده کند و در درگیری با رزمندگان پیاده، آن‌هم در منطقه تحت حاکمیت خود (مریوان)، به هلیکوپتر نیازمند می‌گردد و تازه بیش از ۶۰ کشته می‌دهد و مجاهدین به‌رغم شهادت چند رزمنده، محاصره قوای رژیم را می‌توانند بشکنند. معنی روشن این تغییر تعادل نظامی فقط یک جمله است و آن این‌که اکنون دیگر سرنوشت انقلاب را «فرمان تسلیح» و اصل «حداکثر تهاجم» باید تعیین کند و بنابراین هر اقدام مبارزاتی دیگر در پیوند با آن سنجیده و ارزش‌گذاری می‌شود. مانده است که تسلیح به‌نصاب لازم برسد و تهاجم حداکثر توسط قهرمانان پیش‌تاز مجاهد خلق، فضای مبارزاتی توده مردم را سیراب نماید تا ستاره سهیل صلح و آزادی در افق میهن خمینی‌زده ما طلوع کند. آری اکنون درافتادن با رهبر مقاومت فقط یک نتیجه دارد و آن برجسته کردن بیشتر این چهره و باخت افزون‌تر دشمن او یعنی خمینی است. همین حقیقت است که باعث می‌شود دست‌وپای رژیم برای حمله به‌مجاهدین، در عین ناگزیری، بلرزد.

ب) دیگر دشمنان فعال مقاومت

مواضع فزاینده بار و رشک‌ستگانی نظیر بنی‌صدر، بختیار، امینی و...، به‌رغم استقبال رژیم خمینی از آن، با طرد مردم روبرو می‌گردد و، به‌دنبال آن، باخبر می‌شویم که امینی، افسرده و مایوس، سیاست را رها می‌کند و به ویلای شخصی خود

وقتی، در عین حال، آلترناتیو شورای ملی مقاومت و مجاهدین را نفی می‌کنند، دیگر اظهرمن‌الشمس است که به بقای خمینی رضا می‌دهند. مطلب روشن‌تر از آنست که نیاز به‌بحث داشته باشد، چون معلوم است که «نسیه‌کاری» در سیاست و مبارزه معنی ندارد و باید هر روز جبهه آدم مبارز در میان دو قطب عینی تضاد اجتماعی معلوم باشد و به‌همین دلیل است که امکان مخفی نگهداشتن موضع واقعی نیز فقط به شرط انفعال و بی‌عملی ممکن است. اضداد رنگارنگ مقاومت نیز، به‌همین دلیل، نمی‌توانند جوهر مواضع خویش را، به‌رغم ادعاهای پرطمطراق، مخفی نگهدارند و ناگهان در صف زائده‌های شاه و خمینی دیده می‌شوند که مثلاً برای سلب امنیت از رجوی هورا می‌کشند.

۳ - معنی و پیامد واکنشها

الف) مردم

می‌توان، با توجه به آن‌چه گفته شد، نتیجه گرفت که واکنش مردم و حمایتشان کاملاً منطقی و قابل فهم است. در جریان این تصمیم تاریخی مردم با وضوح بیشتری تکلیف خویش را فهمیدند و به‌چشم دیدند که اولاً خمینی به‌هیچ‌یک از این «رهبران» و گروه‌های «مخالف» اهمیتی نمی‌دهد و فقط از رهبری مقاومت مسلحانه هراس دارد، و ثانیاً فقط همین رهبری است که قدرت ایستادگی در مقابل فشارها و کید و مکرهای خمینی و ابزارهای ایرانی و حامیان بین‌المللی او را دارد. بنابراین مردم اینک چهره مردم میدان رهایی و استقلال میهن را باز شناخته‌اند و از او حمایت می‌کنند. مضمون حمایت مردمی را در حقیقت باید چنین تعبیر کرد که این عزیمت، با حمایت‌های مردمی نوپدید که ایجاد کرده، بشارت ورق خوردن کتاب اعتبار مقاومت در ابعاد ملی گشته است و به‌رغم آرزوی پلید بدخواهان، مشروعیت مجاهدین و مقاومت نه‌تنها از این عزیمت تزلزلی نیافته بلکه ابعاد توده‌یی گسترده‌تری به‌خود گرفته است. واضح‌ترین دلیلش هم آن که ترهات فراوان و گوناگون دشمنان هیچ بازتاب مردمی نیافته است، نه در خارج مرزهای میهن و نه، صد البته، در داخل ایران.

ب) رژیم ضد مردمی خمینی

این امری روشن است که اگر فضای اجتماعی ایران ذره‌یی تردید در حمایت از عزیمت مسعودرجوی داشت، سران رژیم این چنین در روزهای اول جانی‌زدند و تازه بعد از آن‌هم تنها مستمسکشان علیه خیز بزرگ مقاومت، منحصر به‌لجن‌پراکنی‌های بنی‌صدر خائن نمی‌شد. وضع رژیم، به‌لحاظ تنگنای سیاسی -

در سویس می‌رود تا «خاطرات سیاسی» بنویسد. بختیار بخشی از حقوق‌بگیران پیرامون خود را بیکار می‌کند و بعضی دیگرشان نیز بختیار را رها می‌کنند. بنی‌صدر که دیگر به لعنت هم نمی‌ارزد و تمامی پیرامونیانش با «هماهنگی» وی را طلاق گفته‌اند. خبر تعطیل و توقف نشریات ضدانقلاب و مقاومت‌ستیز، یکی بعد از دیگری، به‌گوش می‌رسد. البته این آغاز کار است. باید منتظر بود که تمامی مدعیانی که به نیت بادسنجی به کنج سکوت عافیت‌جویانه خزیده‌اند دستهای خود را رو کنند. فصل صیقل خوردن تمامی کسانی نیز که حامل جوهر مردمی هستند، فرارسیده است و وقت آن است که در جایگاه متناسب با ماهیت شریف خویش قرار گیرند یا در آن استوارتر گردند. دیگر رؤیای ضدانقلابی کسانی که منتظرند انقلاب افول کند تا بتوانند به‌طلبکاری بپردازند، تعبیرشدنی نیست. اکنون شرایطی تحقق پیدا کرده است که هر کس، قبل از آن که فرصت طلبکار شدن پیدا کند، باید روشن کند که خود در رابطه با آتش مقاومت انقلابی چه نقشی دارد؟ به‌قول مسئول شورای ملی مقاومت در پیام تودیع، دیگر هیچ نوع ادعای مفت و مجانی ملی‌گرایی، ترقیخواهی، انقلابیگری، اسلام و... جز در پیوند با نبرد مسلحانه جاری پیش‌تازان خلق رسمیت نخواهد داشت.

۴- نگاهی به صحنه عمل

به‌موازات آن‌چه پیرامون عزیمت مسعودرجوی گفته شد، باید به‌تأثیر عزیمت او در اعتلای رزم مسلحانه نیروهای مقاومت نیز پرداخت تا نگاهمان به‌صحنه انقلاب و مقاومت کامل گردد. برای این منظور باید گزارش عملیات مقاومت مسلحانه و همچنین اظهارات مزدوران رژیم را مورد بررسی قرار داد.

اخبار مقاومت - در مدت پس از عزیمت - از انجام عملیاتی در زاهدان، کرمان، مشهد، فارس و راه افتادن رشته‌یی از عملیات به‌هم‌پیوسته در نقاط مختلف مازندران از گنبد تا قائمشهر و رشته مهمتری در گیلان، از آستانه‌اشرفیه و لاهیجان تا لوشان، و نیز عملیات متعدد و مهمی در آذربایجان و اخیراً در تهران حکایت می‌کند. در عملیات گیلان، که مدتی طولانی ادامه داشت و در آن مهره‌های مهمی از عناصر اطلاعاتی و سرکوب رژیم، از جمله ابوالحسن کریمی (لاجوردی گیلان)، به‌هلاکت رسیدند، نیروهای محلی و نیروهای اعزامی از مقابل با نیروهای مقاومت عاجز ماندند. در نتیجه ۵۵۰ نفر از عناصر سپاه و مهره‌های اطلاعاتی به فرماندهی ریشهری، وزیر ساواک خمینی، و زیر نظر شخص خامنه‌ای در آن دخالت می‌کنند. با این‌همه فقط ۲ تن از رزمندگان مجاهد در این رویارویی نابرابر به شهادت می‌رسند

و یک مجاهد دیگر، که مجروح شده بود، با کمک پرارزش و فداکارانه مردم می‌تواند حلقه محاصره را بشکند و از دست دشمن نجات پیدا کند. در این میان اظهارات مزدوران رژیم شنیدنی است: مشکینی از سرسختی رزمندگان اسیر می‌نالد، ولی رفسنجانی، خطاب به واحد حفاظت سپاه، نسبت به‌خطر نفوذ «ضد انقلاب» در سپاه هشدار می‌دهد و وزیر ساواک رژیم در مورد حفظ اطلاعات به‌همپالکیهای خویش التماس می‌کند. مناطقی از کشور، به‌ویژه استانهای شمالی، در حالت حکومت نظامی قرار دارند. بخشنامه پشت بخشنامه به پادگانها، مراکز نظامی و انتظامی رژیم می‌رسد و نسبت به‌آمدگی دفاعی، افزایش کنترل، فشار آوردن به پرسنل و... دستورالعملهای غلاظ و شداد می‌دهد. با این‌همه، مردم به‌طور عریانی نسبت به رژیم حالت تهاجمی دارند و جو رعب سابق بی‌اعتبار شده است، به‌گونه‌یی که رژیم با طرح مسأله بدحجابی و حدّ زدن علنی و... سعی می‌کند رعب را دوباره بازسازی کند و مردم را به وحشت بیندازد. اگر بخواهیم بدانیم که در رابطه با چه عاملی جو رعب پایین آمده است، باید ببینیم که رژیم بیشترین نگرانی را نسبت به چه عاملی ابراز می‌کند. به‌یاد داریم که رژیم پس از هر ملاقات مهم مسئول مقاومت با رهبران کشورهای مختلف تفسیرها و تبلیغات دجالگونه خودش را به‌کار گرفته است، ولی هیچ چیز عمده، حتی یک تصویر، در مورد دیدار مسئول شورای ملی مقاومت و رئیس جمهور عراق، انتشار نداده است. آیا این نشان نمی‌دهد که رژیم از تبلیغ علیه مهمترین دشمنان خود، آن‌جا که پای صلح و مقاومت مسلحانه به‌طور جدی در میان است، وحشت دارد؟ آری، مطلب همین است. باید به‌هماهنگی پیشرفت جنبش صلح و ارتقای مقاومت مسلحانه انقلابی از یک‌سو و گسترش جو امید و شکستن فضای رعب از سوی دیگر ایمان آورد. ما دقیقاً به‌همین دلیل است که عزیمت مسئول شورای ملی مقاومت و پرچمدار صلح و آزادی به‌عراق را، که تجلی «عزم جزم» خلق و انقلاب برای نجات میهن از تیرگی حاکمیت خمینی است، «پرواز تاریخساز صلح و آزادی» می‌خوانیم. و بر کلمه «تاریخساز» تکیه می‌کنیم. آری، این یک حقیقت است که تا فرصت تفکیک آزادیخواهی و صلح‌طلبی ریایی از آزادی‌ستانی و صلح‌سازی راستین پدید نیاید، تاریخ صلح نیز ساخته نخواهد شد. آن‌گاه که «کاری کارستان» به‌دست کارسازان تاریخ یک خلق و یک انقلاب در حال تحقق یافتن است، معلوم می‌شود که چگونه حضرات گزافه‌گویی که اراده فرموده‌اند «صلح» خویش را با رژیم دیگری برقرارکنند که در آینده‌یی نامعلوم باید در عراق استوار شود، حرف خمینی را می‌زنند و اهل «صدور انقلاب» و گسترش تروریسم هستند. آنان هر اندازه از صلح سخن بگویند، به‌همان اندازه فریبکاری می‌کنند. این خائنان، در یک کلام، صلح را نامشروع می‌دانند. راستی که جوهر این بی‌وطنان با خمینی ضد بشر چقدر همخوان

است. بر اساس خواست این ارادل بیگانه از خلق، لابد انقلاب رهاییبخش ملت ما و خلاصی حرث و نسل این میهن باید آنقدر به تأخیر بیفتد تا «صدور انقلاب» امام رذالت‌پیشگان تحقق یافته باشد و آن‌گاه با رژیم دست‌نشانده خمینی ضد بشر به‌صلحی شرافتمندانه! برسند. آیا این خواست جز این معنی می‌دهد که به‌نظر این بدخواهان مقاومت، اصلاً نباید در ایران انقلابی صورت گیرد؟ و شعار مرحله‌ی این خائنان «جاویدباد خمینی» است؟

ملت ایران با پاسخهای مکرر به‌جنبش صلح به رهبری مقاومت انقلابی و مسئول آن، مسعودرجوی، و با تازه‌ترین حمایت‌هایش از «پرواز تاریخساز صلح و آزادی»، انتخاب خود را کرده و آن را اعلام نموده است. مقاومت انقلابی متکی به حمایت فعال توده‌های خلق قهرمان ایران، همچنان بر شعارهای «مرگ بر خمینی» و «زننده باد صلح و آزادی» پای می‌افشرد.

۱۵ تیرماه ۱۳۶۵

یادبودها

خرداد و تیر، در تاریخ سده اخیر میهنمان دربردارنده رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی است.

خرداد، ماه شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق، شهادت امیر پرویز پویان و یارانش و نیز شهادت شاعر انقلابی سعید سلطانپور است. آغاز مبارزه مسلحانه علیه رژیم خمینی، همچنان که خلعید از شرکت نفت انگلیس و ایران در زمان مصدق نیز در همین ماه است.

تیر، ماه شهادت شاعران انقلابی دوران مشروطیت ایران، میرزاده عشقی و فرخی یزدی و نویسندگان و گویندگانی چون میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المکلمین است. قیام مردم ایران به‌حمایت از حکومت دکتر مصدق در برابر شاه، بنیانگذاری شورای ملی مقاومت و شهادت فدایی شهید حمید اشرف و هم‌زمانش نیز در همین ماه است. تصویر و ثبت این لحظه‌های تاریخی میهنمان را در آینه شعر، تا آن‌جا که دسترسی داشتیم، آورده‌ایم

منابع و توضیحات:

- ۱ - نوشته احمدانواری در نشریه جبهه به‌تاریخ ژوئن ۱۹۸۶
- ۲ - مصاحبه بهمن‌نیرومند با تاگس‌سایتونگ به‌تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۸۶
- ۳ - مصاحبه عبدالکریم‌لاهیجی با کریستین‌ساینس‌مانیتور به‌تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۸۶

ای مونس یوسف اندرین بند
دل پر ز شعف، لب از شکرخند
تعبیر، عیان‌چو شد ترا خواب
محسود عدو، به کام اصحاب
رفتگی بر یار و خویش و پیوند
آزادتر از نسیم و مهتاب
زان‌کو، همه شام باتویک‌چند
در آرزوی وصال احباب
اختر به سحرشمرده یاد آر

چون باغ شود دوباره‌خرم
وز سنبل و سوری و سپرغم
ای بلبل مستمند مسکین
آفاق، نگارخانه چین
گل سرخ و بهرخ عرق زشبم
توداده زکف قرار و تمکین
زان نو گل پیش رس که درغم
نا داد به نار شوق، تسکین
وز سردی دی فسرده یاد آر

ای هم‌ره تیه‌پور عمران
و آن شاهدِ نغز بزم عرفان
بگذشت چو این سنین معدود
بنمود چو وعد خویش مشهود
وز مذبح زر چو شد به کیوان
هر صبح شمیم عنبر و عود
زان‌کو به گناه قوم نادان
در حسرت روی ارض موعود
در بادیه جان سپرده یاد آر

چون گشت ز نو زمانه آباد
وز طاعت بندگان خود شاد
ای کودک دوره طلایی
بگرفت ز سر خدا خدایی
نهرسم ارم نه اسم شداد
گل بست زبان ژاژ خایی
زان کس که زنوک تیغ جلاد
ما خود به جرم حق ستایی
پیمانه وصل خورده یاد آر

۱۲۸۸ هجری شمسی

(محرم ۱۳۲۷ هجری قمری)

*

«در روز ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ قمری، مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی رحمه‌الله‌علیه، یکی از دو مدیر "صوراسرافیل" را قزاقهای محمدعلی شاه دستگیر کرده، به باغ شاه بردند و در ۲۴ همان ماه در همان‌جا او را به طناب خفه کردند. بیست و هفت هشت روز دیگر چند تن از آزادیخواهان و از جمله مرا از ایران تبعید کردند و پس از چند ماه... بنا شد در "ایوردن" سوییس روزنامه صوراسرافیل طبع شود.

در همان اوقات شبی مرحوم میرزا جهانگیرخان را به خواب دیدم در جامه سپید (که عادتاً در تهران در بر داشت) و به من گفت: "چرا نگفتی او جوان افتاد!" من از این عبارت چنین فهمیدم که می‌گوید: چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا ننوشته‌ای و بلافاصله در خواب این جمله به خاطر من آمد: «یاد آر ز شمع مرده یاد آر!» در این حال بیدار شدم و چراغ روشن کردم و تا نزدیک صبح مسمط ذیل را ساختم و فردا گفته‌های شب را تصحیح کرده دو قطعه دیگر بر آن افزودم و در شماره اول صوراسرافیل منطبعة "ایوردن" سوییس چاپ شد.

(علی اکبر دهخدا، به نقل از صوراسرافیل - شماره سوم - دوره جدید)

ای مرغ سحر چو این شب تار
وز نفخة روح بخش اسحار
بگذاشت ز سر سیاهکاری
رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زرتار
محبوبه نیلگون عماري
یزدان به کمال شد پدیدار
واهریمن زشت‌خو، حصارى
یاد آر ز شمع مرده یاد آر

عشق وطن

میرزاده عشقی

خاکم به سر، ز غصه به سر خاک اگر کنم
 خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
 آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم
 برداشتنند، فکر کلاهی دگر کنم
 مرد آن بود که این کلش بر سر است و من
 نامردم ار که بی کله آنی به سر کنم
 من آن نیم که یک سره تدبیر مملکت
 تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم
 زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما
 ای چرخ زیر و روی تو زیر و زبر کنم
 جایی است آرزوی من، ار من به آن رسم
 از روی نعل لشکر دشمن گذر کنم
 هر آن چه می کنی بکن ای دشمن قوی
 من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم
 من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
 وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
 معشوق «عشقی»، ای وطن، ای عشق پاک من
 ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم
 «عشقت نه سرسری است که از سربه در شود
 مهرت نه عارضی است که جای دگر کنم»
 «عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم
 با شیر اندرون شد و با جان به در کنم»

*

در مرثیه عشقی

وہ کہ عشقی در صباح زندگی
 از خدنگ دشمن شبر و بمرد
 پرتوی بود از فروغ آرزو
 آن فروغ افسرد و آن پرتو بمرد
 شاعری نو بود و شعرش نیز نو
 شاعر نو رفت و شعر نو بمرد

ملک الشعرای بهار

*

آزادی

فرخی یزدی

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی
دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن و صالحش را
می‌دوم به پای سر در قسای آزادی
با عوامل تکفیر صنف ارتجاعی باز
حمله می‌کند دائم بر بنای آزادی
در محیط توفان زامهرانه در جنگ است
نساخدای استبداد با خدای آزادی
شیخ از آن کند اصرار بر خرابی احرار
چون بقای خود ببیند در فناء آزادی
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین
می‌توان ترا گفتن پیشوای آزادی
فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل
دل نثار استقلال جان فدای آزادی

*

«این غزل را فرخی روزی که به وسیله مأموران شهربانی توقیف می‌شود - و از مدتها پیش خانه‌اش تحت نظر بوده است - هنگامی که سرهنگ سهیلی وارد منزل می‌شود، فرخی کاغذی مچاله کرده، محرمانه در دست صاحب جمع می‌گذارد. پس از دستگیری و خروج فرخی از منزل، صاحب جمع کاغذ را باز می‌کند. این غزل را می‌خواند...» (به نقل از: دیوان فرخی)

روزگاری است که در دشت جنون خانه ماست
عهد مجنون شد و دور دل دیوانه ماست
پیش زور و زر غالب، همه تسلیم شدند
آن که تسلیم نشد همت مردانه ماست
شانه‌یی نیست که از بار تملق خم نیست
راست‌گره‌ست از این بارگران شانه ماست
راه امن است ولی از اثر ناامنی
روز و شب تحت نظر خانه ویرانه ماست
امتحان داد به هنگام عمل لیدر حزب
که به عنوان خودی محرم بیگانه ماست

*

در شهادت گروه حنیف‌نژاد

شبانه

احمد شاملو

در نیست

راه نیست

شب نیست

ماه نیست

نه روز و

نه آفتاب،

ما

بیرون زمان

ایستاده‌ایم

با دشنه تلخی

درگرده‌هایمان زمان.

هیچ کس

با هیچ کس

سخن نمی‌گوید

که خاموشی

به هزار زبان

در سخن است

در مردگان خویش

نظر می‌بندیم

با طرح خنده‌یی

و نوبت خود را انتظار می‌کشیم

بی هیچ

خنده‌یی

*

سی خرداد ۱۳۶۰

نعمت میرزا زاده

یک شهر، اعتراض

شهری شکفته در گل شورش

یک شهر، التهاب، دهانشعله کرده باز

با تفته سنگپاره فریاد

— در زیر چتر سُرپی گسترده بر فراسوی آفاق شهر

چتر غبار سوخته باروت —

شهر ایستاده در تمامی اندام خویش خروشان

از بام تا به شام

تا یکصدا به حنجره سوزان

منشور اعتماد، باز ستاند

از آن که خود گسیخته پیمان.

*

ذهنِ زمان به یاد نمی‌داشت
آن گونه پیشباز شدن را:
آغوشِ بازِ خلق، کران تا کران،
چندان عظیم
— آه —

که تصویر موجهای خروشانِ شور و شوق
در بیکرانِ آینه‌آسمانِ شهر نمی‌گنجید!
اما شگفت حادثه‌یی اینک
باری شگفت‌تر:
نگذشته بیش دو سالی و چند ماه از آن روز
دریای خلق، نه!
این بار،

آتشفشانِ خلق
مُشتِ درشتِ مردم
زی آن که پیشباز شد آن سان!
*

پرتابِ سنگِ شعله‌فریاد،
از نای انفجار،
تا با بلندترین بانگ در ستایشِ آزادی
یک خلقِ خشمناک بخواند:
— آزادی ای عزیزترین همزاد!
همزاد باستانی انسان
ما با هزار بار پذیرای مرگ شدن
در فصلها و نسلهای پیاپی در این دیار سرانجام
باری ترا،
از بندِ یزدگرد رهانیدیم.

تا چهره نجیب ترا
با اشکخند ببوسیم؛
بر ریسمانِ دار چه بسیار بار بوسه زدیم!
اکنون به بندِ تازه حجاج و اگذاریمت؟
آزادی ای رها شده بندی!
همزاد و همزمانه و هم سرنوشت بوده و هستیم
بند و نجات و زندگی ما یگانه است.

*
پیشانیِ دروغ مقدس
پیشانیِ فریب و گزافِ بزرگ را
باران سنگپاره فریادهای دمبدمِ خلق
می‌شکند
خرد می‌کند
و هیبت عظیم به چشمان خویش می‌بیند
اندام خُرد حرمت خود را که در سراسر آفاق شهر،
زین گونه سنگسار می‌شود و
تکه

تکه
می‌ریزد.
روی غروبِ ریخته بر لخته‌های خون.

*
خونِ کبودِ شام،
از جرزه‌های طاقِ افق می‌چکد.
خورشید بامدادی فردا،
آغاز دیگری ست.

*

خفتار

سعید سلطانپور

جادوی مهتاب شب مرداد می‌تابد
روی فلات خواب؛
در بستر مرموز این مرداب
سرگرم رؤیاهای خفتارند، بسیاران.

مهتاب می‌گردد؛
مهتاب روی جوشن مرداب می‌گردد
تا از نگاه پاسداران راه بگشاید
بر دیده خواب گرفتاران.

در قلب این آرامش مرموز

حتا اگر خرناسه‌یی خیزد
چشم و زبان پاسداران می‌تپد از هول؛
این خفته شاید خنجری در آستین دارد
شاید خیال آفتابی می‌پزد در سر،
شاید در این خفتار ناموزون اشاراتی است
از روزگار خون و آن هنگامه دیگر،
و چشمه‌های خون مرد خفته می‌جوشد
از چشم و از چنگال خونخواران.

گاهی ز چشم پاسداران دور
پشت جگنها شعله نیلوفری پر شور
در پرده‌های شب می‌آویزد
و می‌دمد شوریده در شیپور خونالود
و در نهاد خستگان خفته شوری برمی‌انگیزد
از قلب دوزخ می‌شکافد نعره‌یی در شب
دیگر تن نیلوفر است و تیغ شبکاران
و باز می‌تابد چراغ جادوی مهتاب
بر خستگان خواب
انبوه با شب مانده ناچاران.

اما، من این مرغ اشارت‌خوان پنهان‌گوی
آرام و پنهان، پرپرک، پربسته با هر سوی
روی درخت درهم شبگیر می‌خوانم.
خوابانده انگشت اشارت جانب کهسار
هر خفته این‌جا کولباری زیر سر دارد
و لحظه‌یی در کار این خفتار می‌مانم
و باز می‌دانم رؤیای خونینی گذر دارد

شورای ملی مقاومت

بیانیه پیام اطلاعیه...

بیانیه شورای ملی مقاومت

شورای ملی مقاومت در نشست فوق‌العاده روز ۲۳ اردیبهشت، پس از استماع گزارش مسئول شورا در باره وضع کنونی جنبش مقاومت و توطئه‌های پنهان و آشکار رژیم خمینی و حامیان بین‌المللی‌اش با استفاده از آلت دسته‌های «ایرانی» خود، علیه مقاومت حق‌طلبانه و خونین مردم ایران، نتیجه‌گیریهای خود را به این شرح به آگاهی هم‌میهنان می‌رساند:

۱ - رژیم خمینی که با شدت گرفتن روزافزون بحران داخلی روبروست، می‌کوشد تا از یکسو با راه انداختن حرکت‌های «مخالف» دستاموز، نظیر دار و دسته جدید بازرگان و شرکا، انواع «سازمان»‌ها و «نهضت»‌های تقلبی «مجاهدین» ساخت کارگاه‌های خاک گرفته قم یا امتیاز دادن به برگ‌های سیاسی سوخته و مدعیان بی‌اعتبار خود در خارج کشور جنبش مقاومت انقلابی را منزوی کند و از سوی دیگر، با توسل به شیوه‌های رایج خود، از جمله گروگان‌گیری و شانتاژ سیاسی، کشورهای دیگر را برای فلج کردن جنبش انقلابی تحت فشار قرار دهد.

۲ - اوجگیری این توطئه‌ها در چند هفته اخیر و ایراد فشار مستقیم بر مسئول شورای ملی مقاومت، با بکارگرفتن باند تبهکاری که در بیانیه اول اردیبهشت شورا به آن اشاره شده است، در عین حال خواست ارتجاعی‌ترین جناح‌ها و محافل امپریالیستی هم هست. در واقع آنچه شورای ملی مقاومت را برای دشمنان رهایی ایران غیر قابل تحمل می‌کند، وفاداری شورا به اصل استقلال و سرسختی و پافشاریش در دفاع از این آرمان والا است. تهاجم تبلیغاتی نیروهای پراکنده ضد انقلاب مغلوب به جنبش مقاومت انقلابی نیز، از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

۳ - تشکیل این «جبهه واحد» از ضد انقلاب غالب و مغلوب که از پشتیبانی

در پشت پلک بسته این نیمه هشیاران.

و هم‌چنان مهتاب جادو، جادوی مهتاب
روی سکوت و مرگ و خون و خواب، می‌راند
مرغی درخشان، از کدامین گوشه مرداب، می‌خواند
نیلوفری آشفته، روی دشت شب کاکل می‌افشاند
و می‌دمد، پرشور، در شیپور خونالود
و باغهای قرمز شیپور می‌روید
آن‌گاه دریای درشت پلک‌های خفته می‌جنبد
و می‌گشاید صد هزاران چشم هول‌انگیز

و در نگاه پاسداران خیره می‌ماند.
ناگاه می‌توفند از اعماق «تابستان خون» شوریدگان خشم
ناگاه می‌جوشند، از قلب زمین و آسمان، این خفته بیداران.

روی فلات زنده بیدار
گلمشت خونالوده خورشید
بر فرق خونین شب خونخوار
می‌کوبد.

*

بیانیه شورای ملی مقاومت

به مناسبت

پنجمین سالگرد تأسیس شورا

هم‌میهنان عزیز،

نیروهای رزمنده مقاومت،

هواداران و پشتیبانان شورای ملی مقاومت،

در روز سی تیر، سالروز قیام ملی سال ۳۱ و استقرار مجدد دولت ملی و ضد امپریالیستی دکتر محمد مصدق، شورای ملی مقاومت ایران به‌ششمین سال زندگی خود گام می‌گذارد. سالی که سپری شد، هم برای مردم ایران و جنبش مقاومت مردمی و هم برای رژیم منفور و ضد بشری خمینی، سرشار از رویدادهای مهم بود؛ از این رو سالی که در پیش‌رو داریم، آبستن حوادثی است که در تاریخ ملت ما اهمیتی حیاتی خواهد داشت.

مستول شورای ملی مقاومت، در پیام ۲۲ بهمن ماه ۶۴ خود ترازنامه هفت سال حکومت خمینی را، که در واقع عملکرد هفت ساله یک رژیم ضد بشری در کشتار و غارت بی‌حد و مرز یک ملت است، به‌طور مشروح، به‌آگاهی مردم ایران رساند. از آن تاریخ تا کنون، بروز اثرات ناشی از کاهش چشمگیر قیمت نفت، تنها منبع درآمد ارزی رژیم، همراه با افزایش جنون جنگ‌طلبی خمینی و نتایج اقتصادی و اجتماعی مترتب بر آن، وضع اقتصاد کشور را به‌جایی رسانده که دیگر از اقتصاد دوران قحطی قابل تمیز نیست. افزایش فشار روزمره زندگی، گرانی سرسام‌آور و بی‌مهار نیازمندیهای اولیه مردم، شدت گرفتن فقر و بیکاری و، همزمان با آن، توسعه همه‌جانبه فساد و دزدی و غارت، آخرین توش و توان مردم را به‌پایان رسانده و زندگی در جهنم خمینی زده را برای هم‌میهنان شریف ما غیر قابل تحمل کرده است. از هم‌گسیختگی اقتصاد کشور و شیرازه زندگی مردم روز به روز به‌مرز فاجعه نزدیکتر می‌شود و جنون فزاینده جنگ طلبی رژیم و فشار برای کشاندن جمعیت کشور به‌کشتارگاه جنگ، شتاب سقوط را دو چندان می‌کند. در سخنان دیوانه‌وار سردمداران رژیم دیگر نه در پرده و به‌اشاره، بلکه آشکارا و به‌صراحت، سیاست «سرزمین سوخته» تبلیغ می‌شود. در این چشم‌انداز، طرح «تعیین تکلیف» در مقیاس کشوری، اگر معنایی داشته باشد، آن معنا چیزی جز انتخاب بین مرگ فوری و مرگ تدریجی نیست؛ مرگ در میدانهای مین، زیر بمب و رگبار گلوله یا مرگ بر اثر استیصال، فقر، بیکاری، بیماری و

محافل راست افراطی خارجی نیز برخوردار است، به‌هیچ‌وجه تصادفی نیست. واقعیت این است که مقاومت مسلحانه در داخل کشور، اینک به‌مرحله‌ای از رشد رسیده که خطر سقوط را برای رژیم ضد بشری خمینی به‌چشم‌اندازی واقعی و محتوم بدل ساخته است. اعتلای فزاینده جنبش مقاومت، در عین حال، گام نهادن به‌مرحله تازه‌ای از تدارک قیام عمومی را ایجاب می‌کند که به‌طور کلی در بسیج حداکثر نیروهای انقلابی و افزایش حداکثر قدرت آتش خلاصه می‌شود.

۴ - نظر به‌همه این ملاحظات، برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک‌سو و پاسخگویی به الزامهای مرحله جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مستول شورا از اروپا به‌خاک کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک امری لازم و آخرین گام برای عبور به‌خاک میهن می‌داند.

۵ - شورای ملی مقاومت و دبیرخانه آن در پاریس در تماس مداوم با مستول شورا، به‌فعالیت‌های سیاسی خود، هم‌چون گذشته ادامه خواهند داد.

۶ - دبیرخانه شورا موظف است این بیانیه را در اولین فرصت پس از عزیمت مستول شورا منتشر کند.

سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا: *استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور *جبهه دموکراتیک ملی ایران - هدایت‌الله متین‌دفتری *جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) - جلال گنجه‌ای *سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) - مهدی سامع *سازمان مجاهدین خلق ایران - مهدی ابریشم‌چی *کانون توحیدی اصناف - ابراهیم مازندرانی *اصغر ادیبی *سروش البرز *کاظم باقرزاده *حمید زیرکباش *هادی مهابادی *منوچهر هزارخانی و یک امضای دیگر.

بی‌غذایی. در این میان، تضادهای درونی باندهای قدرت‌طلب حاکم نیز اکنون چنان بالا گرفته است که در سرمقاله روزنامه حزب حاکم، به تاریخ ۲ تیر، به‌صراحت اعلام می‌شود که کینه‌ورزی این باندها نسبت به هم‌شدتی بیش از کینه آنها نسبت به دشمنان «اسلام و انقلاب» شان دارد.

در تقابل با این وضع، اعتلای جنبش مقاومت مسلحانه نیز به‌جایی رسیده که اینک می‌توان به‌درستی ادعا کرد که وارد مرحله سرنوشت‌سازی شده است. طی سال گذشته، شورای ملی مقاومت، با همه سنگ‌اندازیه‌ها، خرابکاری‌ها و توطئه‌های ننگین رژیم ضد بشری و حامیان داخلی و خارجی‌ش، توانست در صحنه بین‌المللی به‌پیروزیهای چشمگیری دست یابد. اعلام محکومیت رژیم خمینی به‌سبب نقض حقوق بشر، توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۵ آذر ۶۴، محکومیت مجدد رژیم در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در ۲۳ اسفند ۶۴، به‌رغم تلاش بی‌سابقه رژیم برای مقابله با نمایندگان مقاومت در اجلاس کمیسیون، امضای بیانیه حمایت از سیاست صلح شورا و محکومیت سیاست جنگ‌افروزانة خمینی توسط ۶ هزار تن از شخصیت‌های سیاسی بین‌المللی از ۵۷ کشور و پذیرش این بیانیه به‌عنوان قطعنامه رسمی توسط پارلمان اروپا در ۲۸ فروردین ۶۵، از دستاوردهای عمده شورای ملی مقاومت در زمینه دیپلماتیک بود. طی این تلاش‌ها شورا توانست دامنه فعالیت سیاسی خود را به پاره‌یی از کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه نیز بگستراند. ملاقات‌های مسئول شورای ملی مقاومت با پادشاه اردن، رئیس‌جمهوری عراق و رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین از اهمیتی ویژه برخوردار بود، چرا که ورود مؤثر و فعال جنبش مقاومت مسلحانه ایران به‌صحنه سیاست منطقه را گواهی می‌کرد. گزارش فعالیت‌های دیگر شورای ملی مقاومت در زمینه حفظ یا گسترش رابطه با سازمانها و شخصیت‌های سیاسی خارجی، شرکت در کنگره‌های ملی و بین‌المللی و نیز تماس با هم‌میهنان خارج کشور، هر یک در زمان خود، به‌آگاهی هم‌میهنان رسیده است و نیازی به تکرار آن نیست. در زمینه مصوبات و موضع‌گیریهای شورای ملی مقاومت در سال گذشته، تحریم انتخابات ریاست جمهوری رژیم و تصویب طرح «رابطه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی با دین و مذهب» جای خاصی داشتند، زیرا اولی راه را بر مبلغان گوناگون سازش با رژیم تحت عنوان «مبارزه قانونی و مسالمت آمیز»، می‌بست و دومی به‌تمام دروغ‌پردازیها و شایعه‌سازیه‌های چند ساله مخالفان برای نسبت دادن قصد ایجاد «استبداد دینی» به‌شورای ملی مقاومت، به‌ویژه به‌سازمان مجاهدین خلق ایران، پایان می‌داد.

اما مهمترین و سرنوشت‌سازترین واقعه یک‌سال گذشته، برای شورای ملی مقاومت و به‌طور کلی برای جنبش مقاومت مردمی، تصمیم تاریخی جلسه فوق‌العاده شورا در

۲۳ اردیبهشت سال جاری، در مورد انتقال مقرّ مسئول شورا از فرانسه به‌کشور عراق، برای سازماندهی مقاومت مسلحانه از نزدیک، بود. به‌این ترتیب توطئه‌های رژیم تروریست خمینی باهم‌دستی محافل امپریالیستی و آلت‌دست قرار دادن باند تبه‌کار اقلیت نقش برآب شد و ماهیت انقلابی و مردمی شورای ملی مقاومت به‌عنوان تنها جانشین مستقل و دموکراتیک برای ایران پس از خمینی روشن‌تر گردید. درواقع وضع رو به‌زوال رژیم، به‌رغم هارتر شدن ظاهری‌ش، شرایط بحرانی جامعه، گسترش موج نارضایتیها و اعتراض‌های مردمی و رشد و بالندگی جنبش مقاومت مسلحانه داخل به‌جایی رسیده بود که آغاز مرحله تازه‌یی از مبارزه برای سرنوشت رژیم را در دستور روز جنبش مقاومت قرار می‌داد. به‌یمن پنج‌سال فعالیت مداوم و خستگی‌ناپذیر جنبش مقاومت در خارج کشور، رژیم خمینی در افکار عمومی جهان به‌کلی منزوی و رسوا و در مجامع رسمی بین‌المللی به‌کرات محکوم شده بود، جنبش مقاومت مسلحانه، به‌عنوان قدرتمندترین نیروی مخالف رژیم و برخوردار از پایگاه وسیع مردمی، از طرف همه ناظران و محافل آگاه به‌وضع ایران شناخته شده بود، شورای ملی مقاومت، به‌عنوان آلترناتیو رژیم خمینی، وضع خود را تثبیت کرده و بدین‌ترتیب وظیفه سیاسی خود را در پشت جبهه به‌انجام رسانده بود. اینک می‌بایست به‌مرحله جدیدی از مبارزه برای سرنوشت رژیم گام نهاد و این مرحله، جز در جهت تشدید رویارویی مستقیم و گسترش نیروی آتش، برای پاره کردن سریع‌تر تور اختناق و، در نتیجه، هموار کردن آخرین موانع برای قیام عمومی نمی‌توانست باشد. استقرار مسئول شورا و فرمانده نیروهای مسلح مقاومت در مجاورت خاک میهن، در میان رزمندگان جنبش مقاومت، چنین امکانی را فراهم می‌ساخت. از این‌رو حصول اتفاق آراء در این تصمیم‌گیری خطیر و تاریخی در جلسه فوق‌العاده، شورای ملی مقاومت، امری بدیهی و طبیعی بود.

غافلگیری و سکوت اولیه رژیم در برابر این عزیمت جسورانه و سپس واکنش دیوانه‌وارش به‌صورت حمله هوایی به‌یکی از پایگاه‌های مجاهدین خلق در مجاورت مرز در حکم اعتراف به‌یک واقعیت بارز بود، اعتراف به‌این‌که تمام سیاست سرکوبگرانه، غیرانسانی این رژیم طی پنج‌سال گذشته باتمام ابعاد باورنکردنی و فاجعه‌باری که به‌آن داده، در برابر عزم راسخ رزمندگان راه استقلال و آزادی ایران بی‌اثر مانده و اینک جنبش مقاومت مسلحانه است که با شتاب بیشتر برای براندازی رژیم به‌پیش می‌تازد.

ورود مسعود رجوی مسئول شورا به‌بغداد و دیدارش با رئیس‌جمهوری عراق هم‌چنین، گامی تاریخی در جهت شکستن طلسم جنگ‌افروزی خمینی بود و تحقق‌پذیری صلح عادلانه بین ایران و عراق را به‌اثبات رساند. اضطراب و نگرانی شدید

۹۷، ۲۴۳، ۲۸۷ خود به‌ویژه بر روی عدم احترام رژیم خمینی به معاهدات بین‌المللی شماره ۲۹، شماره ۱۱۱ و شماره ۱۰۰، مربوط به تحریم کار اجباری، منع تبعیض و احترام به تساوی مزد، تأکید ورزیده است، اما واقعیت این است که نه فقط این مواد بلکه کلیه معاهدات بین‌المللی که ایران نیز ملزم به رعایت آنها است، توسط رژیم خمینی مداوماً لگدمال می‌شوند. بخصوص باید از نقض معاهدات شماره ۱۴، شماره ۱۹، شماره ۹۵ و شماره ۱۲۲ که به ترتیب مربوط به استراحت هفتگی، تساوی و عدالت در دستمزد، حمایت دستمزدها و سیاست شغلی هستند، یاد کرد.

بر حسب گزارش کمیسیون متخصصان سازمان بین‌المللی کار در سال جاری مسیحی، رژیم خمینی نه تنها گزارشی در مورد چگونگی «اجرای کنوانسیونهای به تصویب رسیده» ارائه نداده است، بلکه حتی نامه‌هایی را هم که از طرف دفتر بین‌المللی کار در مورد چگونگی اجرای معاهدات و کنوانسیونهای ۲۹ و ۱۱۱ برای او فرستاده شده، بی‌جواب گذاشته و به این ترتیب راه انجام کار کمیسیون متخصصان و کمیسیون بررسی اجرای ضوابط را مسدود نموده است. بر اساس پاراگراف ۱۵۴ گزارش متخصصان، رژیم خمینی «طی ۷ سال اخیر یعنی از شصت و چهارمین اجلاس کنفرانس تا هفتادمین اجلاس آن هیچ‌گونه اطلاعی در مورد این که کنوانسیونها و سفارشهای کنفرانس بین‌المللی کار واقعاً مورد توجه مقامات رژیم خمینی واقع شده، نداده است». زیرا حقیقت این است که طی سالهای اخیر، در غیاب هر نوع حمایت قانونی و کمترین آزادی سندیکایی، کارگران ایران تحت فشار نوعی ضوابط برده‌داری که رژیم خمینی آن را قانون کار می‌نامد زندگی کرده‌اند. کارگران ایران علاوه بر کاهش یا حذف اندک مزایایی که قبلاً مثلاً در زمینه استراحت هفتگی، تعطیلات با مزد، پرداخت اضافه کار به دست آورده بودند و علاوه بر تحمل انواع تبعیضات سیاسی، قومی، مذهبی و جنسی، اینک با اخاذیهایی از طرف رژیم خمینی مواجهند و رژیم برای تنور جنگ بخشی از دستمزد ناچیز آنان را نیز مستمراً غارت می‌کند. هم‌چنین سالهاست که بیگاری برای جنگ و اعزام اجباری زحمتکشان به جبهه‌های جنگ نامشروع خمینی ادامه دارد. رژیم خمینی برای این که بتواند به نیازهای جنگی که مسئولیت ادامه آن فقط به گردن خود اوست پاسخ بگوید، درصد شاغلان بخش عمومی را که می‌باید اجباراً به جبهه‌ها اعزام شوند ابتدا از ۲ درصد به ۱۰ درصد رساند و سپس در ماه اکتبر ۱۹۸۵ (پاییز ۱۳۶۴) طی بخشنامه‌یی به ۲۰ درصد افزایش داد.

کارگران و زحمتکشان ایران بار اصلی فشارهای روزمره سیاست جنگ‌طلبانه خمینی را به دوش می‌کشند و اولین قربانیان آن می‌باشند. وزیر کنونی کار خمینی - کسی که قبل از اشغال این سمت رئیس کل زندانهای ایران بود - به منظور توجیه

محافل خارجی همدست خمینی و نیز لجن‌پراکنیهای جنون‌آسای زائده‌ها و دنباله‌های خارج کشوری رژیم در قبال این اقدام تاریخی و هم‌نوایی کامل آنها با حسرت‌به‌دلان رژیم شاهنشاهی، از لرزه در افتادن به مجموعه ارتجاعی - امپریالیستی خبر می‌دهد که قدرت‌گیری یک نیروی مستقل و صلح‌طلب متکی به مردم را خوش ندارد.

ما در پنجمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت، با درود بی‌پایان به همه شهیدان و اسیران مقاومت عادلانه مردم ایران، خاطره قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را که به پیروزی جنبش استقلال‌طلب و آزادی‌خواه مردم ایران به رهبری مصدق، انجامید، گرامی می‌داریم و چشم‌انداز قیام پیروزمند مردمی دیگری را از نزدیکتر احساس می‌کنیم.

سی تیر ۱۳۶۵

سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا: * استادان متعهد دانشگاهها و مدارس عالی کشور * جبهه دموکراتیک ملی ایران - هدایت‌الله متین‌دفتری * جمعیت دفاع از دموکراسی و استقلال ایران (داد) - جلال گنجه‌ای * سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) - مهدی سامع * سازمان مجاهدین خلق ایران - سید محمود احمدی * کانون توحیدی اصناف - ابراهیم مازندرانی * اصغر ادیبی * سروش البرز * کاظم باقرزاده * حمید زیرکباش * هادی مهابادی * منوچهر هزارخانی و یک امضای دیگر

پیام مسئول شورای ملی مقاومت ایران

به هفتاد و دومین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار

آقای رئیس،

به‌عنوان مسئول شورای ملی مقاومت ایران وظیفه خود می‌دانم که توجه شما و همه شرکت‌کنندگان در کنفرانس بین‌المللی کار، به‌ویژه اعضا و نمایندگان کارگران و سازمانهای کارگری، را نسبت به استمرار نقض شدید ابتدایی‌ترین ضوابط کار و معاهدات بین‌المللی مربوط به آن در کشورم جلب نمایم.

از نقطه نظر قضایی، «گزارش کمیسیون متخصصان» در سال جاری در صفحات

اخاذی دستمزدهای کارگران در روز جهانی کارگر، که رژیم خمینی آن را «روز کار اجباری» اعلام نموده، رسماً گفت که: «در ایران به علت کشته شدن روزمره کارگران در جبهه‌ها، هر روز روز کارگر است».

در حال حاضر بسته شدن حدود ۸۰۰۰ کارخانه و واحد تولیدی موجب بیکاری نیمی از نیروی کار کشور یعنی بیش از ۶ میلیون نفر شده است. همچنین گرانی، کمبود مواد غذایی، نبودن دوره کارآموزی، عدم بهداشت و دارو و درمان برای زحمتکشان و افزایش سوانح کار، مصائب دیگری هستند که گریبانگیر زحمتکشان کشور ما تحت حکومت ضد مردمی خمینی می‌باشد.

در این‌جا ضروری است خاطرنشان کنم که با توجه به نقض شدید حقوق بشر در ایران، که همه مراجع بین‌المللی آن را تصدیق کرده‌اند، به‌ویژه با توجه به محکومیت رژیم خمینی طی قطعنامه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ (۲۲ آذر ۶۴) مجمع عمومی ملل متحد و با توجه به عدم احترام مطلق این رژیم به تعهدات بین‌المللی و فقدان کمترین اثری از آزادیهای سیاسی و سندیکایی و صنفی در ایران، رژیم خمینی فاقد هرگونه مشروعیت ملی و مردمی است. و از این رو فرستادگانش به کنفرانس بین‌المللی کار نیز به هیچ وجه واجد صلاحیت و مشروعیت نمایندگی نیستند، به‌ویژه آن که عوامل رژیم خمینی، از جمله نمایندگانی که به کنفرانس بین‌المللی کار اعزام می‌کند، جنایات و فجایع بیشماری در سرکوب اعتراضات برحق کارگران و زحمتکشان ایران و اعمال وحشیانه‌ترین خفکان در کارخانه‌ها مرتکب شده‌اند. درمیان ۱۴۰،۰۰۰ زندانی سیاسی و بیش از ۵۰،۰۰۰ شهید مقاومت ایران، هزاران کارگر به چشم می‌خورند و طی سال گذشته و سال جاری دهها اعتصاب و اعتراض پراکنده کارگری به دست عوامل خمینی، که برخی از آنها را به عنوان نماینده به کنفرانس بین‌المللی کار فرستاده، سرکوب شده‌اند. به عنوان مثال باید از سرکوب اعتصابات و اعتراضات در مراکز کارگری زیر یاد کنم: معدن ذغال سنگ میهمان‌دویه شاهرود - سیلوی صوفیان تبریز - یخچال سازی جترال استیل تهران - کارخانه آلومرول - مجتمع کشت و صنعت دزفول - مجتمع کشت و صنعت جیرفت - شرکت ملی گاز میانکوه - شرکت ایران جوجه - کارخانجات ایران بزرگ - ایران کف - سیمان سازی و ریسندگی رشت - ماشین‌سازی اراک - کارخانجات توشیبا در گیلان - کارخانجات پلاستیک شمال - کارخانه پارس متال تهران - نیروگاههای برق مشهد - کارخانه پوشش رشت و ریسندگی مہیاران اصفهان و... قابل تأمل است که منتظری، آخوند ابله و جنایتکاری که به جانشینی خمینی انتخاب شده است، اعتراضات عادلانه کارگری را «توطئه و مقابله با انقلاب اسلامی» نامید و علناً بر لزوم سرکوب آنها تأکید کرد. بنابراین در شرایطی که خمینی کارگران وطنم ایران را تحت شدیدترین فشارها

و تبعیضات و در معرض سرکوب ضد بشری قرار داده و نه تنها هیچ حقی از حقوق ابتدایی آنان را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه به اخاذی از دستمزد ناچیز آنان و اعزام اجباریشان به جبهه جنگ ضد میهنی نیز مبادرت می‌ورزد، امیدوارم که سازمان بین‌المللی کار بتواند در حیطة مقدمات خود، به پایان دادن به این شرایط فاجعه‌بار کمک کند

با آرزوی موفقیت برای کنفرانس،
پیشاپیش از اقدامات شما در جهت احقاق حقوق کارگران ایران
تشکر می‌کنم

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
مسعود رجوی
۱۴ خرداد ۱۳۶۵
۴ ژوئن ۱۹۸۶

پیام مسئول شورای ملی مقاومت

به هفدهمین کنفرانس بین‌الملل سوسیالیست

آقای رئیس،
دوستان و رفقای عزیز،
خانمها و آقایان!

شورای ملی مقاومت ایران، تجسم مقاومت عادلانه مردمی است که تحت شدیدترین سرکوب و اختناق رژیم ضد بشری خمینی، مبارزه‌ی مشروع، پی‌گیر و شجاعانه را در راستای کسب آزادی و استقلال و استقرار روابطی انسانی و عادلانه در جامعه با مخوف‌ترین دیکتاتوری مذهبی - نظامی معاصر پیش می‌برند. مقاومتی که تنها طی پنجسال اخیر - از ۲۰ ژوئن ۱۹۸۱ تا ۲۰ ژوئن ۱۹۸۶ - در دفاع از غرور

و شرف انسانی میهن خود هر روز بیش از ۵۰ نفر از پاک‌ترین و فداکارترین فرزندان به جوخه‌های اعدام سپرده شده و بیش از دو برابر این تعداد دستگیر و زندانی شده‌اند. براساس آمار دقیق مقاومت ایران، طی همین مدت، رژیم خمینی لاقلاً ۵۰ هزار نفر از بهترین فرزندان خلق ما را اعدام نموده و هم اکنون بیش از ۱۴۰ هزار نفر را تحت بدترین انواع شکنجه - که تعداد آنها از ۵۴ نوع تجاوز می‌کند - در سیاهچالهای قرون وسطایی خود به بند کشیده است. سازمان مجاهدین خلق ایران - یکی از ۱۳ عضو شورای ملی مقاومت ایران - اخیراً لیستی حاوی بیش از ۱۲ هزار نفر از ۵۰ هزار قربانی اعدامهای رژیم را، که در دسترس عموم اعضای کنگره قرار گرفت، منتشر کرده است.

مردم ایران، هم‌چنان که افسانه ثبات رژیم شاه را درهم شکستند، افسانه تثبیت رژیم خمینی را نیز در سایه مقاومتی گسترده همراه با رنج و شکنج بسیار درهم شکسته و بی‌پایگی آن را به اثبات رسانده‌اند. مگر ثبات و شکوفایی اقتصادی از طریق سرکوب و اختناق و از میدان به‌دربردن نیروهای انقلابی و بدون حل تضادهای اجتماعی و ایجاد وحدت و صلح داخلی و خارجی می‌تواند امکان‌پذیر باشد؟ «بین‌الملل سوسیالیست» در بیانیه مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۸ خود با اشاره به سرکوب دوران شاه در رابطه با موارد یاد شده و سرنوشت آن رژیم چنین گفته بود: «بین‌الملل سوسیالیست کشتارهایی را که توسط نیروهای شاه انجام شده محکوم می‌کند. به نظر می‌رسد اصلاحات در چهار چوب کنونی هیچ‌گونه شانس موفقیتی ندارد. شاه با توسل به زندان، شکنجه و اعدام در سرکوب نیروهای مترقی ایران کوشش کرد درحالی که، به‌لحاظ سیاسی، وجود چنین نیروهایی لازمه استقرار دموکراسی است... بین‌الملل سوسیالیست بدون هیچ قید و شرطی از نیروهایی که برای ایجاد دموکراسی در ایران مبارزه می‌کنند حمایت می‌نماید» (بیانیه مطبوعاتی شماره ۷۸/۱۵). بدون هیچ تردیدی محرک و آرمان اصلی جنبش مردم ما «استقرار دموکراسی در ایران» بود، اما همان‌طور که در بیانیه بین‌الملل سوسیالیست نیز تأکید شده است «سیاست سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام و تلاش در جهت نابودی نیروهای مترقی» موجب شد که خمینی و همدستانش، با سوءاستفاده از مرجعیت مذهبی و خلا سیاسی، یکی از مخوف‌ترین دیکتاتوریه‌ها را بر مردم ایران تحمیل نمایند. اما در جریان هفت سال حاکمیت دیکتاتوری خمینی، مردم ما عمیق‌تر به این حقیقت پی بردند که بدون استقرار دموکراسی و استقرار مکانیسمهای ویژه آن ملت ما هرگز موفق به کسب مزایا و دستاوردهای دائمی نخواهد شد. تکوین و اعتلای شورای ملی مقاومت به‌عنوان تنها آلترناتیو رژیم خمینی، با تمیزات ویژه که ذیل آن اشاره خواهد شد، تنها در سایه درک عمیق این واقعیات امکان‌پذیر شد. به‌این ترتیب

شورای ملی مقاومت و سازمانها و شخصیت‌های متشکل در آن، از جمله سازمان مجاهدین خلق ایران با ۲۱ سال سابقه مبارزه علیه دو دیکتاتوری سلطنتی و مذهبی، با پایگاه گسترده اجتماعی و مشروعیتی منبعث از ۵۰ هزار شهید و ۱۴۰ هزار زندانی و ساختارهای مستحکم و منسجم، که با سنن و رسوم و فرهنگ ملی مردم ایران تطابق دارد، در داخل کشور به‌وجود آمد. این شورا، تنها ارگانسم و اپوزیسیون ایرانی است که دارای برنامه مشخص برای مرحله انتقال قدرت، استقرار دموکراسی و توسعه اقتصادی می‌باشد و از بدو تشکیل خود در ژوئن ۱۹۸۱، بر عدم تعهد در سیاست بین‌المللی تأکید نموده است و با تصویب طرح صلح برای خاتمه دادن به جنگ ضد میهنی ایران و عراق، طرح رابطه دین و دولت و طرح خودمختاری کردستان در چهارچوب حاکمیت و تمامیت ایران، نه تنها از اعتبار و مشروعیت بین‌المللی برخوردار گردید بلکه این واقعیت را به‌اثبات رسانید که تنها نیرویی است که قادر به برقراری وحدت و صلح عمومی و حل مسائل اقلیتهای مختلف مذهبی، ملی و بازسازی کشور می‌باشد. این بازسازی از آن جهت ضروری است که این رژیم طی هفت سال اخیر دستاوردی جز تخریبهای عمومی در همه زمینه‌ها اعم از نیروی انسانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نداشته است.

رژیم خمینی با رد همه میانجیگریهای بین‌المللی در جهت خاتمه بخشیدن به جنگ ایران و عراق، مسئولیت ادامه جنگ و انهدام منابع انسانی و اقتصادی کشور را به‌گردن دارد. برای نشان دادن دورنمایی از ابعاد فاجعه‌ی که طی پنجسال جنگ فقط در رابطه با ایران به‌وجود آمده است، ذکر این ارقام ضروری می‌نماید:

- بیش از یک میلیون نفر کشته و زخمی

- ۴۵۰ میلیارد دلار خسارت اقتصادی برای کشوری که تولید ناخالص ملی آن سالانه از ۵۵ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند.

- ۶ میلیون بیکار که قریب نصف جمعیت فعال کشور است

- بیش از ۲ میلیون آواره

- تورم بیش از ۴۰۰ درصد

- تعطیل ۸ هزار کارخانه و واحد تولیدی

- از هم پاشیدگی صنعتی و کشاورزی: هر یک از این دو بخش با کمتر از نیمی از ظرفیت تولیدی خود کار می‌کنند.

- کوپنی شدن مواد غذایی، بسته شدن اکثر مدارس و دانشگاهها، اعزام اجباری کودکان، مردان و سالخوردگان به جبهه‌ها و...

در چنین شرایطی رژیم خمینی ادامه جنگ را با ایجاد رعب و وحشت، و حاکمیت اختناق را با جنگ، توجیه می‌کند. شخص خمینی بارها و رسماً اعلام کرده

است که «جنگ یک موهبت الهی است».

طی سه سال اخیر، رژیم ۲۲ سازمان سرکوبگر و جاسوسی به وجود آورده و آزادیهای فردی و اجتماعی را کلاً از بین برده است. در همین مدت فساد، آزار و شکنجه، انواع تبعیضهای جنسی، نژادی و ملی به شدت رواج پیدا کرده است. سران رژیم در مجامع بین‌المللی بارها عدم قبول و پای‌بندی خود را نسبت به اعلامیه حقوق بشر اعلام نموده و رسماً گفته‌اند: «حقوق بشر بی‌حقوق بشر». اعدام زنان باردار، کودکان خردسال و اعدامهای بدون محاکمه در میان کوچه و خیابان از جمله فجایعی هستند که مطبوعات رژیم رسماً به آن اعتراف کرده‌اند. بسیاری از شکنجه‌ها، آزارها، سنگسار زنان و قطع عضو در «قانون» جزای رژیم خمینی گنجانده شده و رسمیت یافته‌اند. دادستان کل رژیم طی یک مصاحبه مطبوعاتی ماشین قطع دست خودکاری را به مطبوعات عرضه کرد و به این اختراع مباحثات هم نمود.

زنان ایران، خواهران من، که به‌طور مضاعف قربانی تبعیضات و اعمال وحشیانه رژیم‌اند، طی ماه گذشته رسماً تهدید شدند که اگر به مقررات حجاب اجباری تن ندهند به‌خرج خانواده و شوهرانشان به اردوگاههای بازآموزی فرستاده خواهند شد. طی پنج‌سال گذشته، بسیاری از مجامع بین‌المللی، از جمله از کمیسیون حقوق بشر و کمیسیون فرعی مبارزه با تبعیض ملل متحد، هرساله طی قطعنامه‌هایی نقض حقوق بشر در ایران را محکوم کرده‌اند. مجمع عمومی ملل متحد نیز در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ طی قطعنامه‌یی این محکومیتها را مورد تأیید قرار داد. مراجع دیگری نظیر شورای اروپا، پارلمان اروپا، کنفرانس بین‌المجالس و ... نیز طی سه سال اخیر با تصویب بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مکرر، جنگ‌طلبی و نقض حقوق بشر در رژیم خمینی را به‌صراحت محکوم نموده و عمده‌تاً شورای ملی مقاومت و طرح صلح این شورا را مورد حمایت قرار داده‌اند.

لازم به یادآوری است که بین‌الملل سوسیالیست نیز در قطعنامه کنگره الگارد سال ۱۹۸۳ خود از طرح صلح مزبور حمایت نموده و خواستار پایان جنگ شد. آقای رئیس، رفقا و دوستان عزیز! ادامه حیات رژیم خمینی تنها از طریق جنگ، ارباب، بحران و نابودی فرد و جامعه عملی می‌شود، حال آن که عمیقاً در جهت خلاف آن، شورای ملی مقاومت، که تاریخ ایران دموکراتیک فردا را در میان آتش و خون رقم می‌زند، وظیفه مقدم و دستور کار خود را آزادی، همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام به آزادیهای فردی و اجتماعی قرار داده است. با توجه به این که مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و عدالت اجتماعی از مبارزه برای صلح و شرف انسانی غیر قابل تفکیک است، آیا طبیعی نیست که مقاومت مشروع و عادلانه مردم ایران از رهبران سوسیالیستهای جهان، که در این کنفرانس حضور دارند، انتظار

حمایت از آرمانهای صلح‌خواهانه و محکومیت نقض حقوق بشر در ایران را داشته باشد؟

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۷ ژوئن ۸۶

تلگرام مسئول شورای ملی مقاومت

به

دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای دبیرکل!

همان‌طور که حتماً از طریق اخباری که از سوی منابع خبری رژیم خمینی نیز مورد تأیید قرار گرفته مطلعید، مقامات رژیم نامشروع خمینی از قبیل موسوی نخست‌وزیر، خوشینی‌ها دادستان کل و محتشمی وزیر کشور، یکی پس از دیگری، جامعه پزشکان ایران را تحت شدیدترین فشارها قرار داده‌اند و، با انحلال هیأت مدیره سازمان نظام پزشکی، تلاش می‌کنند که بیشترین کنترل را بر آنان اعمال نمایند. بنا به آخرین گزارشات رسیده رژیم خمینی گروهی از پزشکان را دستگیر و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار داده و سایر پزشکان را نیز تهدید به دستگیری و سرکوب نموده است.

این اقدامات سرکوبگرانه، به دنبال اعتراضات مسالمت‌آمیز پزشکان ایران که از چندی پیش به‌منظور جلوگیری از تسلط دستگاههای سرکوب رژیم بر نظام پزشکی ایران و تصویب و اعمال قوانین ارتجاعی و ضد بشری خمینی در مورد پزشکان، شروع شده، صورت می‌گیرد. رژیم خمینی در سالهای اخیر با اعزام اجباری پزشکان و ارسال امکانات دارویی و پزشکی به جبهه‌های جنگی که فقط خمینی بر ادامه آن اصرار دارد،

مردم ایران را از کمترین امکانات پزشکی نیز محروم کرده است. بر اساس گزارشات کاملاً موثق درصد مرگ و میر بیماران در اثر بیماریهای کاملاً قابل علاج در ایران به نحو بی سابقه‌یی بالا رفته است. در سالهای اخیر اعزام اجباری پزشکان به جبهه‌ها نیز همواره مورد اعتراض آنان بوده و پزشکان ایران از رفتن به جبهه‌های جنگ نامشروع و ضد میهنی خمینی تا حد امکان سر باز می‌زدند.

همچنین پاسداران سرکوبگر خمینی تا کنون به‌کرات بیماران و مجروحانی را که در بیمارستانها بستری بوده و حتی در آستانه عمل ضروری جراحی قرار داشته‌اند، تحت عنوان مظنونین سیاسی با زور از بیمارستانها روانه شکنجه‌گاهها نموده‌اند و البته در هر مورد نفرت و اعتراض همه پزشکان و پرستاران و کادر پزشکی را برانگیخته‌اند، علاوه بر آن در لیست اسامی بیش از ۱۲ هزار نفر از اعدام شدگان سیاسی (که سال گذشته نسخه‌یی از آن برای شما ارسال گردید) اسامی بیش از صد پزشک نیز به چشم می‌خورد.

آقای دبیر کل،

بلا تردید شما، در مقام دبیر کل سازمان ملل، متحد از چگونگی جنایات رژیم خمینی که هیچ حریمی را به رسمیت نمی‌شناسد، مطلعید، از اعدام زنان باردار و کودکان خردسال و بیماران و پزشکان گرفته تا کشیدن خون زندانیان سیاسی و اعزام اجباری دانش‌آموزان به جبهه‌های جنگ. همچنین آگاهید که ۵۰ هزار شهید و ۱۴۰ هزار تن زندانی سیاسی بیانگر ابعاد سرکوب وحشیانه رژیم خمینی است و می‌دانید که زندانیان سیاسی ایران تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار دارند که در رژیم خمینی به صورت امری عادی در آمده و هر روز برتنوع این شکنجه‌های وحشیانه و شمار زندانیان سیاسی افزوده می‌شود.

امروز رژیم خمینی دست به جنایت جدیدی زده است که برای هموطنان تحت ستم و سرکوب من در ایران عواقب بس وخیمی در بر دارد. مقامات رسمی این رژیم در صددند که با وارد کردن اتهاماتی از قبیل «ضد انقلاب»، «دسیسه‌گر» و «اجنبی» به پزشکان آزاده و نوع دوست کشورم که به تعهدات بشر دوستانه و سوگند پزشکی خود وفادارند و از سیاستهای سرکوبگرانه و جنگ‌افروزان رژیم خمینی به جان آمده‌اند، زمینه سرکوب، دستگیری و تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر آنان را فراهم سازند. عواقب این سیاست ضد بشری تنها دامن هزاران پزشک ایرانی را نمی‌گیرد و وضعیت میلیونها ایرانی نیز که با کوچکترین بیماریها در معرض مرگ قرار می‌گیرند نیازی به توضیح ندارد.

آقای دبیر کل،

به نام مقاومت عادلانه و سراسری مردم ایران برای صلح و آزادی از شما

می‌خواهم که برای جلوگیری از سرکوب پزشکان ایرانی و برای ممانعت از جنایتی که با کمترین موازین بشری انطباق ندارد، اقدامات عاجل بازدارنده‌یی به عمل آورید.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

۱۵ ژوئیه ۱۹۸۶

رونوشت به: عفو بین الملل، صلیب سرخ جهانی، انجمن جهانی پزشکی، کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا.

پیام تبریک مسئول شورای ملی مقاومت

به

فلیپه گونزالس

آقای گونزالس عزیز،

با خوشوقتی تمام خبر پیروزی حزب سوسیالیست کارگری را در انتخابات قانونگذاری دریافت کردم. به نام مقاومت مردم ایران برای صلح و آزادی، بهترین تبریکات خود را به مناسبت این پیروزی به شما و حزبتان، همراه با آرزوی سعادت مردم اسپانیا، تقدیم می‌دارم.

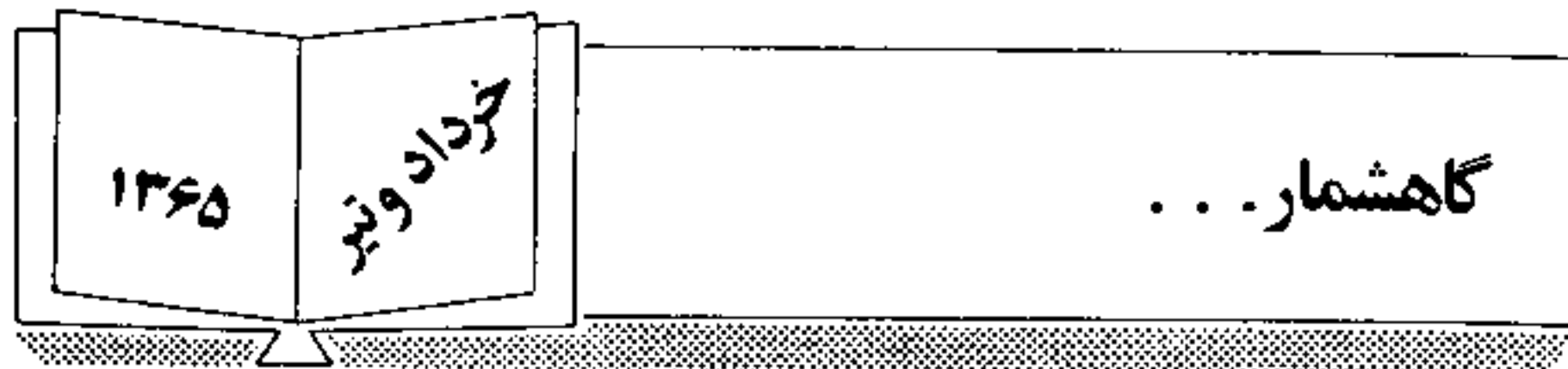
با توجه به سابقه مبارزات سوسیالیستهای اسپانیا برای طرد دیکتاتوری و استقرار آزادی و دموکراسی در اسپانیا، درک وضعیت کشور من تحت ستم رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی و مقاومت عادلانه مردم ما برای صلح و آزادی برای شما بسیار آسان است. بنابراین از سوی مقاومت مردم ایران آرزو می‌کنم طی دروه جدید نخست‌وزیری شما شاهد تلاشهای ارزشمندتان در حمایت از خواست عمیق هموطنانم برای استقرار صلح و آزادی باشم.

آقای گونزالس عزیز، احترامات فائقه مرا بپذیرید.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

۲۸ ژوئن ۱۹۸۶



پیام تبریک مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت انتخاب کورت والدهایم

آقای رئیس جمهوری،

خبر انتخاب شما را به ریاست جمهوری اتریش با مسرت فراوان دریافت کردم. به نام مقاومت مردم ایران برای صلح و آزادی، شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران بهترین تبریکاتم را همراه با آرزوی پیروزی شما وسعادت مردم اتریش به شما تقدیم می‌کنم.

ابتکارهای با ارزش شما در دوران دبیرکلی سازمان ملل متحد، در جهت پایان بخشیدن به اعمال قرون وسطایی و جنگ‌طلبانه خمینی، این نوید را به هموطنان من می‌دهد که به زودی شاهد ابتکارهای شما در حمایت از خواست عمیق آنان برای صلح و آزادی باشند.

آقای رئیس جمهوری، خواهشمندم بهترین احساسات مرا بپذیرید

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

تلگرام آقای مسعود رجوی به فرانتس ورنیتسکی نخست وزیر جدید اتریش

آقای ورنیتسکی،

خبر انتخاب شما را در مقام نخست‌وزیری اتریش با خوشوقتی دریافت نمودم. به نام مقاومت مردم ایران برای صلح و آزادی، بهترین تبریکات خود را همراه با آرزوی موفقیت به شما و دولت جدید اتریش تقدیم می‌کنم.

سیاست سوسیالیستهای اتریش در جهت ایجاد صلح در منطقه حساس خلیج فارس و خاورمیانه به مردم ایران این نوید را می‌دهد که به زودی شاهد نقش مؤثر دولت شما در حمایت از خواست عمیق آنان برای آزادی و صلح باشند.

آقای ورنیتسکی، بهترین احساسات مرا بپذیرید.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

اخبار ایران

مسائل اقتصادی و اجتماعی

۲۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۸۶): پلیس نیویورک اعلام کرد که در روز ۱۷ اردیبهشت، نماینده دائمی رژیم خمینی در سازمان ملل متحد، سعید رجائی خراسانی، را در حال ارتکاب دزدیدن یک بارانی دستگیر نموده ولی به علت مصونیت دیپلماتیک، پس از ساعتی او را آزاد کرده است. سخنگوی رژیم این اتهام را تکذیب کرد و گفت: این ماجرا نتیجه سوء تفاهم یا کوششی از جانب افبی‌ای، برای ایجاد یک جنجال سیاسی می‌باشد.

۳ خرداد (۲۴ مه ۸۶): در کنفرانس سازمان عفو بین‌الملل در بن، مسئول کمیته ایران طی گزارشی گفت:

هم‌اکنون ایران صاحب بدترین سیاه‌چالهایی است که زندانیان را در آنها به اسارت کشیده است. زندانیان سیاسی در این سیاه‌چالها با انواع شکنجه‌های سیستماتیک روبرو هستند. شوک الکتریکی، تجاوز جنسی، سوزاندن بدن با سیگار، شلاق زدن با کابل و انواع شکنجه و آزار بدنی و در هم شکستن مقاومت روحی و روانی زندانیان در این راه یک امر کاملاً عادی است.

۵ خرداد (۲۶ مه ۸۶): اکرمی وزیر آموزش و پرورش رژیم اظهار داشت: «بیش از یک میلیون دانش‌آموز پسر در کلاس دوم راهنمایی از اول مهرماه سال جاری، درسی به نام "آموزش نظامی" خواهند داشت». وی همچنین ادامه داد: «از اولیای دانش‌آموزان انتظار داریم، آموزش و پرورش را یاری کنند و برای این منظور قبضه‌هایی از ۵۰۰ الی ۵۰۰۰ ریال در سطح مدارس توزیع می‌شود».

۶ خرداد (۲۷ مه ۸۶): به نوشته روزنامه کیهان، آخوند محمدرضا امینی، رئیس دادگاه سپیدان فارس، به وسیله سرنشین یک اتومبیل هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد.

۷ خرداد (۲۸ مه ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، در آزمون سراسری که طی ماه آینده برگزار خواهد گردید، ۵۸۲ هزار نفر شرکت می‌کنند که فقط ۲۲ هزار نفر از آنان می‌توانند به دانشگاهها راه یابند.

۹ خرداد (۳۰ مه ۸۶): صانعی در «نماز جمعه» قم، به لزوم وصول مالیاتها توسط رژیم و عدم پرداخت آن از جانب مردم اشاره کرد و گفت: «حالا وقت پرداخت مالیات است، اما خوب، با اخلاق که نمی‌شود چیزی را حل کرد، اخلاق برای خوبان است. احسان برای مردم توی جبهه و پشت جبهه است، جامعه عدل می‌خواهد، شلاق می‌خواهد، تازیانه می‌خواهد، قانون می‌خواهد، خشونت می‌خواهد».

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۶): به موجب لایحه‌یی که در مجلس شورای رژیم به تصویب رسید، دولت موظف گردید، هر نوع ساختمان بدون پروانه ساختمانی را خراب نماید.

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۶): روزنامه کیهان نوشت که رژیم باید برای حل مسأله بیکاری و کاهش درآمد نفتی، بیش از دو میلیون نفر از نیروی انسانی ایران را به لیبی و کشورهای حوزه خلیج فارس بفرستد. به نوشته کیهان، کارگران اعزامی به ممالک دیگر می‌توانند سالیانه ۱/۵ تا

۲ میلیارد دلار ارز به کشور بفرستند. ۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۶): به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، در حال حاضر کل بدهیهای دولت به بانک مرکزی بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار است.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۶): رفسنجانی در نماز جمعه تهران گفت «دولت یک وقت با برخورداری از ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار درآمد نفتی، قادر به اجرای برنامه‌های عمرانی در سطح وسیع بود ولی در حال حاضر اجرای بسیاری از طرحهای عمرانی به خاطر مشکلات درآمد نفتی، برای دولت امکان‌پذیر نیست. بنابراین مردم می‌توانند در برنامه‌های عمرانی به‌طور فعال و گسترده شرکت کنند و دولت هم باید برای مشارکت، نظارت و کنترل داشته باشد».

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۶): رفسنجانی دو باره به ریاست مجلس خمینی انتخاب شد.

۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن ۸۶): رادیو رژیم اعلام کرد که تاکنون سی‌وپنج انبار داروهای احتکار شده کشف و دویست‌وپنجاه نفر دستگیر شده‌اند. یکی از مسئولان کمیته رژیم گفت: «در بازجوییها مشخص شد که محتکرین علاوه بر انگیزه‌های سودجویی، دارای اهداف شوم سیاسی نیز بوده‌اند. بعضی از مجرمین، اعتراف کرده‌اند که مقدار زیادی از این داروها را برای منافقین به کردستان می‌فرستادند».

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن): مرندي،

۴ تیر (۲۵ ژوئن ۸۶): وزارت آموزش و پرورش رژیم اعلام کرد: «دانشجو-معلمان مشمول سال دوم مراکز تربیت معلم الزاماً باید دوره آموزش نظامی را طی کنند و عدم مراجعه آنها به منزله انصراف از استخدام محسوب می‌شود».

۵ تیر (۲۶ مارس ۸۶): بنا به گزارش رویتر، نخست‌وزیر رژیم گفت: «۶۲۰ میلیارد ریال تاکنون از بودجه سال ۶۵ کاسته شده و انتظار می‌رود درآمدهای ارز خارجی به‌تصاف سال قبل که ۱۳ میلیارد دلار بود، تقلیل یابد».

۶ تیر (۲۷ ژوئن ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، دولت خمینی برای تأمین هزینه‌های خود، به استقراض دویست میلیارد ریال دیگر از بانک مرکزی مبادرت نمود.

۹ تیر (۳۰ ژوئن ۸۶): در کارخانه ایران-کاوه پایان کار کارگران، که قبلاً ساعت ۲/۴۵ بعدازظهر بود، ساعت ۱۲/۳۰ اعلام شده است. علت این است که شاسیه‌های «ولوو» تمام شده است و تولید روزانه «تریلر و لوو» از ده عدد به دو عدد کاهش یافته است.

۱۱ تیر (۲ ژوئیه ۸۶): به گفته صدای مجاهد، سازمان صنایع رژیم اعلام کرد که ششصد کارخانه تحت پوشش این سازمان، تولیدات خود را در ازای ارز خارجی خواهند فروخت.

۱۶ تیر (۷ ژوئیه ۸۶): بنا به گزارش

وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رژیم گفت: «ما برای هر سه هزار نفر یک پزشک داریم و برای این که به‌حد مطلوب برسیم لازم است که هر ساله ۶ - ۷ هزار دانشجوی پزشکی را تربیت کنیم، ولی امکانات وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای تربیت ۲ هزار دانشجو در سال است».

* منافی، سرپرست سازمان حفاظت محیط زیست، گفت: «تهران دومین شهر آلوده جهان است. وی افزود: در شهر تهران روزانه بین ۵ تا ۸ هزار تن زباله تولید می‌شود و دفع و از بین بردن آن کار بسیار مشکلی است و نشان‌دهنده مصرف زیاد و اسراف در مواد غذایی است».

* بنا به گزارش صدای مجاهد، چندی پیش رئیس کارخانجات نیروی دریایی بوشهر، ناخدا سوم عرب، به کارگران و کارمندان فنی این کارخانه، که تعداد آنها ۹۰۰ نفر است، اعلام نمود که به‌دلیل کمبود بودجه کلیه کارگران پیمانی این کارخانه اخراج خواهند شد و به‌دنبال آن، چهار صد نفر کارگر پیمانی کارخانه، اخراج شده‌اند.

۲ تیر (۲۳ ژوئن ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، در پی اوضاع نابسامان رژیم، لاجوردی به‌همراه ده تن از محافظان خود وارد سوییس شدند. این خبر حاکیست وی جهت واریز مبلغ کلانی از سرمایه به‌غارت رفته مردم ایران به حساب خود و نیز درمان بیماریش نزد پزشکی به‌نام صادقی، به سوییس سفر کرده‌است.

صدای مجاهد، در بندر کنگ واقع در استان هرمزگان، به دلیل نبودن آب آشامیدنی، هر حلب آب شیرین ۴۳ تومان به فروش می‌رسد.

* مجله فرانسوی لوپوشن نوشت: «هفته گذشته علیرضامعیری مخفیانه به سویس سفر کرد تا وامی از این کشور و همچنین از دیگر کشورهای اروپا بگیرد».

۱۷ تیر (۸ ژوئیه ۸۶): رادیو رژیم اعلام کرد که روز سه شنبه ۱۷ تیر، بمبی به وزن ۱۵ کیلوگرم در یک ساندویچ فروشی، در خیابان انقلاب، در نزدیکی ایستگاه اتوبوس منفجر شد که بر اثر آن ۳۷ تن مجروح شدند، دو مغازه به کلی منهدم گردید و به یک اتوبوس نیز خساراتی وارد شد.

۲۱ تیر (۱۲ ژوئیه ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، کمبود امکانات درمانی در سراسر کشور به حدی است که هم‌اکنون بیست‌هزار و پانصد تن بیمار که ضروری است مورد عمل جراحی قلب قرار گیرند، در لیست انتظار نوبت جراحی در بیمارستان قلب تهران قرار دارند، در حالی که حداکثر ظرفیت بیمارستان مذکور ۱۸۰۰ عمل جراحی در سال می‌باشد.

* به نوشته روزنامه کیهان، بهزادنبوی، وزیر صنایع سنگین رژیم گفت: «کشور چین می‌تواند با پرداخت کارمزد مناسب و تأمین مواد اولیه از ظرفیتهای خالی کارخانجات ایران استفاده نماید».

۲۲ تیر (۱۳ ژوئیه ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، موسوی، نخست‌وزیر رژیم در جلسه هیأت دولت گفت: «وضعیت جدید ناشی از کم شدن درآمد، باعث مقاومت بیشتری از سوی ملت و دولت خواهد شد». وی افزود: «ما از هیچ کشوری تقاضای استقراض نکرده‌ایم و در آینده نیز نخواهیم کرد».

۲۴ تیر (۱۵ ژوئیه ۸۶): محتشمی، وزیر کشور رژیم، در واکنش نسبت به اعتصاب پزشکان، به آنان اخطار کرد که اگر اقداماتی بر خلاف خواسته‌های رژیم انجام دهند، به عنوان افراد ضدانقلاب با آنها رفتار خواهد شد. منافی، سرپرست گماشته شده رژیم در نظام پزشکی نیز در این باره گفت که آنها از مدتها پیش با خارج و مخالفان رژیم تماس می‌گرفتند و حرکاتشان تحت نظر بوده است. به گزارش بعضی از خبرگزاریها، مقامات ایرانی در روز چهارشنبه گذشته رئیس کانون پزشکان را دستگیر کردند. در تهران ده‌هزار پزشک وجود دارد که بیش از نیمی از مجموع پزشکان کشورند.

۲۵ تیر (۱۶ ژوئیه ۸۶): بانکی، وزیر نیروی رژیم، گفت: «شما حتماً مطلع هستید که در این چند سال اخیر، ما آن‌چنان که باید سرمایه‌گذاری در تولید برق بکنیم، کمتر کردیم و در کل با کمبود تولید مواجهیم. این نیست که ما پشت سد کرج آب کم داشته باشیم، لوله‌هایی که باید این آب را به تهران برسانند و مخازنی که ما در تهران داریم محدودند».

۲۷ تیر (۱۸ ژوئیه ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، پاسداران رژیم تعدادی از پزشکان عضو هیأت مدیره نظام پزشکی و نیز حدود ۱۵ نفر از پزشکان منطقه شرق تهران و دو تن از پزشکان بیمارستان طرفه را پس از ضرب و شتم، دستگیر و زندانی کردند. «دکتر حفیظی» رئیس نظام پزشکی، بر اثر ضربات وارده در زندان دچار حمله قلبی شده و به بیمارستان مدائن تهران منتقل شده است.

* به گزارش صدای مجاهد، کارخانه اتومبیل سازی مزدا (ایران وانت) و کارخانه ارج در تهران بر اثر کمبود و نرسیدن مواد اولیه دچار رکود تولید گردیده و اکثر کارکنانشان شغل خود را از دست داده‌اند.

۲۸ تیر (۱۹ ژوئیه ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، در خوزستان، بیش از یک صد تن از کارکنان شرکت «پلاتوپیمان» وابسته به وزارت راه و ترابری رژیم، در هفته اول تیرماه اعتصاب کردند. علت این اعتصاب عدم پرداخت ده ماه حقوق کارکنان این شرکت بوده است.

تضادهای درونی رژیم

۸ خرداد (۲۹ مه ۸۶): در سرمقاله روزنامه «جمهوری اسلامی»، به مناسبت سالگرد تأسیس مجلس رژیم، به دسته‌بی از نمایندگان رژیم که «خوشبختانه در اقلیت می‌باشند و تریبون مجلس را صحنه نبرد علیه رقبای خود می‌پندارند» به شدت حمله شده است. در سرمقاله گفته شده: «این دسته از

نمایندگان، لوایح و طرحهای ضروری را به فراموشی می‌سپارند و در عوض طرحهایی را مطرح می‌کنند که فقط منافع یک قشر یا یک گروه یا باند سیاسی را تأمین می‌کند». این روزنامه در اشاره به درگیریهای نمایندگان وابسته به باندهای مختلف رژیم در مجلس نوشت: «نمایندگان مجلس برای جلوگیری از این وضعیت باید چاره‌ی بیندیشند، نباید به عده‌ی قلیل اجازه داده شود با برخوردای «غیر اخلاقی و غیر اسلامی» خود، مجلس را به صحنه مبارزات سیاسی تبدیل کنند». در همین رابطه روزنامه رسالت نیز متن سخنان محمد خامنه‌ای، نماینده مجلس و برادر رئیس جمهور رژیم را به چاپ رساند. وی در سخنان خود فاش ساخت که بعضی از وزیران، از نمایندگانی که به آنها رأی مخالف داده‌اند، لیست سیاه تهیه کرده و نمایندگان مزبور را مورد تهدید قرار داده‌اند. وی افزود در ارتباط با همین جو تهدید و فشاری که در مجلس علیه مخالفان وجود دارد، تصمیم به استعفا گرفته است.

۹ خرداد (۳۰ مه ۸۶): بنابه گزارش رادیو بی‌بی‌سی در باره دستگیری تعدادی از ایادی رژیم در ارتباط با انفجار حزب جمهوری و نخست‌وزیری رژیم در سال ۶۰، اخیراً پنج نفر از وزیران و نمایندگان مجلس و مقامات دولتی طی نامه‌ی به خمینی تقاضا کردند که به زیاده‌رویهای دادگاههای رژیم در مورد بعضی از هواخواهان خمینی که به موجب اتهامات بی‌اساس بازداشت شده‌اند، خاتمه دهد.

۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۶): روزنامه «جمهوری اسلامی» در مخالفت با صحبت‌های موسوی پیرامون بازگشت ایرانیان خارج از وطن به کشور نوشت: «چنین به نظر می‌رسد... که قرار است به کسانی که نخواستند پیام انقلاب ملت خودشان را بشنوند و یا بفهمند با قسم و آیه بفهمانیم که انقلاب خوب است و جمهوری اسلامی خوب است. فرهنگ حاکم بر این افراد یک فرهنگ خارجی است و در واقع اینها خارجیان ایرانی هستند».

۱۹ خرداد (۹ ژوئن ۸۶): خمینی در دیدار عید فطر، اوضاع کنونی ایران را از هر جهت کامل و رضایتبخش خواند. وی گفت: «یک روزی بود که همه اوضاع در هم ریخته شده و همه‌جا خراب بود حالا همه چیز مرتب و خوب است و همه چیز تمام است».

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۸۶): رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، به خبرنگاری که گفته بود که سفارش دیروز خمینی به وحدت، ما را به این فکر وامی‌دارد که میان شما شاید یک مبارزه‌ی برای قدرت باشد، گفت: «البته در ایران اختلاف نظر در مسائل کشور وجود دارد. الان یک جناح نسبتاً قوی در کشور ما هستند که آنها بر سر نحوه اداره و نقش دولت در بخش خصوصی اختلاف نظر دارند. این دو جریان در مجلس هم هستند، در بین علما و طلبه‌ها هم هستند، بین دانشگاهیها و کل جامعه وجود دارد. اینها در تشکیل دولت و تعیین وزیر و در مسئولیتها همیشه برخورد می‌کنند. حتی در داخل حزب جمهوری اسلامی هم

وجود دارد. امام نصیحت‌هایی که می‌کند در همین رابطه است که برخوردها به حدی نرسد که وحدت جامعه را مخدوش کند».

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۶): منتظری در سمینار «ائمه جمعه» اظهار داشت: «نباید از ائمه جمعه انتظار عصمت داشته باشیم و با مشاهده کوچکترین نقطه ضعفی خدای نکرده دست به افشاگری و کوبیدن یک شخصیت بزنیم... آقایان ائمه جمعه هم باید متقابلاً به دیگران اعم از مسئولان دولتی و نهادها و یا علمای محترم احترام بگذارند، این‌طور نباشد که آقایان بخواهند تمام کارها و جریان‌ها در اختیار آنان باشد...».

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن ۸۶): به‌گزارش صدای مجاهد، جنتی، سرپرست تبلیغات اسلامی رژیم، چندی پیش در نماز جمعه قم، کتابهای منتشر شده از طرف وزارت ارشاد رژیم را ضالّه و گمراه کننده دانست. وی در این رابطه خطاب به مسئولان این وزارتخانه گفت: «اگر جلو انتشار این کتابهای ضالّه گرفته نشود، امت شهید پرور را بسیج خواهیم کرد».

۲ تیر (۲۳ ژوئن ۸۶): به نوشته روزنامه «جمهوری اسلامی»، رفسنجانی در دیدار با هیأت امنای بنیاد و روزنامه رسالت خطاب به آنها گفت: «به هر حال این جریان فکری وجود دارد و به پایگاه مطبوعاتی و تبلیغاتی نیاز دارد که حرفهای آنها هم شنیده شود... درون جامعه اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و

اختلاف نظر هم قابل اجتناب نیست» وی افزود: «تب اختلاف الان در کشورمان بالاست. دارید می‌بینید با مسأله کوچکی که مطرح می‌شود طرفین هیجان‌زده می‌شوند و کنترل خودشان را از دست می‌دهند. پرخاش و اهانت می‌کنند. برداشتها همیشه برداشتهای معارضه است. الان این جو برای ما خیلی ضرر دارد... بعضیها تعبیر می‌کنند که این هم سرنوشتش مثل میزان و یا فلان می‌شود. باید مواظب باشید که روزنامه به تفرقه‌انگیزی و اختلاف‌آفرینی متهم نشود که به تعطیلی آن منجر خواهد شد».

۳ تیر (۲۵ ژوئن ۸۶): منتظری، در دیدار با مسئولان روزنامه کیهان، رسالت و ابرار، خطاب به آنها گفت: «سعی کنید هم خط دهنده ملت باشید و هم دولت، نه این که شناگوی مبتذل یا تضعیف کننده و انتقام‌جو باشید... این‌طور نباشد که این بخواهد او را بگوید آن‌هم بخواهد این یکی را بگوید و لجن مالش کند... روزنامه‌ها وسعت نظر پیدا کنند، اجازه دهند افکار و اندیشه‌های مختلف پخش بشود. البته یک وقتی یک نفر اصلاً با انقلاب و اسلام مخالف است، می‌خواهد افکار مارکسیستی منتشر کند، این اجازه را نمی‌دهیم. ولی یک‌وقتی، یک کسی به اسلام، انقلاب و به رهبر انقلاب عقیده دارد، اجازه دهید حرف او پخش بشود». وی افزود: «در اقتصاد نه سرمایه‌داری افراطی غرب و نه اقتصاد دولتی شرق، توزیع باید به مردم محول شود، منتها با نظارت دولت». منتظری در مورد بازگشت ایرانیان خارج کشور گفت: «ما از بس به هیأت دولت گفتیم،

آقای نخست‌وزیر آمد یک مصاحبه‌ی کرد. فردای آن روز یکی از روزنامه‌ها نوشت اینها خائن و جنایتکار هستند، ما برای ضد انقلاب کاغذ فدایت شوم نمی‌نویسیم، اما این که آقای نخست‌وزیر صحبت کرد و یک امیدی داده بود، فوری کار را خراب کردند. منظور این است که به این امر توجه بشود. حالا مصلحت است که افراد به کشور بیایند».

۸ تیر (۲۹ ژوئن ۸۶): احمد کاشانی، در مورد مذاکرات محرمانه بین رژیم و فرانسه برای تعیین شرایط بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری ایران به فرانسه، در مجلس به دولت هشدار داد و گفت: «بر اساس ماده ۱۳۹ قانون اساسی رژیم، دولت حق ندارد بدون موافقت مجلس، مطالبات و یا دیون خارجی ایران را حل و فصل کند».

۹ تیر (۳۰ ژوئن ۸۶): روزنامه رسالت در گزارشی از مراسم ۷ تیر در ساری نوشت: «در انتهای این مراسم، عده‌ی به همراهی آقای هادی غفاری وارد محل مراسم شده و یکی از افراد این گروه از آقای هادی غفاری دعوت به ایراد سخنرانی نمود... پس از سخنان آقای غفاری، همراهان ایشان با حرکت به سمت حزب جمهوری اسلامی ساری و شکستن شیشه‌های درب ورودی قصد درگیری با برادران مستقر در حزب را داشتند که با متانت برادران حزب جمهوری اسلامی ساری از تشنج بیشتر جلوگیری به عمل آمد».

۲۱ تیر (۱۲ ژوئیه ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، چند روز قبل بین پرسنل

ارتش و مزدوران سپاه، در پادگان نیروی زمینی ایلام درگیری مسلحانه خونینی رخ می‌دهد که منجر به کشته و مجروح شدن تعدادی از دو طرف می‌گردد. بر اساس گزارشی دیگر، به دنبال حمله چندی پیش عراق به مهران که موجب تصرف این شهر شد، به دستور محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران رژیم، تعدادی از افسران و فرماندهان ارتش توسط پاسداران دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه صحرایی تیرباران گردیدند.

۲۳ تیر (۱۴ ژوئیه ۸۶): خمینی طی حکمی، وزیر سپاه و صیاد شیرازی را به عضویت شورای عالی دفاع رژیم منصوب کرد.

۲۸ تیر (۱۹ ژوئیه ۸۶): خمینی در ملاقات با جمعی از فرماندهان ارتش و پاسداران رژیم گفت: «من به شما سفارش می‌کنم اتحاد و وحدت را حفظ کنید... و این مسأله در بین نباشد که من ارتشی هستم یا من سپاهی هستم و بسیجی هستم... باید همه با هم و همراه هم باشیم، نه تنها همه ارتش و سپاه و قوای مسلح بلکه همه ایران و همه افراد ملت ایران از روحانیون گرفته تا بازاریها و تا مجلس و اختلاف از زبان هر کس و هر موجودی باشد آن زبان، زبان شیطان است».

معامله و قاچاق اسلحه

اول خرداد (۲۲ مه ۸۶): به گزارش رادیو اسرائیل، یک بانکدار سویسی و دو ایرانی به اتهام کلاهبرداری در رابطه با فروش اسلحه به رژیم ایران در دادگاه

سویس به زندان محکوم گردیدند.

۵ خرداد (۲۶ مه ۸۶): به نوشته هفته‌نامه الدستور، رحمانی فرمانده بسیج رژیم خمینی، طی دیدار دو روزه خود از طرابلس، لیستی شامل احتیاجات نیروهای رژیم اعم از سلاحهای سبک و متوسط را تقدیم مسئولان لیبیایی نمود. لیبیاییها در ماه گذشته، از قبول درخواستهای محسن رفیق‌دوست مبنی بر ارسال لوازم یدکی و تجهیزات تانکهای روسی - که پاسداران خمینی چهارصد دستگاه از آنها را دارند - خودداری کرده بودند.

۷ خرداد (۲۸ مه ۸۶): به نوشته هفته‌نامه کل العرب، مدیر کل سابق وزارت جنگ اسرائیل طی یک مصاحبه مطبوعاتی تأکید نمود که اسرائیل همچنان به رژیم خمینی اسلحه می‌فروشد. او در مورد علت فروش اسلحه به ایران گفت که این امر به دلایل خدمت به منافع اسرائیل در تحقق هدفهای مشخص شده صورت می‌گیرد. وی گفت که ایالات متحده کاملاً از این معاملات اطلاع داشته است. به نوشته این مجله، «نمرودی» دلال اسرائیلی اسلحه، هم اکنون در تهران به سر می‌برد.

۸ خرداد (۲۹ مه ۸۶): به گزارش رادیو اسرائیل، پنج نفر، از جمله سه اسرائیلی، که به اتهام فروش سلاح غیر قانونی به ایران در جزیره برمودا بازداشت شده بودند، به آمریکا مسترد شدند و در آنجا در انتظار محاکمه به سر می‌برند.

خبرگزاری فرانسه، سازمان جهاد اسلامی تهدید کرد در صورتی که ترکیه به حمایت از عراق در جنگ با ایران ادامه دهد، منافع ترکیه در خارج را مورد حمله قرار خواهد داد.

۸ خرداد (۲۹ مه ۸۶): به دنبال وقوع سه انفجار در کراچی، مقامات امنیتی پاکستان چند حزب‌اللهی ایرانی و ۷ تن از اتباع لیبی را بازداشت کردند.

۱۰ خرداد (۳۱ مه ۸۶): هفته‌نامه فارن ریپورت چاپ لندن در شماره اخیر خود نوشت دولت تهران به تروریستهای خود دستور داده از هرگونه تماس با سفارتخانه‌های ایران و سوریه در سراسر جهان خودداری ورزند و به ۱۲۵ تن از این مأموران توصیه کرده از محل فعالیت کنونی خود در پاریس، آمستردام، قاهره و آتن به ایران بازگردند.

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۸۶): بشارتی، قائم مقام وزیر امور خارجه رژیم، در بیروت با گروهی از سران حزب الله، از جمله محمدحسین فضل الله و شیخ مهدی شمس‌الدین رهبر شیعیان لبنان، دیدار و گفتگو کرد.

* به گفته رادیو اسرائیل، سرهنگ ابوعلی طوف یکی از فرماندهان سازمان آزادیبخش فلسطین اظهار داشت که محمدعلی نورانی کاردار رژیم خمینی در بیروت به افراد حزب الله دستور داده با شیعیان امل برای تکمیل حلقه محاصره علیه فلسطینیها همکاری کنند و برای این منظور مقادیر قابل توجهی پول در اختیار آنان قرار داده است.

۹ خرداد (۳۰ مه ۸۶): به گزارش روزنامه القیس، در لندن گفته شده که رژیم ایران اخیراً توانسته است به قطعات یدکی هواپیماهای «اف۴»، «اف۵» و «اف۱۴» از طریق ایادیش در ایتالیا، کره جنوبی، فیلیپین و کالیفرنیا دست یابد.

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۸۶): به نوشته روزنامه فرانکفوتر روندشاو، چاپ آلمان غربی، یک شرکت آلمانی از ابتدای سال جاری تا کنون پلهای کوچکی به ایران صادر می‌کند که برای حرکت تانکها در مردابهای غرب شطالعرب از آنها استفاده می‌شود.

۱۰ تیر (۱ ژوئیه ۸۶): به گزارش رادیو آمریکا، مقامات آلمان غربی از معامله‌های بزرگ اسلحه بین ایران و اسرائیل، که در شهر مونیخ انجام می‌گردد، پرده برداشته‌اند. به گزارش مجله آلمانی اشترن، بر اساس قراردادی که بین سفارت رژیم خمینی در بن و یک نماینده دولت اسرائیل بسته شده، اسرائیل توپخانه، مهمات و تفنگ به ارزش ۸۰ میلیون دلار به ایران می‌فروشد. معامله‌ها از طریق کشور یوگسلاوی به انجام رسیده است.

۱۸ تیر (۹ ژوئیه ۸۶): به گزارش روزنامه کویتی الراي العام چهار بازرگان اسلحه اسرائیلی روز جمعه گذشته از طریق آلمان غربی به تهران رفتند.

صدور تروریسم

۷ خرداد (۲۸ مه ۸۶): به گزارش

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۶):
رفسنجانی در رابطه با درگیریهای بیروت گفت: «در لبنان، تنها گروه حزب الله می باشد که نسبت به حکومت اسلامی ایران گوش شنوا دارد... گروه شیعیان امل گاهی توصیه های ما را می پذیرد و گاهی آن را رد می کند و فلسطینیهای یاسر عرفات به علت وابستگی به مصر و اردن و عراق، مناسبات خوبی با حکومت اسلامی ایران ندارند».

۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، نبیه بری روز جهانی قدس را به خمینی تبریک گفت. در قسمتی از این تلگرام آمده است: «آمادگی خود را برای در اختیار گذاشتن کلیه امکانات خویش در جهت آزادی قدس و مبارزه با استکبار جهانی و نابودی اسرائیل و اقامه نظام عدل الهی اعلام نموده و وجود و نیروی خویش را تحت فرمان معظم له اعلام می کنم».

۱۴ تیر (۵ ژوئیه ۸۶): شورای اروپا در یک اجلاس فوق العاده در استانبول، با اکثریت قاطع رژیمهای لیبی، سوریه و ایران را منبع «تروریسم بین المللی» نامید و خواستار مبارزه با سیاست «تروریسم» آنها شد.

۱۸ تیر (۹ ژوئیه ۸۶): به گزارش کانال ۲ تلویزیون آلمان، رژیم خمینی اخیراً به یک گروه مخالف دولت آنگولا که به ویژه توسط رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی پشتیبانی می شود، کمک تسلیحاتی کرده است. رهبر گروه مزبور در مصاحبه اش اظهار داشت که گروه وی از

رژیم خمینی و آفریقای جنوبی اسلحه دریافت می کند.

روابط خارجی رژیم

هفته نامه الیوم السابع در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ماه گذشته نوشت: «به دنبال وارد شدن نیروهای ایرانی در فاو، در محافل مطبوعاتی غرب شایع گردید که بریتانیا نقش تعیین کننده ای در کمک به ایران... بازی نموده است. بنا به نوشته این هفته نامه، اسرائیل، در مورد میلیارد ها دلار سرمایه گذاریهای ایران در زمان شاه بر روی خط لوله ایلات و عسقلان و صنایع نظامی و الکترونیکی آن کشور، گفته است که: حق ایران را در این اموال به رسمیت می شناسد ولی قادر به پرداخت نقد آنها نیست، بنابراین سعی خواهد نمود در زمان بندی معینی به صورت «تولیدات اسرائیلی» آنها را تأدیه کند».

۳ خرداد (۲۴ مه ۸۶): خامنه ای در «نماز جمعه» تهران گفت که هفته گذشته اتومبیل حامل سفیر رژیم در یکی از کشورهای آفریقایی هدف حمله چهار نفر قرار گرفت اما به وی آسیبی وارد نگردید.

۵ خرداد (۲۶ مه ۸۶): احمد عزیزی، رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس رژیم، دولت فرانسه را متهم ساخت که برای بهبود مناسبات خود با ایران به تلاش کافی دست نزده است. وی افزود: «ایران از سه شرط اساسی خود به هیچ وجه عدول نخواهد کرد».

خمینی به تعهدات خویش نسبت به سوریه وفادار می باشد.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۶): به گفته رادیو اسرائیل، محافل نفتی در پاریس فاش ساختند که رژیم خمینی اخیراً پانصد هزار تن نفت ارزان قیمت به سوریه ارسال داشته است. بدهیهای سوریه به ایران بابت خرید نفت ارزان قیمت به حدود ۲ میلیارد دلار می رسد.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، رئیس اتاق بازرگانی ایران و آلمان غربی، گفت: «آلمان غربی در سال ۸۵ معادل ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون مارک کالا به ایران صادر کرده است و انتظار می رود در سال جاری نیز حجم صادرات به همین میزان باشد».

۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن ۸۶): میخائیل گورباچف، رهبر شوروی پیامی خطاب به خامنه ای ارسال داشت. پیام گورباچف به وسیله سرپرست نمایندگی شوروی در تهران، به میرسلیم داده شد.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۶): روزنامه السیاسه، چاپ کویت، نوشت: «ملاقات بین وزیر امور خارجه عراق و سوریه، در آخرین دقایق به وسیله دمشق لغو گردید، زیرا رژیم ایران تهدید کرده بود که به وسیله دست نشاندهان خود در لبنان مصالح سوریه را مورد آسیب قرار خواهد داد».

۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن ۸۶): رژیم اعلام کرد که در پی اجلاس کمیسیون دائمی همکاریهای اقتصادی رژیم خمینی و

* رفسنجانی در دیدار خود با سفیر جدید چین در ایران گفت: «ما از روابط موجود رضایت داریم ولی انتظار داریم این روابط در آینده نزدیک گسترش بیشتری یابد».

۷ خرداد (۲۸ مه ۸۶): به گزارش رادیو رژیم، کاردار عربستان سعودی در ایران ضمن دیدارهای جداگانه با معیری و میرسلیم، پیام کتبی ملک فهد به موسوی و خامنه ای را به آنها داد.

۸ خرداد (۲۹ مه ۸۶): رهبر جبهه آزادیبخش آفریقای جنوبی، سوآپو، با خامنه ای، موسوی، ولایتی و رفیق دوست دیدار و گفتگو نمود.

۹ خرداد (۳۰ مه ۸۶): به گفته رادیو مونت کارلو هیأت پارلمانی فرانسه قرار است به زودی، به منظور یافتن راه حلی برای مسأله اورودیف، عازم ایران شود.

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۶): رادیو رژیم گزارش داد که سفیر رژیم در لیبی در دیدار با سرهنگ قذافی پیام «مهمی» از قذافی برای خامنه ای دریافت نمود.

۱۲ خرداد (۲ ژوئن ۸۶): خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که یک هیأت متخصص فرانسوی برای پیگیری مذاکرات مالی بین دو کشور به ایران می رود.

۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۶): بشارتی در دمشق با حافظ اسد دیدار کرد و پیامی از سوی خامنه ای به وی تسلیم نمود. بشارتی در این دیدار تأکید کرد که رژیم

شوروی، موافقت‌نامه بلند مدت مبادلات بازرگانی موجود بین دو کشور برای یک سال دیگر تمدید شد. معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی رژیم گفت: «بعد از یک رکود چندساله در روابط اقتصادی دو کشور این سفر نکات مثبت و روشنی برای همکاری‌های آینده دو کشور پدید آورد».

۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن ۸۶): ولایتی، وزیر خارجه رژیم، تهران را به قصد نیکاراگوئه، کوبا و چکسلواکی ترک کرد. هدف از این مسافرت تأکید بر موضع رژیم در کنفرانس آینده غیرمتعهدها و اوپک می‌باشد.

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن ۸۶): به گزارش خبرگزاری رویتر، رژیم خمینی مبلغ دو میلیون دلار از هزینه‌های برگزاری کنفرانس غیرمتعهدها را، که در ماه اوت امسال در زیمبابوه برگزار می‌شود، خواهد پرداخت.

* رادیو رژیم اعلام کرد، به دنبال سفر نبوی وزیر صنایع سنگین رژیم به ترکیه و امضای یک پروتکل اقتصادی با آن کشور، حجم مبادلات تجاری ایران و ترکیه در شش ماه آینده به ۲ میلیارد و دویست میلیون دلار خواهد رسید.

۱ تیر (۲۲ ژوئن ۸۶): بنا به گزارش رادیو رژیم، جواد منصوری، معاون فرهنگی و کنسولی وزارت خارجه رژیم، با رئیس شورای رهبری سودان دیدار و پیام خامه‌ای را به وی ابلاغ کرد.

۳ تیر (۲۴ ژوئن ۸۶): بنا به گزارش رادیو اسرائیل، اسحاق شمیر، وزیر

خارجه اسرائیل، کوشش نخست وزیر فرانسه را به منظور بهبود مناسبات آن کشور با رژیم خمینی، تأیید نمود و از آن جانبداری کرد.

۵ تیر (۲۶ ژوئن ۸۶): بشارتی، قائم مقام وزارت خارجه رژیم با رئیس جمهور الجزایر دیدار و پیام خامنه‌ای را به وی تسلیم کرد.

* لاریجانی، معاون وزیر خارجه رژیم، در مصاحبه با روزنامه تهران تایمز گفت: رژیم خواهد توانست در آزادی گروگانهای انگلیسی در لبنان کمک کند.

* به گزارش خبرگزاری رویتر، رژیم، رئیس سابق نمایندگی شرکت ایرفرانس در تهران، ژان آلبرتینی، را در پایان یک دروه زندان یک ساله آزاد کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، نخست وزیر چکسلواکی، در دیدار با ولایتی، گفت: «انقلاب اسلامی یک انقلاب مترقی و ضد امپریالیستی است و در این راستا روز به روز تکامل یافته است».

۶ تیر (۲۷ ژوئن ۸۶): بنا به گزارش رادیو اسرائیل، مقامات وزارت امور خارجه انگلیس اعلام کردند که دولت آن کشور گزارش روزنامه «تهران تایمز» را، در مورد آمادگی رژیم خمینی برای کمک به آزادی گروگانهای انگلیسی در لبنان، مورد بررسی قرار داده است.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه یک منبع مسئول فلسطینی، خبر رژیم مبتنی

بر اظهار تمایل یاسر عرفات به دیدار از تهران را تکذیب کرد. وی هم چنین توضیح داد که از جانب ایران بوده که همیشه نسبت به پذیرفتن یک نماینده از سازمان آزادیبخش فلسطین اظهار تمایل می‌شده است.

۷ تیر (۲۸ ژوئن ۸۶): اسحاق شمیر، در مصاحبه‌ی با روزنامه لوموند گفت: «به نظر من نزدیکی فرانسه و ایران مثبت بوده و ایران کشور مهمی در خاورمیانه است که غرب نمی‌تواند منکر آن بشود».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه، هیأت ایرانی که جهت مذاکره پیرامون بازپرداخت وام ایران به فرانسه به پاریس آمده بود، بدون کسب نتیجه فرانسه را ترک کرد.

۸ تیر (۲۹ ژوئن ۸۶): روزنامه واشنگتن‌پست، در مقاله‌ی به قلم جک اندرسون، در مورد مذاکرات آمریکا و فرانسه با رژیم خمینی می‌نویسد: سجده در مقابل خمینی به بازی دیپلماتیک جدیدی در واشنگتن و پاریس تبدیل شده است... ما می‌توانیم در این جافاش کنیم که در مذاکرات محرمانه درباره تأمین اسلحه و آزادی گروگانهای آمریکایی تعدادی از اعضای شورای امنیت ملی آمریکا و یک مقام سابق سیا شرکت داشته‌اند... دولت فرانسه هم‌چنین در یک حرکت سازشکارانه ننگ‌آور، آن تبعیدی ایرانی، مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق را، که بیشترین امکان را برای سرنگون کردن خمینی دارد، مجبور به ترک فرانسه کرد.

۱۷ تیر (۸ ژوئیه ۸۶): یکی از مقامهای بلند پایه وزارت امور خارجه فرانسه، به خبرنگاران دیپلماتیک، در مورد بازپرداخت دو میلیارد دلار طلب ایران، گفت: ایران همان قدر به ما بدهکار است که ما به ایران.

۲۱ تیر (۱۲ ژوئیه ۸۶): در پایان سفر یک هفته‌ی هیأت سوری به تهران، جعفری وزیر بازرگانی رژیم خمینی گفت: «یادداشت تفاهمی در زمینه‌های تجارت، صنعت، و مسائل بانکی و مالی بین دو رژیم و نیز یک یادداشت تفاهم در زمینه

مسائل نفتی بین دو رژیم امضا شد.

۳۰ تیر (۲۱ ژوئیه ۸۶): به دنبال ملاقات آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، با آقای یاسر عرفات، یکی از نمایندگان مجلس رژیم به نام رهبرپور، فاش ساخت که رژیم فرد دوم سفارت فلسطین در ایران را اخراج کرده است.

جنگ ایران و عراق

۲۴ اردیبهشت (۱۴ ژوئن ۸۶): نخستین مرکز تعلیمات جنگی برای زنان ایران آغاز به کار کرد. این اردوگاه در شهر اراک قرار دارد.

۵ خرداد (۲۶ مه ۸۶): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور تأسیسات نفتی خارک را بمباران کرده و چند نقطه آن را به آتش کشیده‌اند. این گزارش حاکی است که یک ایستگاه پمپاژ نفت در این جزیره هدف قرار گرفته است.

۱۰ خرداد (۳۱ مه ۸۶): محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران رژیم، طی مصاحبه‌ای گفت: «جمهوری اسلامی سال جاری را به عنوان سال سرنوشت قلمداد می‌کند... تا کنون در جنگ تنها ۲ درصد از نیروی مردمی و ۱۲ درصد از نیروی اقتصادی کشور به کار گرفته شده است و بر اساس طرحی تمامی هنرستانها شروع به ساخت مهمات و ادوات نظامی خواهند کرد، این طرح روز جهانی قدس اعلام می‌شود... رزمندگان ما برای پیروزی، احتیاج به هواپیما و تانکهای پیشرفته

ندارند. تنها کافی است ما چهار برابر عراقی‌ها نیروی پیاده با اسلحه سبک وارد میدان کنیم تا بر دشمن صهیونیستی غلبه کنیم» وی در ادامه سخنانش گفت: «تازه عراق قسمتی از ملت ما بود، افغانستان جزو کشور ما بوده، افغانستان و قسمتی از پاکستان و قسمتهای مهمی از روسیه شوروی - همه‌اش را دویست سال گذشته از ما گرفتند، به این دلیل که تا آخر نرفتیم، ولی این بار رهبری و ملت مثل گذشته نیست، و امیدواریم بتوانیم با سرعت، ۸ میلیون جمعیت را به جبهه جنگ اعزام بکنیم. ما اگر خط را تا آخر نبریم و نصفه ول کنیم دوباره همان سرگذشت ۲۰۰ ساله تاریخ تکرار می‌شود. امام صحبت می‌فرمایند که این بار بایستی همه به جبهه برن، خواهران ما، پدران ما، حتی کودکان ما هم بایستی برنامه خودشان را در جنگ مشخص کرده باشند».

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۶): موسوی در جلسه هیأت دولت گفت: «امروز اقتصاد کشور به طور کامل در خدمت جنگ و متأثر از جنگ است و حدود یک سوم بودجه کل کشور در اختیار سیستم جنگ قرار دارد... امیدواریم فرماندهان با سازماندهی جنگ و آموزش به موقع نیرو، بتوانند امسال را سال تعیین سرنوشت جنگ قرار دهند... امروز چرخش امور جامعه به نحوی است که بتوانیم حتی اگر این جنگ بیست سال طول بکشد، مقاومت کنیم».

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۶): اداره وظیفه عمومی با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به مشمولان غایب متولد سالهای ۱۳۳۸

تا ۱۳۴۶ اعلام کرد: چنان چه این گروه از مشمولان، خود را تا تاریخ ۲۷ تیر ماه امسال معرفی نکنند، مدت خدمت آنها سه ماه و در صورت دستگیر شدن، شش ماه اضافه بر خدمت مقرر در قانون خواهد بود. ضمناً کارفرمایان متخلف نیز که مشمولان غایب را به هر عنوان به کار بگمارند از سوی گشت سپاه، کمیته، شهربانی و ژاندارمری شناسایی و به دادگاه معرفی خواهند شد و به یک تا سه سال زندان محکوم خواهند شد.

* رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه «جمهوری اسلامی» خواستار شد کسانی که به جبهه فرستاده می‌شوند مدت زیادتری در جبهه‌ها بمانند و نیز مدت خدمت سربازان طولانی‌تر گردد.

۱۶ خرداد (۶ ژوئن ۸۶): رفسنجانی در «نماز جمعه» تهران گفت: «این تکلیف شرعی و وظیفه همه ملت است که امکانات خودشان را در راه جنگ به کار گیرند و این فقط به افراد و شرکت فرد تعلق نمی‌گیرد، بلکه به اموال هم تعلق می‌گیرد. تا جنگ، امروز به نیروهای انسانی، مدیریت و مهندسی و تدارکاتی نیازمند باشد، مصرف کردن آنها در جاهای غیر جنگ سزاوار نیست و باید همه هر چه دارند در تقدم اول و اولویت اول در اختیار جنگ قرار دهند».

۱۸ خرداد (۸ ژوئن ۸۶): ملک‌زادگان، فرمانده نیروی دریایی رژیم، گفت که «کار توقیف و بازرسی متجاوز از دوهزار کشتی در طول جنگ، تا کنون با موفقیت انجام شده است».

۱۹ خرداد (۹ ژوئن ۸۶): عراق اعلام کرد که دو مرکز مخابراتی را در اسدآباد همدان بمباران و کاملاً ویران کرده است، هم چنین هواپیماهای این کشور جزیره خارک را بمباران کرده و یک نفتکش لیبریایی را در جنوب جزیره خارک هدف موشک قرار داده‌اند.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۶): مسئول امور جنگ جهاد سازندگی، پیرامون «طرح انصار» جهت جذب نیرو برای جبهه‌ها، گفت: «روستائیان حضور همه جانبه در جبهه‌ها دارند و طرح انصار با فراهم کردن حضور بیشتر در جبهه‌ها ادامه پیدا می‌کند».

* خامنه‌ای در مصاحبه‌ای اعلام کرد که همه امکانات کشور باید به جنگ اختصاص یابد و همه باید در جنگ شرکت کنند... در شرایط کنونی تنها به نیروهای مسلح نمی‌توان اکتفا کرد. «سازمان بسیج» نیز از افرادی که توان فرماندهی واحدهای نظامی را دارند درخواست کرد، برای خدمت مجدد، که از ۶ ماه تا یک سال خواهد بود، خود را معرفی کنند.

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۶): دبیر شورای عالی دفاع رژیم و رئیس اداره اسیران عراقی اعلام کرد: ۱۳۵۹۰ نفر اسیر مسیحی، غیر مسلم و پیرو دیگر مذاهب به دین اسلام گرویده‌اند.

اول تیر (۲۲ ژوئن ۸۶): با تصویب شورای عالی پشتیبانی جنگ، تصمیمات این ستاد برای کلیه ادارات معتبر و لازم‌الاجرا شناخته شد. این شورای عالی

متشکل از خامنه‌ای، رفسنجانی، میر حسین موسوی، فرمانده سپاه، فرمانده بسیج و رئیس سازمان تبلیغات اسلامی رژیم می‌باشد و از رئیس شورای عالی قضایی رژیم نیز خواسته شده که در جلسات آن شرکت کند.

* به گزارش رادیو بی‌بی‌سی، رژیم اعلام کرده که آماده است تا کلیه نفتکشهایی را که نفت ایران را حمل می‌کنند، به قیمت ارزان بیمه نماید. مقامات شرکت بیمه گفته‌اند که رژیم برای تأمین هزینه هرگونه غرامت بیمه، مبلغ نهصد میلیون ریال در بانک لویدز لندن ودیعه گذاشته است.

۴ تیر (۲۵ ژوئن ۸۶): بر اساس بخشنامه نخست وزیر رژیم، کلیه وزارتخانه‌ها، ادارات و مؤسسات دولتی مکلف شدند با درخواست فرماندهی سپاه مبنی بر مأمور کردن پرسنل مورد نیاز سپاه پاسداران موافقت کنند.

۸ تیر (۲۹ ژوئن ۸۶): سرهنگ صیاد شیرازی اظهار داشت که امسال، یعنی حداکثر تا ۹ ماه دیگر، باید تکلیف جنگ با عراق یکسره شود.

* رژیم، پرتاب دو موشک زمین به زمین به سوی شهر کرکوک در شمال عراق را مورد تأیید قرار داد.

۹ تیر (۳۰ ژوئن ۸۶): طارق عزیز، در پیامی که برای پرزیدنت کویت فرستاده، از او خواسته است که حمله موشکی اخیر رژیم خمینی به شهر کرکوک را محکوم کند و از رژیم خمینی بخواهد که به چنین

حملاتی بلافاصله خاتمه دهد. وی هم چنین گفته است اگر رژیم خمینی به بمباران نواحی مسکونی خاتمه ندهد در به روی جنگ شهرها باز خواهد شد.

* رژیم ادعا کرد که در منطقه مهران طی یک شبیخون، که حمله کربلای ۱ نامگذاری شده، توانسته است بخشی از منطقه مهران را بازپس گیرد.

* به نوشته روزنامه الثوره، اسحاق شمیر، پس از بازگشت از پاریس، طی مصاحبه‌ای گفت: انکار نمی‌کنم که ایران منت بزرگی بر ما در دور کردن خطر عراق از مرزهایمان دارد. بنابراین نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌توجه بوده یا از آن چشم‌پوشیم.

۱۰ تیر (اول ژوئیه ۸۶): حبیب بورقیه، رئیس جمهوری تونس و موسی تراوری، رئیس جمهوری مالزی، در بیانیه مشترکی که در تونس انتشار یافت، جنگ ایران و عراق را یک جنگ غم‌انگیز توصیف کردند که به طور خطرناکی صلح و امنیت و ثبات منطقه را تهدید می‌کند.

۱۱ تیر (۲ ژوئیه ۸۶): به گزارش خبرگزاری فرانسه، شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس با صدور بیانیه‌ای اصرار رژیم خمینی در ادامه جنگ با عراق را محکوم کردند. وزیران خارجه کشورهای عضو اعلام نمودند که به تلاشهای خود برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق ادامه خواهند داد.

۱۵ تیر (۶ ژوئیه ۸۶): به گفته صدای مجاهد، رژیم خمینی پیرامون

تلفات سنگینی که طی روزها و هفته‌های اخیر بر نیروهایش وارد شده، سکوت کرده است. اسامی و سمتهای برخی از مهره‌های رژیم که اخیراً به هلاکت رسیده‌اند به قرار زیر است:

۱ - بهمن کیانی، فرمانده تیپ ۱ لشکر ۲۵ موسوم به کربلا

۲ - رضا حسینی پناهنده، مسئول ستاد پشتیبانی جبهه جنگ منطقه ۱ ثارالله

۳ - سرهنگ زرهی حسین آرش‌میر، فرمانده واحدهای زرهی رژیم در جبهه فکه

۴ - سرهنگ دوم خلبان منصور محمدی آزاد

۵ - حبیب‌الله مستوفی، مربی پادگان آموزشی سپاه

۶ - اکبر انتظاری، فرمانده پادگان بهشتی استان یزد

۷ - رضا کفایت، مسئول آموزش عمومی حزب جمهوری اصفهان

۸ - محمدرضا ایمانی، مسئول ستاد امداد و پشتیبانی جنگ آموزش و پرورش استان تهران

۹ - آخوند سید محسن روحانی، مسئول واحد آموزش لشکر موسوم به علی‌ابن ابیطالب

۱۰ - سید صدرالدین صدر، قاضی و رئیس دادگاه کیفری رودسر

۱۱ - رمضان راجی امیرحسینی، مسئول واحد اطلاعات لشکر ثارالله در فاو.

۱۶ تیر (۷ ژوئیه ۸۶): به گزارش صدای مجاهد چندین ماه است که هر ماهه دو «پارتی» محموله جنگی، هر پارتی شامل کاروانی مرکب از دو تا سه کشتی، به بندر عباس می‌رسد و بارهای خود را، که شامل تسلیحات و مهمات

جنگی برای سپاه پاسداران است، تخلیه می‌نماید.

* به نوشته هفته‌نامه لوپوئن، ۴۷۰۰۰ بچه-سرباز ایرانی از آغاز جنگ با عراق در جبهه کشته شده‌اند و ۷۰۰ نفر از آنها در حال حاضر زندانی عراقیها هستند.

* به گزارش خبرگزاری رویتر، رژیم خمینی در حال حاضر ۱۸۰ افغانی پناهنده به رژیم را، به علت سرپیچی از جنگیدن با عراق، در مشهد زندانی کرده است.

* اکرمی، وزیر آموزش و پرورش رژیم اعلام کرد: «در سال گذشته بیش از یکصد هزار دانش‌آموز و سی هزار معلم "داوطلب" به جبهه‌ها رفته‌اند».

۲۱ تیر (۱۲ ژوئیه ۸۶): رحمانی، سرپرست بسیج سپاه گفت: «آن دسته از افراد بسیجی که به سن مشمولیت نرسیده باشند، چنان چه از این تاریخ ۶ ماه یا بیشتر در جبهه‌ها به‌سر برند، مدت حضور آنها در جبهه بعد از سن قانونی به عنوان خدمت نظام وظیفه محسوب خواهد شد».

۲۲ تیر (۱۳ ژوئیه ۸۶): رویتر گزارش داد که رژیم خمینی به خبرنگاران خبرگزاری دستور داده است که ایران را ترک کند. جرم او «افشای اسرار نظامی» یعنی دادن خبر انهدام ایستگاه مخابراتی اسدآباد، بر اثر حمله هواپیماهای عراقی، می‌باشد. با اخراج خبرنگار رویتر، دیگر هیچ خبرگزاری غربی در تهران خبرنگار ندارد.

۲۴ تیر (۱۵ ژوئیه ۸۶): مجلس رژیم، بودجه‌یی معادل ۷ میلیارد و یکصد میلیون دلار برای هزینه یک ساله جنگ تصویب کرد.

۲۸ تیر (۱۹ ژوئیه ۸۶): کورت والدهایم، رئیس جمهوری اتریش، و راثول آلفونسین، رئیس جمهوری آرژانتین، خواستار پایان دادن به جنگ ایران و عراق شدند.

۲۹ تیر (۲۵ ژوئیه ۸۶): عراق اعلام کرد که در جنگ ۶ ساله ایران و عراق تا کنون یک میلیون و دویست هزار نفر ایرانی کشته شده‌اند.

۳۱ تیر (۲۲ ژوئیه ۸۶): به گزارش صدای مجاهد، رئیس سازمان بهزیستی رژیم فاش ساخت که کودکان ونوجوانان یتیم و بی‌پناه پرورشگاههای کشور به جبهه‌های جنگ اعزام می‌شوند.

اخبار مقاومت

عملیات مسلحانه

۲۹ اردیبهشت (۱۹ مه ۸۶): در اطراف زاهدان، رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۱۵ شب با پاسداران خمینی درگیر شدند و آنان را وادار به فرار کردند. دشمن پس از این درگیری، ضمن اعزام تعدادی از پاسداران به محل، راههای ورودی شهر را بست و به کنترل شدید اتومبیلها پرداخت، اما رزمندگان مجاهد خلق سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

* در جاده کمربندی گنبد کاووس، دو اکیپ گشتی دو نفره مزدوران بسیج مورد تهاجم رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفتند. یکی از مزدوران به نام قربانی وند در دم به هلاکت رسید و یکی دیگر به نام نوری ایازی به شدت زخمی شد.

۳۱ اردیبهشت (۲۱ مه ۸۶): در تبریز یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق به دو تن از پاسداران خمینی حمله کردند. یکی از پاسداران به نام محمود میرزایی معاون یکی از واحدهای سپاه شاهین‌دژ در دم به هلاکت رسید و پاسدار دیگر به نام ایرج زعفرانی مجروح گردید. رزمندگان به سلامت به پایگاه خویش بازگشتند.

۲ خرداد (۲۳ مه ۸۶): در منطقه مریوان یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق به یک دسته پانزده نفری از پاسداران و مزدوران دشمن برخوردند و بلافاصله با آنها درگیر شدند. در جریان این درگیری حداقل پنج تن از مزدوران خمینی از پای درآمدند و بقیه فرار کردند. رزمندگان به سلامت به مسیر خود ادامه دادند.

۳ خرداد (۲۴ مه ۸۶): در حوالی روستای اسکول در منطقه مریوان، دو واحد از رزمندگان مجاهد خلق با گروهی از نیروهای سرکوبگر رژیم مرکب از پاسداران، ایادی رژیم در ارتش و مزدوران جاش برخورد کردند و بی‌درنگ مزدوران دشمن را زیر آتش سلاحهای خود گرفتند. دشمن به ناچار عقب نشینی کرد و رزمندگان بدون دادن تلفات به راه

خود ادامه دادند. از تعداد تلفات دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست.

۵ خرداد (۲۶ ژوئن ۸۶): در روستای گوهردان از توابع شهرستان آستانه اشرفیه، رزمندگان مجاهد خلق به یکی از مزدوران بسیجی رژیم به نام خدابخش سرافراز حمله کردند. وی به خانه یکی از اهالی گریخت و رزمندگان جهت جلوگیری از آسیب رسیدن به مردم، با آتش زدن وسیله نقلیه وی، صحنه عملیات را ترک کردند.

۶ خرداد (۲۷ ژوئن ۸۶): در یکی از روستاهای لاهیجان، رزمندگان مجاهد خلق به علی‌مرادی‌پور، عضو بسیج و مزدور بخش اطلاعات سپاه پاسداران رژیم، حمله کردند و او را به هلاکت رساندند. رزمندگان سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

۷ خرداد (۲۸ ژوئن ۸۶): در تبریز، رزمندگان مجاهد خلق با حمله به مرکز دادستانی پاسداران خمینی، دو تن از پاسداران محافظ دادستانی را هدف قرار دادند که یکی از آنها در دم به هلاکت رسید و دیگری به شدت زخمی شد. رزمندگان سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

۱۲ خرداد (۲ ژوئیه ۸۶): در منطقه شرق تهران، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق یکی از مراکز تجمع جاسوسان و مزدوران سپاه پاسداران رژیم خمینی را با پرتاب نارنجک مورد حمله قرار دادند و خساراتی به آن وارد ساختند.

* به نوشته روزنامه اطلاعات، در پاوه، ناصر سیفی، مسئول بسیج، و دوتن از همراهانش توسط نیروهای مقاومت به هلاکت رسیدند.

* در منطقه‌یی از کردستان، از سقز تا جنوب بانه، دو واحد از رزمندگان مجاهد خلق با چند صدتن از پاسداران و مزدوران رژیم درگیر شدند. در جریان این درگیری که تا روز چهارشنبه ۱۴ خرداد ادامه داشت و طی آن دشمن از سه فروند هلیکوپتر و سلاحهای سنگین استفاده می‌کرد، فرمانده مزدوران دشمن به نام «سید» و مهره اصلی گروه ضربت سقز به نام مرتضی مقدسی و نه‌تن دیگر از آنان به هلاکت رسیدند و تعداد زیادی زخمی شدند. دشمن با به جای گذاشتن مقدار زیادی سلاح و تجهیزات وادار به عقب‌نشینی شد. در این درگیری دوتن از رزمندگان به نامهای مهدی قائدی (فرمانده حسین) و محمد طاهر اکبری (ضیاء) شهید و دو نفر دیگر نیز مجروح شدند.

* در تبریز، رزمندگان مجاهد خلق، یکی از مراکز سپاه را با پرتاب نارنجک مورد حمله قرار دادند.

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۶): به گفته صدای مجاهد، هنگ ژاندارمری سنندج، طی بخشنامه‌یی خطاب به واحدهای تابعه خود، گفته است: «اخیراً فعالیت مجاهدین در منطقه شدت یافته و در بازدیدهای ناگهانی که توسط هیأت‌های بازرسی از پادگانها و پایگاهها به عمل آمده، تفرقه و تشتت بیش از اندازه و حد و حساب بوده و هرآن احتمال دارد

ضدانقلاب از همین ضعف استفاده نموده و به پایگاهها حمله نماید».

۱۴ خرداد (۴ ژوئن ۸۶): در زاهدان، یک درگیری گسترده میان یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق و تعداد زیادی از پاسداران رژیم روی داد که در جریان آن یکی از مزدوران دشمن به هلاکت رسید و سه تن از آنان زخمی شدند. یکی از رزمندگان نیز به شهادت رسید، اما دیگر رزمندگان توانستند سالم به پایگاه خویش بازگردند.

۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۶): به نوشته هفته نامه فارن ریپورت، چاپ لندن، در پنج ماه گذشته ۶۵۰ نفر از مخالفان رژیم در برابر جوخه آتش قرار گرفتند. در پادگان نیروی هوایی در فرج آباد درگیریهایی بین هواداران و مخالفان رژیم روی داده و تعدادی از همافران بازداشت شده و یک چهارم از کل همافران این پادگان به جبهه اعزام گردیدند.

* در تبریز، رزمندگان مجاهد خلق یکی از مهره های دادستانی رژیم به نام یوسف عبادی معروف به «شاطر یوسف» را مورد حمله قرار دادند و او را به شدت زخمی نمودند.

۱۹ خرداد (۹ ژوئن ۸۶): در رشت، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق دو تن از عوامل واحد اطلاعات سپاه را، به نامهای روانبخش حیدری و مهرداد صادقی، به هلاکت رساندند.

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۸۶): در زیرآب قائم شهر، رزمندگان مجاهد خلق

با بمبگذاری در مقر سپاه، دو تن از پاسداران به نامهای رحیمی و شورو را کشتند و حداقل دو پاسدار دیگر را زخمی نمودند.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۶): در جنوب شهر مریوان، درگیری گسترده ای به مدت ۱۴ ساعت میان گروهی از رزمندگان مجاهد خلق و پاسداران رژیم، که تعدادشان به ۴۰۰ نفر می رسید، روی داد. پاسداران با به جا گذاشتن حداقل ۵۰ کشته و زخمی و منهدم شدن یک کامیون مهماتشان، فرار کردند. ۹ تن از رزمندگان مجاهد نیز به شهادت رسیدند که دشمن اجساد آنان را در شهر مریوان به نمایش گذاشت. اسامی ۹ تن مجاهد شهید در این درگیری به شرح زیر است:

- ۱- فرمانده سیامک عباسی فر
- ۲- فرمانده سعید گلستان فرد
- ۳- فرمانده یعقوب ذبیحی
- ۴- فرمانده فرهنگ فتحناهی
- ۵- علاءالدین مهاجری
- ۶- ابوالحسن تجلی
- ۷- محمد علی شیشه گران
- ۸- علی تکایی ریحانی فر
- ۹- منصور امیرخان نژاد ملکی

* در میدان خزر شهر ساری، میان رزمندگان مجاهد خلق و تعدادی از پاسداران، درگیری گسترده ای روی داد. در این درگیری دو تن از پاسداران رژیم به نامهای عبوری و طالبی کشته شدند و یک تن دیگر به نام عیسی به شدت زخمی شد. یکی از رزمندگان نیز زخمی و دستگیر گردید، اما رزمندگان دیگر سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

پاسداران کشته و تعداد زیادی از آنان زخمی شدند. ۲ تن از رزمندگان نیز در این درگیریها به شهادت رسیدند، ولی بقیه آنان با حمایت مردم از منطقه درگیری به سلامت خارج شدند.

۱۰ تیر (۱ ژوئیه ۸۶): در تهران یکی از واحدهای رزمی مجاهد خلق پادگان عشرت آباد، یکی از مراکز اصلی استقرار سپاه، را با بمب مورد حمله قرار داد.

۱۱ تیر (۲ ژوئیه ۸۶): بنا به گزارش رادیو ارومیه در پی درگیری نیروهای مقاومت با مزدوران رژیم، در منطقه اشنویه، عده ای از مزدوران کشته شدند. رادیو ارومیه اسامی دوازده تن از کشته شدگان را ذکر کرد.

۱۸ تیر (۹ ژوئیه ۸۶): در منطقه لوشان، واقع در محور رشت-قزوین، طی یک درگیری که میان یکی از رزمندگان مجاهد خلق و گروهی از پاسداران رژیم روی داد، پنج تن از مزدوران رژیم کشته و مجروح شدند و یک رزمنده مجاهد به نام بهمن افرازه (فرمانده سیروس) نیز به شهادت رسید. ایادی رژیم پیکر این رزمنده را به شهر زادگاهش، لاهیجان، بردند و به نمایش گذاشتند.

۱۸ تیر (۹ ژوئیه ۸۶): در تبریز رزمندگان مجاهد خلق یکی از مزدوران رژیم به نام جواد زارعی فرید، معروف به جواد شیطان، را مورد حمله قرار دادند و او را در دم به هلاکت رساندند. رزمندگان، سپس، با شلیک چند تیر هوایی صحنه عملیات را ترک کردند.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۶): در زاهدان، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق دو تن از پاسداران نگهبان زندان این شهر را مورد حمله قرار دادند و آنان را به هلاکت رساندند.

۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن ۸۶): در زاهدان، طی یک درگیری میان رزمندگان مجاهد خلق و تعداد زیادی از پاسداران رژیم، یک پاسدار به هلاکت رسیده و سه پاسدار دیگر نیز به شدت مجروح شدند. در این درگیری یکی از رزمندگان مجاهد به نام سهراب به شهادت رسید.

اول تیر (۲۲ ژوئن ۸۶): در ساعت ۹ صبح در تهران یکی از رزمندگان مجاهد خلق با پرتاب نارنجک به ساختمان روزنامه «جمهوری اسلامی» خساراتی به ساختمان مزبور وارد آورد.

۴ تیر (۲۵ ژوئن ۸۶): در جاده کمربندی شهر کرمان، رزمندگان مجاهد خلق یک اتومبیل گشت سپاه را مورد حمله قرار دادند. یکی از پاسداران به نام محمد ابوحیدری در دم به هلاکت رسید و دو مزدور دیگر به شدت مجروح شدند. رزمندگان در پناه حمایتهای مردمی سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

یکم تا دهم تیر (۲۲ ژوئن تا ۲ ژوئیه ۸۶): در جنگلهای آستانه اشرفیه و روستاهای «گوهردان»، «داخل» و «جشل» از توابع این شهر و نیز در شهر لاهیجان، یک سلسله درگیریهای گسترده میان رزمندگان مجاهد خلق و صدها تن از پاسداران و عناصر اطلاعاتی رژیم روی داد که در جریان آن حداقل ۱۰ تن از

۲۲ تیر (۱۳ ژوئیه ۸۶): در مشهد رزمندگان مجاهد خلق یکی از جاسوسان رژیم در بازار این شهر، به نام حاج رسول ثانوی، را به هلاکت رساندند. مغازه این مزدور قبلاً نیز یک بار با کوکتل مورد حمله قرار گرفته بود.

شهیدان مقاومت

۲ خرداد (۲۳ مه ۸۶): رزمنده مجاهد خلق «منصور گیلانی» از فرماندهان تیمهای عملیاتی به علت ابتلا به بیماری سرطان خون در یکی از بیمارستانهای خارج کشور به شهادت رسید.

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۶): عناصر سپاه و کمیته لاهیجان در آستانه اشرفیه، به خانه یک پدر مجاهد به نام علی دلیلی یورش بردند و چون نتوانستند از او نشانی دو پسرش را به دست آورند، او را در مقابل چشمان سایر اعضای خانواده اش، به وحشیانه ترین شکل، به شهادت رساندند.

۲۵ تیر (۱۱ ژوئیه ۸۶): محمد جوادی نژاد، عضو انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان، در مأموریت برای جمع آوری کمک مالی، در یک سانحه اتومبیل به شهادت رسید.

۲۳ تیر (۱۴ ژوئیه ۸۶): اتومبیل چهار تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، که از سلیمانیه به سمت کرکوک در شمال عراق در حرکت بود، مورد تهاجم ناجوانمردانه چند نفر از اشرار مزدور قرار گرفت. مجاهدین در

دفاع از خود، یکی از آنها را کشته و یک نفر دیگر را زخمی نمودند و خود بر اثر آتش سنگین مهاجمین مزدور به شهادت رسیدند. یک کودک همراه آنان نیز زخمی شد. اسامی این شهیدان عبارت است از: فاطمه زائریان مقدم، سید احمد موسوی، عزت الله آشام، مهدی خان محمدی.

فعالیت های دیپلماتیک

کنگره سراسری جوانان سوسیال دمکرات آلمان فدرال از روز جمعه ۹ خرداد (۳۰ مه ۸۶) به مدت سه روز در شهر هاگن، با حضور بیش از سیصد نفر از نمایندگان و اعضای جوانان سوسیال دمکرات، هیأت های خارجی بیش از سی کشور جهان و دههاتن از خبرنگاران و مطبوعات سراسری و منطقه ای آلمان فدرال برگزار گردید. هیأتی از طرف شورای ملی مقاومت، مرکب از آقایان دکتر سروش البرز و هارون هاشمی، در این کنگره شرکت نمود. در نخستین روز کنگره آقای هارون هاشمی با آقای دکتر پیتر گلوئس دبیرکل حزب سوسیال دمکرات آلمان و عضو هیأت عالی رهبری این حزب دیدار و گفتگو نمود و آقای گلوئس را در جریان وقایع ایران از جمله سیاست نقض حقوق بشر و ادامه جنگ توسط رژیم خمینی و اوج گیری مقاومت سراسری مردم ایران و انزوای بین المللی رژیم خمینی قرار داد. آقای پیتر گلوئس ضمن ابراز خرسندی از توضیحات داده شده با تأکید بر گسترش روابط فیما بین، یادآوری نمود که مسائل مربوط به مقاومت ایران را در حزب سوسیال دمکرات مورد

به نمایندگی شورا در کانادا، از سیاست صلح طلبانه شورا و افشای جنایات رژیم خمینی در سطح جهانی حمایت نمود.

۱۵ خرداد (۵ ژوئن ۸۶): دکتر هادی مهابادی عضو شورای ملی مقاومت و نماینده شورا در کانادا با آقای «گوردون فرودر»، رئیس هیأت نمایندگی کانادا در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، دیدار و گفتگو نمود. آقای مهابادی در این دیدار نقض حقوق بشر و جنگ طلبی رژیم خمینی و نیز سیاست صلح و آزادی شورا را برای مخاطب کانادایی خود تشریح نمود. آقای «فرودر» اظهار داشت که در ژنو خود از نزدیک با قربانیان شکنجه رژیم خمینی ملاقات و مصاحبه داشته و از نقض وحشتناک حقوق بشر توسط رژیم خمینی به خوبی آگاه است و آن را محکوم می کند. او همچنین جنگ طلبی خمینی را محکوم و بیانیه حمایت از طرح صلح شورا را امضا نمود. آقای مهابادی یک نسخه از لیست شهیدان مقاومت ایران را به وی اهدا نمود (لازم به یادآوری است که پیشنهاد کننده قطعنامه محکومیت رژیم خمینی در مجمع عمومی سازمان ملل نماینده کشور کانادا بود).

* در همین روز آقای مهابادی، با آقای نلسون ریس، رئیس فراکسیون حزب نیو دمکرات، ملاقات و گفتگو کرد. در این دیدار دکتر مهابادی چگونگی شکل گیری شورای ملی مقاومت، برنامه، ترکیب، اهداف شورا و نیز چشم انداز آینده مقاومت سراسری در ایران را تصویر نمود. آقای ریس، ضمن اعلام حمایت خود از اقدامات صلح طلبانه شورا، گفت:

توجه قرار داده و دنبال خواهد نمود. هیأت شورای ملی مقاومت دیدارهای متعددی نیز با رهبران و مسئولان حزب سوسیال دمکرات آلمان و از جمله خانم هایدماری و چورک سویل، عضو هیأت رهبری حزب و نماینده پارلمان اروپا و نیز با تعدادی از هیأت های خارجی شرکت کننده به عمل آورد. در دومین روز برگزاری کنگره، هیأت نمایندگی شورای ملی مقاومت با آقای ویلی برانت دیدار و گفتگو کرد. آقای سروش البرز ضمن معرفی شورا و توضیح اهداف و برنامه های آن به عنوان تنها آلترناتیو دمکراتیک برای رژیم خمینی، آقای ویلی برانت را در جریان بحران های سیاسی-اقتصادی رژیم خمینی و نیز اقدامات گسترده بین المللی شورای ملی مقاومت در افشای سیاست های جنگ افروزان و سرکوبگرانه رژیم خمینی قرار داد و لزوم اقدامات بیشتر بین المللی در زمینه خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق و نیز نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی را یادآوری کرد. آقای ویلی برانت ضمن ابراز خوشوقتی از انجام این دیدار و تقاضای ابلاغ سلامهایش به آقای مسعود رجوی مسئول شورا، بر ادامه فعالیت های خود در زمینه برقراری صلح و جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران تأکید نمود. هیأت نمایندگی شورا، در پایان دومین روز کنگره، در ضیافت شامی که از طرف شهردار شهر هاگن ترتیب یافته بود شرکت کرد و ملاقات هایی با شخصیت ها و میهمانان شرکت کننده به عمل آورد.

۱۲ خرداد (۲ ژوئن ۸۶): آقای جیم منلی، نماینده حزب نیو دمکرات در مجلس فدرال کانادا، طی نامه ای

حزب ما به زودی بیانیه‌ی در مورد جنگ ایران و عراق صادر خواهد نمود.

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۸۶):
نمایشگاه آثار نقاشی بهرام عالیوندی، نقاش برجسته ایرانی و از هواداران مقاومت ایران، در وین پایتخت اتریش، در گالری انستیتو آسیا و آفریقا، با سخنرانی مسئول مؤسسه و گالری افتتاح گردید. این نمایشگاه به مدت سه هفته ادامه یافت و مورد توجه و استقبال گروه زیادی از دوستداران هنر قرار گرفت. در دومین شب تشکیل نمایشگاه، برنامه‌ی تحت عنوان «چهره زن ایرانی» برگزار گردید. رئیس گالری و انستیتو آسیا و آفریقا، ضمن قدرانی از عالیوندی به خاطر ترتیب دادن این نمایشگاه، کارهای سیاه قلم، او به خصوص تابلوهایی را که در رابطه ایجاد اختناق و سرکوب از سال ۶۰ به بعد می‌باشد، تابلوهایی خواند که «درد و رنج را به زبان خودشان فریاد می‌کنند».

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن ۸۶):
هفدهمین کنگره بین‌الملل سوسیالیست از روز ۳۰ خرداد به مدت سه روز در شهر «لیما»، پایتخت کشور پرو، برگزار گردید. در این کنگره بیش از ششصد نفر از نمایندگان احزاب عضو و ناظر و همچنین هیأت‌های میهمان و نمایندگان رسانه‌های خبری مهم جهان شرکت داشتند. به دعوت رسمی بین‌الملل سوسیالیست از آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، هیأتی از طرف ایشان در این کنگره شرکت نمود. در طول برگزاری کنگره، هیأت اعزامی از سوی مسئول شورا با عده‌ی از رهبران

برجسته احزاب سوسیالیست و نیز رؤسای هیأت‌های شرکت کننده و مقام‌های دولتی کشورهای مختلف دیدار و گفتگو کردند، از جمله آقای ویلی برانت، رئیس بین‌الملل سوسیالیست، دبیران کل فعلی و سابق بین‌الملل سوسیالیست، رهبر حزب سوسیالیست فلامان بلژیک، رهبر حزب کارگر هلند، رهبر حزب سوسیال دمکرات دانمارک، مسئول روابط بین‌المللی حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال، رئیس هیأت حزب سوسیال دمکرات ایتالیا، رئیس حزب کارگر مالتا، رهبر حزب سوسیالیست قبرس، رئیس هیأت حزب کارگر ایرلند، رئیس هیأت حزب سوسیال دمکرات ایسلند، رئیس بین‌الملل سوسیالیست زنان و رئیس هیأت نمایندگی حزب کارگران سوسیالیست لوکزامبورگ. هیأت اعزامی همچنین با اعضای نمایندگی احزاب سوسیالیست تونس، حزب کارگر نروژ و نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین ملاقات داشت. در این ملاقات‌ها هیأت اعزامی در مورد اهمیت مرحله کنونی مقاومت ایران، اثرات عزیمت مسئول شورا به کشور عراق در رابطه با اقدامات صلح‌خواهانه شورای ملی مقاومت برای خاتمه دادن فوری جنگ ایران و عراق، توضیحات مشروحی ارائه نمودند. ملاقات شونده‌ها نیز متقابلاً، ضمن اظهار خوشوقتی از دیدار هیأت، حمایت خود را از مقاومت مردم ایران و اقدامات صلح‌طلبانه شورای ملی مقاومت ابراز نمودند. آقای ویلی برانت ضمن تشکر از حضور هیأت مقاومت ایران و توضیحات آنان و با اشاره به اصول و اهداف بین‌الملل سوسیالیست در زمینه حقوق بشر، صلح و آزادی، در پایان اظهار

داشت که سلام‌های بسیار گرم مرا به آقای رجوی برسانید. در دومین روز کنگره، هیأت نمایندگی شورا یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت تعداد زیادی از نمایندگان رسانه‌های همگانی ترتیب داد. هفدهمین کنگره بین‌الملل سوسیالیست، که احزاب عضو آن بیش از یکصد میلیون رأی‌دهنده را در سطح جهان نمایندگی می‌کنند، با تصویب قطعنامه‌ی، ضمن اعلام این که ادامه جنگ ایران و عراق فاقد هرگونه حقانیت و مشروعیتی است، خواستار توقف این جنگ خانمانسوز گردید. در این قطعنامه گفته شده است که بین‌الملل سوسیالیست نگرانی بسیار عمیق خود را در رابطه با جنگی که تقریباً شش سال است بین ایران و عراق ادامه یافته و هیچ‌گونه حقانیتی برای ادامه آن وجود ندارد، ابراز می‌کند.

۲ تیر (۲۳ ژوئن ۸۶): کمیسیون رسیدگی به تبعیض در استخدام و اشتغال کنفرانس بین‌المللی کار، برای نخستین بار، رژیم خمینی را، به عنوان نقض کننده دایمی و مستمر مقررات کارگری، در لیست سیاه قرار داد.

در چهل و نهمین کنفرانس بین‌المللی «کانون قلم» که از تاریخ ۲ تا ۵ تیر ماه جاری در شهر هامبورگ در آلمان برگزار شد، بیش از ۱۵۰ تن از نویسندگان، شاعران و هنرمندان معروف و برجسته از ۳۱ کشور جهان، با امضای بیانیه‌ی، سرکوب هنرمندان و نویسندگان و نقض حقوق بشر توسط رژیم خمینی در ایران را محکوم و حمایت خود را از مقاومت عادلانه مردم ایران به رهبری آقای مسعود رجوی اعلام کردند. در میان حمایت‌کنندگان نام‌های برجسته‌ی مانند گونتر گراس، اینگه بورگدرویس، گردکالف، هلموت هیرش، کارناینهوف و کلاوس پیپر (از آلمان)، آلبرت مورایا (ایتالیا)، عثمان سمبینه (سنگال)، روبرلا فون (فرانسه)، ه. هاریس و ه. فرومن (انگلیس) به چشم می‌خورد. در بخشی از

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۶): در پاسخ به نامه آقای مسعود رجوی، آقای هوگو فرناندز، رئیس کنفرانس بین‌المللی کار تلگرافی برای آقای رجوی فرستاد. در این تلگرام آمده است: به اطلاع شما می‌رسانم که، طبق روال معمول کنفرانس، این نامه برای دبیرخانه سازمان بین‌الملل کار ارسال شد تا در جهت خواست شما اقدام مقتضی انجام شود.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۶): به دنبال محکومیت رژیم خمینی و حمایت گسترده از طرح صلح شورای ملی مقاومت و فراخوان آقای مسعود رجوی مسئول شورا برای صلح، که توسط بیش از پنج هزار تن صورت گرفت، عده‌ی از اعضای پارلمان اروپا متن آن را برای تصویب به این پارلمان پیشنهاد کردند.

بیانیه «کانون قلم» آمده است: اعدام بیش از پنجاه هزار مجاهد آزادیخواه، دهها نویسنده و شاعر، از جمله مجاهدین خلق احمدشادبختی، محمدبقائی، ابولفضل رستگار و مبارز مردمی شکرالله پاک‌نژاد و ... زندانی کردن ۱۳۰ هزار مجاهد و آزادیخواه، از جمله بسیاری از نویسندگان و چهره‌های درخشان هنری ایران که هم‌اکنون در زیر شدیدترین شکنجه‌های دژخیمان قرار دارند، بیلان هفت‌ساله استبداد سیاه مذهبی خمینی است. در قسمت پایانی بیانیه گفته شده است: ضمن محکوم دانستن استبداد مذهبی خمینی، پشتیبانی خود را از مقاومت عادلانه مردم ایران به رهبری آقای مسعودرجوی، که برای دستیابی به صلح و آزادی و دموکراسی و احترام به حقوق بشر و در جهت آزادسازی نیروهای خلاق کشور به مقاومت برخاسته‌اند، اعلام می‌داریم.

۲۹ تیر (۲۰ ژوئیه ۸۶): به دنبال انتشار تلگرام آقای مسعودرجوی به دبیرکل سازمان ملل متحد و استمداد بین‌المللی برای جلوگیری از سرکوب جامعه پزشکی ایران توسط رژیم خمینی، شماری از برجسته‌ترین شخصیتها و مجامع پزشکی و حقوق‌بشری جهان همبستگی خود را با پزشکان آزاده ایران و حمایت از مقاومت عادلانه مردم ایران اعلام نمودند. پزشکان وابسته به اتحادیه کار ایتالیا، اتحادیه پزشکان وابسته به کنفدراسیون سندیکاها کارگری ایتالیا، سازمان سراسری کلینیکهای پزشکی و بنیاد کبد در کانادا، گروه کانادایی مسیحیان برای قطع شکنجه و همچنین مرکز صلح واشنگتن، با صدور بیانیه

مشترکی همبستگی خود را با پزشکان ایرانی ابراز داشتند. هم‌چنین اتحادیه پزشکان آلمان (بزرگترین سازمان پزشکان این کشور با ۳۷ هزار عضو)، مجمع پزشکان انگلستان و نیز نایب‌رئیس کمیسیون بهداشت پارلمان ایتالیا طی نامه‌ها و بیانیه‌های جداگانه‌ای در پاسخ به مسئول شورا، اذیت و آزار پزشکان ایرانی و انحلال هیأت مدیره نظام پزشکی ایران توسط رژیم خمینی را محکوم کردند و خواستار پایان دادن به جنگ ایران و عراق و رعایت ضوابط بین‌المللی در رابطه با حقوق بشر و شئونات پزشکی گردیدند.

سفر مسئول شورا

۱ خرداد (۲۲ مه ۸۶): بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه: ایران از فرانسه درخواست استرداد مخالفانی را نموده که «دستهایشان به خون آلوده است». این خبرگزاری می‌افزاید به نظر می‌رسد به‌طور خاص آقای مسعودرجوی، رهبر مجاهدین خلق، بزرگترین جنبش اپوزیسیون مسلح رژیم ایران، مورد نظر است.

* شیراک، نخست‌وزیر فرانسه در باره درخواست رژیم ایران مبنی بر استرداد برخی از مخالفان ایرانی در فرانسه گفت: «فرانسه عادت ندارد یا در هر صورت نمی‌بایستی چنین عادت را کسب کند که پناهندگان سیاسی را به کشور مبدأ آنها اخراج نماید». وی افزود: «ولی فرانسه خود را موظف می‌داند که در زمینه روابط بین‌المللی آنهایی را که بهایشان پناهندگی می‌دهد، ملزم به رعایت بی‌طرفی بی‌نماید که بر آنها

واجب می‌گردد، و این کار را خواهد کرد».

۲ خرداد (۲۳ مه ۸۶): روزنامه لیبراسیون در مقاله‌ای در باره دیدار هیأت رژیم از فرانسه نوشت: به‌روشنی به نظر می‌رسید که مجاهدین مسعودرجوی، گرفتاری اصلی رهبران ایران را تشکیل می‌دهند.

۱۶ خرداد (۶ ژوئن ۸۶): رادیو دانمارک به نقل از آسوشیتدپرس گزارش داد: دولت فرانسه اخراج رهبر مجاهدین را بررسی می‌کند. فرانسه امکان دارد گروه مجاهدین خلق را از فرانسه اخراج کند و امکان دارد آنها به عراق یا اردن بروند.

۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۶): خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «بنا به دستور روبرپاندرو، وزیر امنیت فرانسه، پلیس در محل سکونت آقای مسعودرجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و اطرافیان وی در اورسوراواز، عملیات مهمی را آغاز کرده است».

* رادیو اروپا گزارش داد: هدف پلیس بررسی وضعیت مخالفان ایرانی در اورسوراواز است. در مذاکرات جاری بین پاریس و تهران اخراج مجاهدین از فرانسه یکی از شرایط ایرانیها برای نزدیک شدن دو کشور و به عبارت دیگر برای آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان است.

* به گزارش رادیو لوکزامبورگ این کنترل هویت ممکن است مقدمه‌ای برای

عزیمت آقای رجوی و همراهان به اردن یا عراق باشد.

* کانال ۲ تلویزیون فرانسه گزارش داد: مسعودرجوی طی هفته گذشته سه بار توسط روبرپاندرو وزیر امنیت پذیرفته شد.

* کانال ۲ تلویزیون فرانسه گزارش داد: مسعود رجوی، رئیس شورای ملی مقاومت ایران، که از پنج سال پیش در اورسوراواز ساکن بود در اوایل بعد از ظهر امروز فرانسه را ترک نمود. خروج او با عملیات پلیسی مهمی همراه بود، ولی عزیمت آقای رجوی رسماً به درخواست خودش بوده است.

* به گزارش صدای مجاهد، آقای مسعودرجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، با یک پرواز مستقیم از فرانسه وارد بغداد شد و در فرودگاه مورد استقبال رسمی آقای طه یاسین رمضان معاون رئیس جمهور عراق، به نمایندگی از سوی رئیس جمهور این کشور، قرار گرفت. هیأتی از مقامات بلندپایه عراق از جمله آقای عدنان خیرالله عضو شورای انقلاب و وزیر دفاع و قائم مقام فرمانده کل نیروهای مسلح، آقای لطیف جاسم وزیر فرهنگ و تبلیغات، به نمایندگی از طرف آقای طارق عزیز وزیر امور خارجه و نایب نخست‌وزیر، آقای سعدون شاکر وزیر کشور، آقای حسن علی وزیر تجارت و بازرگانی عراق و ... در مراسم استقبال رسمی از آقای مسعودرجوی و همراهان شرکت داشتند.

۱۸ خرداد (۸ ژوئن ۸۶): رادیو

اروپا گزارش داد: دیروز عصر در بغداد برای مسعود رجوی فرش قرمز گسترده شد. در بغداد رجوی توسط معاون رئیس جمهوری عراق و چند وزیر استقبال شد که وی را به آرامگاه رهبران تاریخی اسلام هدایت کردند.

۲۴ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۶): در ساعت پنج و چهل و پنج دقیقه بامداد، رژیم خمینی، با شش فروند هواپیمای جنگنده بمبافکن اف ۵ یکی از پایگاههای استقرار رزمندگان مجاهد خلق به نام «پایگاه شهید منصوری» را در روستای کاریزه، در منطقه مرزی عراق، مورد حمله قرار داد. این حمله توسط شورای عالی دفاع رژیم طراحی شده بود و زیر نظر مستقیم ریشه‌ری، وزیر اطلاعات و امنیت رژیم و به فرماندهی سرهنگ حیدرزاده، فرمانده پایگاه دوم شکاری تبریز، به اجرا درآمد. هواپیماها هشت بمب ناپالم پانصد پوندی و نیز بمبهای خوشه‌یی و تأخیری در اطراف پایگاه فرو ریختند و به‌گشودن رگبار با مسلسل‌های خودکار کالیبر ۵۰ و ۷۵ مبادرت کردند. سه بمب ناپالم عمل نکرد و هر کدام به عمق شش متر در خاک فرو رفت. بمبهای دیگر نیز به اطراف پایگاه اصابت کرد و به‌هیچ یک از ساختمانها و تأسیسات و تجهیزات این پایگاه آسیبی نرساند. ده تن از رزمندگان مجاهد در اثر اصابت ترکش و یا بریدگی ناشی از شکستن شیشه‌ها جراحاتی برداشتند. جراحات هشت تن آنان سطحی بود و دو تن دیگر، که جراحاتشان نسبتاً عمیق بود، با اقدام بموقع امداد پزشکی مجاهدین رو به بهبود می‌باشند. این تهاجم هم‌چنین موجب وارد آوردن ضایعاتی به اهالی بی‌دفاع روستای کاریزه، گردید، از جمله

پای یک کودک خردسال در اثر ترکش بمب قطع شد و تعداد دیگری از مردم روستا زخمی شدند. در جریان این بمباران علاوه بر صد بمب خوشه‌یی - تأخیری که منفجر شد، حدود دویست بمب دیگر که عمل نکرده و در منطقه وسیعی پخش شده بود و جان اهالی را در معرض خطر قرار می‌داد، خنثی گردید. احتمال می‌رود هنوز تعداد دیگری از آنها در زیر گل و لای وجود داشته باشد. یک تن از پرسنل نظامی مجاهد خلق به نام ایرج بهی در جریان خنثی سازی، در اثر انفجار بمب در دستش به شهادت رسید. روز بعد، پیکر پاک شهید ایرج بهی توسط دو ستون نظامی از رزمندگان مجاهد خلق، همسر و پسر یازده ساله شهید، تعدادی از هم‌زمان وی و اهالی روستا مشایعت گردید. پس از مراسم تدفین، رزمندگان با شلیک تک تیر و خواندن سرود و فاتحه، نسبت به هم‌رزم خود ادای احترام کرده و با وی تجدید عهد نمودند.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۶): آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، پیش از ظهر روز یکشنبه ۲۵ خرداد، با آقای صدام حسین، رئیس جمهوری عراق دیدار کرد. صدام حسین آقای رجوی را میهمان بزرگوار و مجاهد صلح و حسن همجواری بین دو کشور همسایه خواند و ورودش به عراق را خوشامد گفت. وی تأکید نمود که رهبری عراق به مقاومت ایران، استقلال سیاسی و ایدئولوژیکی و آزادی عمل آن احترام می‌گذارد. مسعود رجوی نیز از کوششهای رئیس جمهوری عراق برای دستیابی به صلح بین دو کشور و پذیرش طرح صلح مقاومت ایران توسط عراق، به‌عنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز

در آن‌جا به فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم تهران ادامه می‌دهند. اگر نگرانی برای آنها به وجود نمی‌آید بدون تردید به‌خاطر آن است که هیچ‌گونه خطری برای این رژیم محسوب نمی‌شوند. در واقع، عزیمت رجوی بخشی از یک «قرارداد» است که بین پاریس و تهران به‌امضا رسیده است.

۱۱ تیر (۲ ژوئیه ۸۶): آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت با یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین دیدار و گفتگو نمود. طرفین در این دیدار پیرامون اوضاع خاورمیانه، جنگ ایران و عراق و اوضاع مقاومت ایران و مقاومت فلسطین تبادل نظر نمودند و پافشاری رژیم خمینی بر ادامه جنگ با عراق را، که به‌زیان خلقهای دو کشور است، محکوم کردند. آنها هم‌چنین سیاست سرکوب رژیم خمینی در ایران و توطئه‌هایی را که در لبنان علیه سازمان آزادیبخش فلسطین جریان دارد، مورد بحث قرار دادند.

۲۰ تیر (۱۱ ژوئیه ۸۶): موسوی‌اردبیلی در «نماز جمعه» تهران گفت: «الان دیگه ضد انقلاب تقریباً نفسهای آخرش را در خارج از ایران می‌کشد، در داخل ایران که خبری نیست». وی ادامه داد: «من سراغ ندارم یک انقلاب این‌قدر ضد انقلاب داشته باشد و این‌جور داغون شده باشد». موسوی‌اردبیلی در باره عزیمت آقای رجوی به عراق گفت: «فرانسه هم که پس گردنی زد انداختشون بیرون، حالا آمدند با صدام یکی شدند. آمریکا کمک کرد نشد، شوروی کمک کرد نشد، شاید منافقین او را نجات دهند».

مذاکرات صلح، تقدیر نمود. مسعود رجوی هم‌چنین افزود پنهان نمی‌کند که چندسال پیش مجاهدین علیه‌قوای عراق وارد جنگ شده بودند، اما از وقتی که عراق آمادگی خود را برای صلح به ایرانیان و جهانیان اثبات نمود، تمامی سلاحها بایستی به‌جانب رژیم خمینی، یعنی تنها طرفی که مدتهاست خواستار ادامه جنگ است، نشانه رود. مسئول شورای ملی مقاومت در این ملاقات هم‌چنین موضوع اسیران جنگی ایران را مطرح نمود. رئیس جمهوری عراق در پاسخ گفت چنان‌چه رژیم خمینی متقابلاً اسیران عراقی را آزاد نماید، کلیه اسیران ایرانی هم‌اکنون بلادرنگ آزاد خواهند شد. وی افزود که پس از این دیدار، زندانیان جنگی ایران را، که هم‌وطنان شما می‌باشند، میهمان ما تلقی کنید و از این‌پس ترتیبی اتخاذ خواهد شد که با آنها در هرکجا که باشند به‌مثابه میهمانان عراق و نه اسیر جنگی رفتار شود. در این دیدار که سه ساعت به‌طول انجامید طارق‌عزیز، نایب نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه عراق، رئیس دفتر ریاست جمهوری و نایب رئیس جنبشهای آزادیبخش در شورای فرماندهی عراق و نیز آقایان مهدی ابریشمچی و عباس داوری اعضای هیأت اجرایی مجاهدین خلق حضور داشتند.

۹ تیر (۳۰ ژوئیه ۸۶): مجله فرانسوی زبان آفریقا - آسیا نوشت: عزیمت مسعود رجوی از فرانسه یک امر غیر منتظره نیست. رئیس شورای ملی مقاومت ایران از ماهها پیش خودش را برای آن آماده می‌کرد. غیر منتظره بیشتر شیوه دور از نزاکتی است که مقامات فرانسوی بکار بردند... مخالفان ایرانی دیگری هنوز هم در پاریس اقامت دارند و



شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 20 et 21 Juin et juillet 1986- KHORDAD ET TIR 1365

بهای اشتراك ماهنامه:

۶ ماهه : ۱۳۰ فرانک فرانسه

۱۲ ماهه : ۲۵۵ فرانک فرانسه

حساب بانکی ماهنامه:

SOCIETE GENERAL

NO: 50262097

MM* TARIGHI

SG. ST. GERMAN EN LAYE

FRANCE

آدرس ماهنامه:

SHOWRA

B.P. 18

95430 AUVERS-SUR-OISE

FRANCE

SHOWRA

REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 20 et 21 Juin et juillet 1986- KHORDAD ET TIR 1365

Prix : 40 F